



اسلام المسلم باسلام محمد خاتم الانبياء

فی فقہ ابوحنیفہ ؒ

(ترجمہ مختصر الوقایہ ہمراہ با دلائل مستند)

جلد ۴

ویژہ اہل سنت

مؤلف: دکتر عبدالصديق کشمیری

حمایت: محمد آخوند کشمیری

حافظ کل قرآن کریم - مدرس حوزہ - کارشناس علوم قرآن و حدیث - کارشناس ارشد

علوم قرآنی تفسیر - دکترای زبان و ادبیات عرب

| | |
|---------------------|---|
| سرشناسه | : آخوند کشمیری، عبدالصديق، ۱۳۴۰ - |
| عنوان و نام پديدآور | : اسلام المسلم باسلام محمد خاتم الانبياء (في فقه ابوحنيفه (ره)) ويژه اهل سنت/مؤلف عبدالصديق كشميري؛ حمايت محمد آخوند كشميري. |
| مشخصات نشر | : گرگان: انتشارات نوروزي، ۱۳۹۲. |
| مشخصات ظاهري | : ۳ ج. |
| شابك | : دوره: ج ۴ - ۰۵۰ - ۴۴۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۶ - ۹۵۴ - ۱۵۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸ |
| وضعيت فهرست | : فيفا |
| نويسي | |
| موضوع | : فقه حنفي |
| موضوع | : حنفيه -- عقايد |
| شناسه افزوده | : آخوند كشميري، محمد |
| رده بندي كنگره | : ۱۳۹۲ الف ۵/۳ BP۱۷۲ |
| رده بندي ديويي | : ۲۹۷/۳۳۲ |
| شماره كتابشناسي ملي | : ۳۴۱۸۸۳۱ |

| | |
|---------------|--|
| نام اثر: | اسلام المسلم باسلام محمد خاتم الانبياء |
| مؤلف: | عبدالصديق كشميري |
| نوبت چاپ: | اول - ۱۳۹۳ |
| مشخصات ظاهري: | ۱۶۵ ص |
| قطع: | وزيري |
| شمارگان: | ۱۰۰۰ |
| شابك دوره: | ۷ - ۹۵۷ - ۱۵۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸ |
| شماره شابك: | ۴ - ۰۵۰ - ۴۴۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸ |
| چاپ و نشر: | نوروزي - ۵۸۲۲۴۲۲۲۴۲۲ ۰۱۷۳ |
| قيمت: | رايگان |

كلمه ي تشكر:

با سپاس از پدر بزرگوارم و مادر جانم و برادرانم و دوستانی كه مرا در اين امر ياري نمودند.
اين تحفه تقدیم ایشان باد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لولیه و الصلاة لنبیه و علی آله و صحبه المتأدیین بآدابہ.

اما بعد:

شکر و سپاس بی پایان الله تعالی را که توفیق خدمت به فقه حنفی را به بنده ناچیز عطا نمود. دین مبین اسلام فضلی از الله تعالی می باشد که برای نجات عالمیان از ظلمت و بدبختی در دنیا و آخرت بر پا داشته است و دشمنان اسلام در ابتدای ظهور اسلام سعی کردند که آن را با سلاح و زور ریشه کن کنند ولی در آخر این اسلام بود که پیروز شد.

و دشمنان دست به کار شدند تا از طریقی دیگر نور اسلام را خاموش کنند و برای این کار وارد اسلام شدند و سعی کردند با شبهه افکنی بین مسلمین و وارونه کردن احکام به فساد در دین مبین اسلام بپردازند و این کار در زمان حضرت رسول الله ﷺ برای دشمنان غیر ممکن بود زیرا هر کسی حکمی بیان می کرد، صحابه رضی الله عنہم آن را از حضرت رسول الله ﷺ می پرسیدند و همچنین در زمان صحابه نیز چنین امری برای دشمنان اسلام ممکن نبود زیرا اینان صحابه ی رسول الله ﷺ بودند که در قبول احکام موشکافی می کردند و آنان می دانستند که باید مواظب باشند مبادا حکمی غیر از آنچه حضرت رسول الله ﷺ به آنان آموخته بود را کسی وارد اسلام کند و وقتی گذر زمان کم کم صحابه مکرم حضرت رسول الله ﷺ را از روی زمین برچید در این برهه از زمان بود که دشمنان که بین مسلمین نفوذ کرده بودند شروع به فتوی دادن احکامی مغایر دین اسلام پرداختند و ادعا می کردند که این حکم رسول الله ﷺ و یا حکم شاگردان وی هستند و در این برهه از زمان، این امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت رضی الله عنہ بودند که با تنی چند از دوستان و بزرگان دین قیام کردند و برای قبول حکم اصول وضع کردند و در این کار بحمد الله موفق نیز بودند؛ زیرا در عصر حاضر، مسلمانان حنفی مذهب بیشترین درصد را در اختیار خود دارند یعنی بیش از هشتاد درصد مسلمانان را حنفی مذهبان تشکیل می دهند که متشکل از زبان های مختلفی هستند و علمای بعد از ایشان نیز در اشاعه مذهب کوشش های بسیار نمودند و کتاب ها نوشتند و از بین این کتاب ها مسائلی هستند که به ظاهر روایت مشهور می باشند و گروهی دیگر از مسائل را روایت نوادر و بعضی از احکام هستند که از امامان مذهب روایتی در آن نیست ولی بر پایه اصولی که امام اعظم رضی الله عنہم بنا نهاده است پایه گذاری شده اند.

امام شافعی رحمه الله: مردم در علم فقه همه به مانند اهل خانه هستند برای پدر. (رد المختار ج ۱ ص ۵۰)
در این زمان با اینکه کتاب های بسیاری از کتب مذهب به زبان های مختلف نگارش شده است، کمبود کتابی فارسی که مسائل را بیان و ادله ی آن را ذکر کند، احساس می شد و مؤلف به دستور استاد و پدر بزرگوارشان الحاج محمد آخوند کشمیری و به املا ی ایشان، به این مهم مشغول گشتند و برای علاقه مندان تقدیم می گردد، این کتاب در بیست فصل جمع آوری شده است که شامل مسائل فقهی و عقیدتی مذهب حنفی می باشد، امید است پاسخگوی تشنگان علم راستین باشد.

محتاج دعای خیر برادران و خواهران دینیم عبدالصدیق کشمیری.

هیچ کسی غیر از انبیاء معصوم نیست، پس از دوستان و علمای عظام تقاضا می شود که اگر لغزشی و یا خطایی در این تحریر مشاهده نمودند، راهنمایی فرمایند.
و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

بسم الله الرحمن الرحيم

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ، وَقَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ. (الاربعون حديثاً للأجری ج ۱ ص ۷۵)

حضرت محمد ﷺ: بر شماست که علم را لازم بگیرید قبل از اینکه علم برداشته شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵۱)

رسول الله ﷺ: طلب علم فرض است بر هر شخص مسلمان.

عن رسول الله ﷺ: وَطَالِبُ الْعِلْمِ أَوْ صَاحِبُ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحُوتُ فِي الْبَحْرِ»
بر طالب علم و یا صاحب علم همه ی اشیاء استغفار گویند؛ حتی ماهیان در دریا. (از الله ﷺ طلب آموزش طالب علم می کنند)

رسول الله ﷺ: وَإِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ. (سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵۱)

رسول الله ﷺ: برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر ستاره های دیگر است.

و عنه ﷺ: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، (همان)

رسول الله ﷺ: هر کس قدمی در راه علم بپیماید، الله ﷻ بر وی راه بهشت را آسان می گرداند.

و عنه ﷺ: وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا رِضًا لَطَالِبِ الْعِلْمِ. (همان)

رسول الله ﷺ: همانا فرشتگان بال های خود را از روی رضایت بر سر طالب علم می نهند.

و عنه ص"مَنْ دَخَلَ مَسْجِدَنَا هَذَا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يُعَلِّمَهُ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

(صحيح ابن حبان ج ۱ ص ۲۸۸)

هر کس بر مسجدمان برای آموختن علم خیر وارد شود، وی مانند مجاهد در راه الله ﷻ است.

فهرست مطالب

| | |
|-----|---|
| ۱ | کتاب الاجاره |
| ۱۰ | فصل اجاره فاسده |
| ۱۷ | فصل اجير مشترك؛ مزدور و مزدبگیر عمومی |
| ۲۰ | فصل فسخ اجاره |
| ۲۵ | کتاب العاریة |
| ۳۴ | کتاب الودیعة |
| ۳۹ | کتاب الغصب |
| ۵۲ | کتاب الرهن |
| ۵۷ | فصل: لا یصح رهن |
| ۶۵ | فصل: فروش رهن توسط راهن |
| ۷۶ | کتاب الکفالت |
| ۹۲ | کتاب الحواله |
| ۹۸ | کتاب الوكالة |
| ۱۰۲ | فصل بیع الوکیل |
| ۱۱۰ | فصل وکیل برای اقامه دعوا |
| ۱۱۴ | کتاب الشریکه |
| ۱۳۱ | کتاب المضاربه |
| ۱۴۶ | کتاب المزارعة |
| ۱۵۹ | کتاب الاحیاء الموات |
| ۱۶۲ | فصل الشرب |
| ۱۶۷ | کتاب الوقف |

| | | |
|-----|-------|---|
| ١٧٤ | | كتاب الكراهيه |
| ١٨٩ | | كتاب الاشربه |
| ١٩٣ | | كتاب الذبائح |
| ٢٠٤ | | كتاب الأضحيه |
| ٢١٦ | | كتاب الصيد |
| ٢٢٦ | | كتاب اللَّقِيطِ وَ اللَّقْطَةِ وَ الْأَبَقِ |
| ٢٣١ | | فَصْلٌ فِي اللَّقْطَةِ: اَشْيَاءُ يَافَتْهُ شَدَهُ. |
| ٢٣٦ | | كتاب المفقود |
| ٢٣٩ | | منايع و مأخذ |



کتاب الاجاره:

مسئله ۱ ◀ تعریف اجاره: فروش نفع شیئی است در مقابل عوض و این عوض می تواند پول و یا کالایی دیگر باشد.
دلیل:

رسول الله ﷺ: هر کس کسی را اجیر بگیرد، اجرت اجیر (مزدور) را قبل از اینکه عرقش خشک شود بپردازد. (سنن ابن ماجه ج ۳ ص ۵۱۱ و الهدایه ج ۳ ص ۲۳۰)

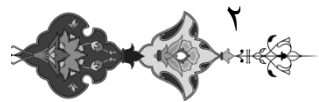
رسول الله ﷺ: هر کس شخصی را اجیر گیرد، پس اجرت وی را مشخص کند. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۰)

زیرا اجاره درخواست استفاده از یک شیء است در مقابل پرداخت مزد و این نوعی فروش است؛ یعنی فروش منفعت در مقابل گرفتن اجرت و این به خاطر احتیاج مردم بر این کار جایز شمرده شده است.
(الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۵۰)

مسئله ۲ ◀ نفع و نوع اجاره را با ذکر مدت اجاره معلوم کرده می شود و این مدت هر مدتی باشد جایز است.
دلیل:

زیرا اجاره بر حسب مقدار استفاده از مال اجاره منعقد می گردد؛ پس بایان مدت اجاره است که اجاره معلوم می شود. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۰)

مسئله ۳ ◀ اجاره ی موقوفه (شیئی که وقف شده است) بیش از سه سال جایز نیست.
دلیل:



تا مستأجر ادعای مالکیت ملک موقوفه را نکند؛ زیرا اگر بیش از سه سال باشد ممکن است که ادعای مالکیت وقف را نماید. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۰)

مسئله ۴ ◀ نوع استفاده‌ی اجاره با نوع عمل مشخص کرده می‌شود مانند اینکه بگوید: «برای رنگ کردن پارچه» و همچنین با اشاره نیز مشخص می‌شود مثلاً بگوید: «این را تا آنجا ببر». دلیل:

زیرا بایان نوع رنگ یا پارچه و مانند آن و نوع عمل، نوع استفاده از اجاره معلوم می‌گردد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۰)

مسئله ۵ ◀ اجرت (اجاره بهاء) با عقد اجاره واجب نمی‌شود بلکه: ۱- با پیش‌پرداخت آن واجب می‌شود. ۲- با شرط پیش‌پرداخت واجب می‌شود. ۳- با استفاده از کالای اجاره‌ای واجب می‌شود و همچنین ۳- با قادر شدن بر استفاده از آن، چه استفاده کند و چه استفاده نکند. دلیل:

زیرا اجاره لحظه‌به‌لحظه با استیفای نفع از شیء مورد اجاره منعقد می‌گردد؛ پس اجر نیز در مقابل منفعت لازم می‌گردد، پس به مقدار استفاده از آن پرداخت اجرت لازم می‌گردد و مستأجر می‌تواند قبل از استیفای نفع اجرت را بپردازد؛ زیرا وی بر اموال خود مختار است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۱)

مسئله ۶ ◀ اگر داری (خانه‌ای) را اجاره کند و تحویل بگیرد ولی در آن ساکن نشود، اجرت آن بر مستأجر، واجب می‌شود.



دلیل:

زیرا در مدت اجاره وی را قدرت استفاده از آن ثابت بود. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۲۶)

مسئله ۷ ◀ اگر کالای اجاره شده را از مستأجر غصب شود، به مدتی که از دست وی خارج شده است اجاره بهاء ساقط می شود.

دلیل:

زیرا در مدت غصب قادر بر استفاده از مال اجاره نبوده است؛ پس مستحق پرداخت اجاره نیز نمی گردد. (لسان الحکام ج ۱ ص ۳۶۱)

مسئله ۸ ◀ اجاره بهای خانه و زمین را می توان هرروز، به مقداری که در تقسیم کل اجرت به روز می رسد، طلب نماید.

دلیل:

زیرا اجاره بهاء به اندازه ی استفاده از مال اجاره واجب می شود و آن لحظه به لحظه صورت می گیرد ولی در کمتر از یک روز، هم بر مستأجر و هم بر موجر دشوار می گردد، پس یک روز برای طلب اجرت تعیین کرده می شود و اگر موجر و مستأجر وقتی برای طلب و پرداخت اجرت تعیین کنند، پس در همان وقت می تواند طلب کند. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۳۷۲)

مسئله ۹ ◀ در اجاره ی مرکب (شیء سوارشدنی) می توان در هر مرحله از مسافت طلب اجرت نمود.

دلیل:



زیرا اجرت لحظه به لحظه ثابت می شود و در کمتر از یک مرحله تعیین اجرت مشکل است، پس در هر مرحله واجب می شود؛ زیرا یک مرحله خود بخشی از سفر است. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۰۹)

مسئله ۱۰ ◀ قصار (گازر: رخت شوی) و خیاط بعد از اتمام کار حق طلب اجرت را دارند.

دلیل:

زیرا در این اشیاء عمل تا تکمیل نشود بی فایده است و سودی ندارد، پس وقتی به اتمام رساندند مستحقّ اجر می گردند. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۱)

توضیح: مثلاً پارچه ای را برای دوخت لباسی به خیاط داده می شود پس قبل از اینکه خیاطی کامل شود در دوختن مقداری از پارچه سودی برای مالک پارچه ندارد، پس وقتی کار خیاطی تمام شود مستحقّ اجر می گردند.

مسئله ۱۱ ◀ اجرت نانوا بعد از بیرون آوردن نان از تنور واجب می شود و اگر نان بعد از بیرون آوردن از تنور بسوزد، اجرت لازم می شود و اگر قبل از بیرون آوردن از تنور بسوزد، اجرت لازم نمی شود و در هر دو مورد نانوا ضامن نان نیست.

دلیل:

زیرا عمل پخت نان با بیرون آوردن آن از تنور تکمیل می گردد. پس قبل از آن حق طلب اجرت ندارد و اگر قبل از بیرون آوردن از تنور نان بسوزد، پس اجرت تعلق نمی گیرد؛ زیرا قبل از تکمیل عمل، مال اجاره



هلاک شده است و ضامن نبودن وی برای این است که از طرف نانوا جنایت و تعدی صورت نگرفته است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۲)

مسئله ۱۲ ◀ اجرت آشپز بعد از ریختن غذا در ظرف و دیس لازم می شود.
دلیل:

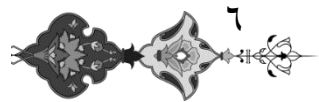
زیرا در عرف چنین است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۲)
مسئله ۱۳ ◀ اجرت خشت زن بعد از زدن خشت و راست کردن آن لازم می شود.

دلیل:
زیرا عمل خشت زنی با راست کردن آن تکمیل می گردد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۲)

مسئله ۱۴ ◀ اگر عاملی مانند رنگرز از ملک خود به جنس کارفرما چیزی مخلوط کند، برای گرفتن اجرت حق دارد که جنس سفارش شده را نزد خود نگه دارد و اگر در این مدت جنس تلف شود، دیگر اجرت نیست و ضامن جنس نیز نیست.
دلیل:

زیرا عقد وصفی است که در خود جنس موجود است، پس حق حبس آن را برای استیفای حق خود دارا است؛ و ضامن نشدن برای این است که برای گرفتن حق خود آن را حبس کرده است، پس تعدی از طرف وی انجام نپذیرفته است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۲)

مسئله ۱۵ ◀ کسی که از ملک وی چیزی به جنس کارفرما مخلوط نشده باشد، برای گرفتن اجرت حق ندارد جنس را نگه دارد مانند باربر.



دلیل:

زیرا عقد اجاره بر عمل واقع شده است و بر جنس کارفرما چیزی از ملک کارگر واقع نشده است، پس حق حبس ندارد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۲)

مسئله ۱۶ ◀ اگر عملی را از کسی خواسته باشد و آن عمل مطلق باشد، بدون ذکر اینکه باید خودش انجام دهد، پس عامل می تواند کار هر کسی را به کارفرما تحویل دهد؛ یعنی می تواند آن کار را به وسیله ی کسی دیگر انجام داده و اجرت را از کارفرما بگیرد.

مسئله ۱۷ ◀ اگر در مسئله ی فوق شرط کند که باید کار خودش را تحویل دهد، باید به شرط خود وفا کرده و کار خودش را تحویل دهد و دیگری را در این کار نباید دخالت دهد.

دلیل:

در مسئله ی اول از شخص کار خواسته است، پس عقد بر تحویل کار است بدون اینکه تعیین شود کار چه کسی باشد ولی در مسئله ی بعدی آن، شرط است که کار خود شخص باشد؛ پس عقد بر عمل آن شخص واقع شده و باید پایبند شرطش باشد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۳)

مسئله ۱۸ ◀ اگر کسی شخصی را برای آوردن خانواده اش از فلان شهر اجاره کند و بعضی از خانواده فوت کرده باشند و بقیه را بیاورد، به مقدار آن اشخاصی که آورده است مستحق اجرت می گردد.

دلیل:



زیرا وی به بعضی از عقد عمل کرده است، پس به آن اندازه مستحق اجرت می‌شود. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۳)

مسئله ۱۹ ◀ اگر کسی در مقابل نامه یا کالایی برای تحویل آن به فلان شخص به اجاره گرفته شود و وقتی به فلان می‌رسد معلوم می‌شود که آن شخص فوت کرده است و به همین خاطر کالا یا نامه را برگرداند، وی مستحق هیچ نوع اجرتی نیست.
دلیل:

زیرا مقصود از این عقد اجاره همان تحویل کتاب یا مرسوله به شخص موردنظر است، پس مقصود از اجاره را استیفا نکرده و برگشت داده است و مستحق اجرت نمی‌گردد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۳)

مسئله ۲۰ ◀ اجاره کردن دکان و خانه بدون ذکر اینکه چه عملی در آن انجام می‌شود جایز است و وی می‌تواند هر عملی به‌غیر از آنچه به بنا آسیب می‌زند، انجام دهد.
دلیل:

زیرا تفاوت چندانی در استفاده از خانه و دکان نیست مگر اینکه ضرری برای مال اجاره متصور باشد که در این صورت منع کرده می‌شود.
(الهدایه ج ۳ ص ۲۳۴)

مسئله ۲۱ ◀ شرایط اجاره‌ی زمین: ۱- نوع زراعتی که کاشته خواهد شد معلوم کرده شود و یا اینکه عام گذاشته شود و ۲- زمین مورد اجاره از زراعت خالی باشد.
دلیل:



زیرا زمین گاهی برای زارعت است و گاهی برای عملی دیگر و وقتی برای زراعت باشد، زراعت نیز متفاوت است، پس «تعیین» شرط است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۴)

مسئله ۲۲ ◀ اجاره‌ی زمین برای بنای ساختمان در آن و یا برای کاشتن درخت درست است.

و بعد از انقضای مدت اجاره مستأجر زمین را از بنا و درخت خالی کرده و تحویل موجر نماید و موجر حق دارد که قیمت بنا و درخت را ضامن شود و نگه دارد.
دلیل:

زیرا این اعمال نیز منفعت‌هایی هستند که به خاطر آن زمین را به اجاره می‌گیرند و بعد از انقضای مدت اجاره به کندن و برداشتن آن‌ها امر کرده می‌شود؛ زیرا این اشیاء تا مدت زیادی باقی می‌مانند و امر به زیان مالک زمین است. (الهدایه ج ۲ ص ۲۳۴)

مسئله ۲۳ ◀ قیمت بنا وقتی که منهدم شود و قیمت درخت اگر قطع کرده شود معتبر است و می‌تواند بدون رضایت مستأجر آن را مالک شود. این در صورتی است که خراب کردن و قطع کردن به زمین آسیب برساند و در غیر این صورت با رضایت مستأجر باید باشد.
دلیل:

زیرا بعد از انقضای مدت اجاره باید تا حد امکان ضرر را از طرفین دفع کرد؛ پس اگر در کندن بنا یا درخت برای زمین امکان ضرر باشد، پس جلوی آن را با پرداخت قیمت درخت و بنا به مستأجر جبران می‌شود و



اگر به زمین ضرر نزند، پس در این صورت درخت و بنا ملک مستأجر است، پس با رضایت وی باید قیمت پرداخت شود. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۱۵)

مسئله ۲۴ ◀ و همچنین مالک می تواند به نگه داشتن آن بنا و درخت رضایت دهد که در این صورت بنا و درخت از یکی می شود و از دیگری زمین می شود و شریک می گردند.
دلیل:

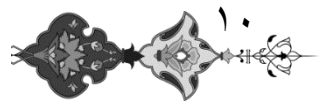
زیرا حق تخلیه برای مالک ثابت است، پس وی حق دارد که با اجر یا بدون اجر آن ها را در ملک خود حفظ نماید. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۱۵)

مسئله ۲۵ ◀ حکم اجاره ی یونجه و مانند آن در حکم درخت می باشد.
دلیل:

زیرا برای یونجه و مانند آن تاریخ انقضای متصور نیست. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۱۵)

مسئله ۲۶ ◀ اگر بار را بیش از مقدار ذکر شده در عقد اجاره بر باربر حمل کند، اگر تحمل بار را داشته باشد، به اندازه ی زیادت بار ضامن می شود و اگر تحمل نکرد، کل قیمت را ضامن می شود.
دلیل:

در صورت مسئله اول بارکش به خاطر دو چیز هلاک شده است: ۱- بار مجاز (اجازه داده شده) و ۲- بار غیرمجاز (اجازه داده نشده). پس قیمت بارش را بین این دو تقسیم کرده می شود ولی اگر بارکش



طاقت آن را نداشته باشد، پس به این اندازه بار زدن مجاز نبوده است پس کل قیمت بارکش را ضامن می‌گردد. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۱۸)

فصل اجاره فاسده:

مسئله ۲۷ ◀ شروطی که بیع را فاسد می‌کند، اجاره را نیز فاسد می‌کند.
دلیل:

زیرا اجاره نیز مانند بیع، فروش شیء در مقابل شیء دیگر است و همچنین اجاره نیز مانند بیع بعضی اوقات فسخ می‌شود و بعضی اوقات اقاله، پس شروطی که بیع را فاسد کند، اجاره را نیز فاسد می‌کند.
(البحر الرائق ج ۷ ص ۳۱۱)

مسئله ۲۸ ◀ در اجاره‌ی فاسد، «اجر مثل» واجب می‌شود ولی نباید از اجرت توافق شده و نام‌برده شده بیشتر باشد.
اجر مثل مزد و اجاره بهایی که بین مردم متعارف است.
دلیل:

زیرا اجر توافق شده وقتی واجب می‌شود که عقد صحیح و درست باشد؛ پس وقتی عقد فاسد باشد، قیمت عرفی آن واجب می‌شود همچنان که در بیع فاسد حکم چنین است ولی از قیمت توافق شده نباید بیشتر باشد؛ زیرا منافع یک شیء را قیمتی نیست مگر با عقد قیمت برای منفعت و هر دو بر این قیمت توافق کرده بودند، پس نباید از آن بیشتر باشد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۵۷)



مسئله ۲۹ ◀ اجاره‌ی خانه به قیمت هرماه فلان تومان، بدون اینکه ذکر کنند که چه مدت اجاره خواهد بود، در مورد ماه اول اجاره درست است و در بقیه با ساکن شدن در اول هرماه تمدید می‌شود.
دلیل:

درست بودنش ماه اول برای این است که مدت اجاره معلوم است و درست نبودنش در مورد بقیه برای این است که مدت مجهول است و وقتی در اول هرماه ساکن باشد، به منزله‌ی تمدید اجاره است؛ زیرا در اول هرماه معلوم می‌شود که هر دو طرف اجاره، بر این اجاره راضی هستند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۵۸)

مسئله ۳۰ ◀ اگر تاریخ شروع اجاره معلوم کرده شود، از همان تاریخ مشخص شده شروع می‌شود و اگر ذکر نشود، از وقت عقد شروع می‌گردد.
دلیل:

زیرا تمامی اوقات، وقت اجاره هستند پس اگر وقتی تعیین نشود، از ابتدای وجود سبب آن همان، عقد اجاره است، محسوب می‌شود. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۳۲)

مسئله ۳۱ ◀ اگر اجاره اول ماه شروع شود، پس برای هرماه رؤیت هلال ماه معتبر است و اگر در اول ماه نباشد پس روزشمار محسوب می‌شود. همچنین است عدت طلاق برای زنی که حیض نمی‌بیند.
دلیل:



زیرا در شرع برای شروع یک ماه رؤیت هلال شرط است و اگر سر ماه نباشد، پس بدل آن یعنی روزشمار حساب می‌شود. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۳۲)

مسئله ۳۲ ◀ اجاره‌ی حمام صحیح است.

دلیل:

زیرا اجاره‌ی حمام در بین مردم متعارف است و همه به آن عمل می‌کنند و جهالت موجود در نوع استفاده را همه‌ی مردم قبول دارند و باعث نزاع نمی‌شود. (البنایه ج ۱۰ ص ۲۷۶)

مسئله ۳۳ ◀ اجاره‌ی حجام نیز صحیح است.

دلیل:

زیرا رسول الله ﷺ حجامت کردند و مزد آن را به حجام دادند. (البنایه ج ۱۰ ص ۲۷۶)

مسئله ۳۴ ◀ اجاره‌ی زنی برای شیر دادن و برای تربیت بچه در مقابل اجرت معین، صحیح است.

دلیل:

قرآن کریم: اگر برای شما فرزندان را شیر دهند، پس مزد آنان را بپردازید. (سوره الطلاق/۶)

و حضرت رسول الله ﷺ به پیامبری مبعوث شدند و مردم به این کار مبادرت می‌کردند و حضرت ﷺ از آن منع نکرده‌اند. (المبسوط للسرخی ج ۱۵ ص ۱۱۸)



مسئله ۳۵ ◀ همچنین اجاره در مقابل تأمین طعام و لباس زن نیز صحیح است؛ و زوج این زن می‌تواند با وی نزدیکی داشته باشد ولی نه در خانه‌ی مستأجر (کسی که برای تربیت وی را استخدام کرده است).
دلیل:

قرآن کریم: و بر کسی که به خاطرش فرزند آورده است یعنی پدر لازم است که خوراک و پوشاک مادر را بدهد. (سوره بقره/۲۳۳)
در این آیه تأمین رزق (طعام و غذا) و لباس را بر عهده‌ی پدر نهاده است و بین اینکه این کسی که شیر می‌دهد مادر کودک است یا نیست فرقی نگذاشته است. (بدائع الصنائع ج ۴ ص ۱۹۴ و ۵)

و حق نزدیکی به زن برای شوهر ثابت است و کسی نمی‌تواند از آن منع کند و خانه از برای کارفرمای زن است، پس کسی بدون اجازه‌ی وی حق داخل شدن به آن خانه را ندارد. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۳۲)

مسئله ۳۶ ◀ اگر زنی بدون اجازه‌ی شوهرش برای شیر دادن کودکی خود را مزدور کسی قرار داده باشد پس اگر شوهر بودن شوهر این زن معلوم باشد پس حق فسخ اجاره برای این مرد ثابت است.
دلیل:

زیرا این اجاره خللی در حق زوج ایجاد می‌کند، پس حق جلوگیری از این خلل را دارد. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۳۲)

مسئله ۳۷ ◀ اگر زن اقرار کند که وی شوهرش است، این مرد حق فسخ اجاره را ندارد.
دلیل:



زیرا اجاره با عقد بر وی لازم شده است، پس قول زن در حق مستأجر غیر مقبول است. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۳۲)

مسئله ۳۸ ◀ اگر این زن مریض شود و یا حامله شود، اهل کودک حق فسخ اجاره را دارند.
دلیل:

زیرا شیر زن حامله و مریض به کودک آسیب می زند. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۳۳)

مسئله ۳۹ ◀ زنی که برای شیر دادن استخدام شده است، شستن بچه و شستن لباس وی و اصلاح طعام بچه و روغن (کرم) زدن به بچه بر عهده وی می باشد و پرداخت اجرت آن زن و همچنین قیمت لوازم مصرفی بچه بر عهده ی پدر بچه است.
دلیل:

زیرا در عرف این کارها بر عهده ی زن شیرده است. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۳۳)

مسئله ۴۰ ◀ اگر این زن بچه را با شیر گوسفند و یا با غذا دادن، مدت اجاره را به پایان برساند، برای وی اجرتی ثابت نیست.
دلیل:

زیرا این کار اجاره می شود نه شیردادن. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۵۹) یعنی صاحب کودک وی را برای شیر دادن استخدام کرده است نه فقط برای نگهداری کودک.



مسئله ۴۱ ◀ اجرت گرفتن برای عبادات از قبیل اذان و امامت و تعلیم قرآن صحیح نیست. در این زمان فتوی بر درست بودن است.
دلیل:

رسول الله ﷺ: نماز را به مانند ضعیف ترین قومت بخوان و مؤذنی را که برای اذانش مزد می گیرد به مؤذنی نگیر. (البنایه ج ۱۰ ص ۲۸۰)
رسول الله ﷺ: قرآن بخوانید و به وسیله ی آن نخورید. (البنایه ج ۱۰ ص ۲۷۸)

مسئله ۴۲ ◀ اجرت در مقابل کار حرام جایز نیست مانند اجرت برای آوازخوانی و نوحه خوانی.
دلیل:

زیرا این اشیاء حرام و از آن ها نهی شده است و بر شیء حرام اخذ اجرت جایز نیست. (حاشیة الشلبی علی تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۲۵)
مسئله ۴۳ ◀ اجرت برای برجستادن حیوان نر بر ماده نیز درست نیست.
دلیل:

رسول الله ﷺ از اجرت عسب التیس نهی فرموده اند. (مسند احمد ج ۴ ص ۳۳۷ - صحیح البخاری ج ۳ ص ۹۴ - البنایه ج ۱۰ ص ۲۷۷)
عسب التیس: بر جهانیدن حیوان نر بر ماده برای جفت گیری.

مسئله ۴۴ ◀ اجاره ی شیء مشاع (شریکی) درست نیست مگر اینکه به شریک خودش اجاره دهد.

صورت مسئله ی آن این گونه است که دو کس خانه ی شریکی دارند، اگر یکی از شریک ها بخواهد سهم خود را اجاره دهد پس اگر به



شریک خودش باشد درست است و اگر به کسی دیگر باشد جایز نیست؛ و این قول امام اعظم رحمته الله است و امامین رحمته الله آن را جایز می دانند.

دلیل:

دلیل امام اعظم رحمته الله: زیرا وی بر تسلیم شیء اجاره داده شده قادر نیست؛ زیرا سهم کسی دیگر نیز همراه وی می باشد و اجاره با تسلیم جایز می گردد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۳۸)

مسئله ۴۵ ◀ اجاره ی آسیاب و مانند آن در مقابل قسمتی از آرد آن جایز نیست.

دلیل:

رسول الله صلی الله علیه و آله از قفیز طحان نهی فرموده اند. (المبسوط للسرخی ج ۱۵ ص ۸۳)

قفیز طحان: گندمی را به آسیابان تحویل دهد تا در مقابل یک چهارم از آرد حاصل از آن، برایش آرد کند.

مسئله ۴۶ ◀ جمع بین عمل و وقت جایز نیست. مثلاً بگویند: اگر در یک روز فلان قدر کار انجام دهی، فلان مقدار اجر و مزد می دهیم.

دلیل:

زیرا در این صورت شیء مورد اجاره مجهول است؛ یعنی بین اینکه اجاره در وقت است یا منفعت مجهول است و در عمل نفع مستأجر (کارفرما) است و در مدت نفع اجیر (کارگر) و هر کدام نفع خود را نظر خواهند کرد و به نزاع و دعوا خواهد انجامید. (الهدایه ج ۳ ص ۲۴۰)

فصل اجیر مشترک؛ مزدور و مزدبگیر عمومی:

مسئله ۴۷ ◀ اجیر مشترک با انجام کار است که مستحق دریافت مزد می‌گردد.

دلیل:

زیرا بدون عمل و فقط با عقد اجاره، اجیر مستحق اجرت نمی‌گردد بلکه با عمل است که مستحق اجرت می‌گردد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۵۳)

اجیر مشترک کسی که برای عموم مردم کار انجام می‌دهد مانند خیاط و قصار و راننده تاکسی ...

مسئله ۴۸ ◀ اجیر مشترک برای عموم می‌تواند کار کند.

مسئله ۴۹ ◀ اجیر مشترک با هلاک جنس ارباب رجوع (کارفرما) ضامن آن نمی‌شود، هرچند شرط کرده باشند که وی ضامن است. دلیل:

زیرا این کالا در نزد وی با اجازه‌ی مالک به امانت گذاشته شده است، پس بدون تعدی ضامن نمی‌گردد. (فتح القدیر ج ۹ ص ۱۲۲)

مسئله ۵۰ ◀ اجیر مشترک اگر با عمل خود باعث هلاک جنس ارباب رجوع (کارفرما) شود ضامن است و اگر از عرف مردم تعدی نکرده باشد، در مورد انسان ضامن نیست.

دلیل:



زیرا این هلاک به وی نسبت داده می‌شود؛ زیرا با فعل وی هلاک شده است، پس ضامن می‌گردد و در مورد انسان برای این ضامن نمی‌شود که انسان با عقد، مورد ضمان قرار نمی‌گیرد بلکه با انجام جنایتی علیه وی مورد ضمان واقع می‌شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۵۴)

مسئله ۵۱ ◀ اجیر خاص (مزدور شخصی): با تسلیم خود به ارباب، مستحق اجر می‌گردد، هرچند عملی انجام نداده باشد؛ مانند اجیر برای چرای گوسفندان یک شخص که خود را در اختیار صاحب گوسفند قرار می‌دهد. دلیل:

اجیر خاص نامیده شدن وی از این رو است که وی در مدت اجاره حق عمل برای کسی دیگر را ندارد، پس وی منافع را تحویل کارفرما کرده است و با منافع است که مستحق اجر می‌گردد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۴۳)

مسئله ۵۲ ◀ اجیر خاص با هلاک آنچه به وی سپرده شده است ضامن نمی‌شود و همچنین در صورت هلاک با عمل وی نیز ضامن نیست مگر اینکه عملی که باعث هلاک شده است، از اعمال نگهداری آن نباشد.

دلیل:

زیرا کالای کارفرما در دست وی امانت است و وی در تسلیم کارفرما است و وی بر نگهداری از آن قادر است، پس تا وقتی که تعدی از او سر نزد ضامن نیست. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۳۹۴)



مسئله ۵۳ ◀ اگر برای انجام کاری چنین شرط کنند که اگر امروز انجام دهد صد تومان اجرتش است و اگر فردا انجام دهد پنجاه تومان، در این صورت اگر امروز انجام دهد همان اجرت توافق شده به وی تعلق می‌گیرد و اگر فردا انجام دهد، اجر مثل واجب می‌شود، اجر مثلی که از مزد توافق شده فراتر نرود.

دلیل:

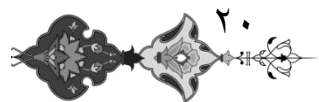
زیرا برای یک شیء دو نوع اجر تعیین کرد پس اجاره را فاسد نموده است و در اجاره‌ی فاسد اجر مثل واجب می‌شود ولی از اجرت توافق شده نباید بیشتر شود؛ زیرا اجرت تعیین شده همان است. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۳۹۵)

امامین رضی الله عنه گویند: در هر دو صورت اجرت توافق شده واجب می‌گردد؛ زیرا ذکر امروز برای تعیین وقت است و ذکر فردا برای تعلیق اجرت است، پس در هر کدام که انجام شود همان اجرتی که توافق کرده‌اند، واجب می‌شود. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۳۹۵)

مسئله ۵۴ ◀ اگر بنده‌ای را برای خدمت اجاره کند، پس وی حق مسافرت با وی را ندارد مگر اینکه در قرارداد ذکر شده باشد.

دلیل:

زیرا مشقت سفر بیشتر از اقامت است پس بدون شرط بردن به سفر مشقتی است که در اجاره ذکر نشده است و عذر محسوب می‌شود



فصل فسخ اجاره:

مسئله ۵۵ ◀ اگر به شیء اجاره شده عیبی وارد شود که به استفاده از آن ضرر وارد می کند، مستأجر حق فسخ اجاره را دارد، مانند اینکه مرکب اجاره ای زخمی شود.

دلیل:

زیرا شیئی که عقد اجاره بر آن واقع شده است، منافع یک شیء می باشد و منافع از جمله ی اشیائی است که لحظه به لحظه پدید می آید، پس هرگاه عیبی یافت شود، اختیار رد آن برای مستأجر ثابت است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۴۷)

مسئله ۵۶ ◀ اگر مستأجر با وجود عیب از آن استفاده کند و یا آن را برطرف نماید، دیگر حق فسخ ندارد.

دلیل:

زیرا وی با این کار رضایت خود بر مال اجاره ی معیوب اعلام نموده است، پس حق فسخ ندارد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۴۷)

مسئله ۵۷ ◀ با استفاده از خيار شرط و خيار رؤیت نیز حق فسخ اجاره ثابت است.

یعنی اگر با خيار شرط بر سر اجاره توافق کرده باشند، پس برای کسی که خيار شرط برای او است حق فسخ ثابت است.

دلیل:

زیرا اجاره نیز مانند بیع، عقد معاوضه است و قبض در مجلس عقد نیز شرط نیست. پس همچنان که در بیع خیار شرط درست است، در اجاره نیز درست است. (البحر الرائق ج ۸ ص ۴۱)

مسئله ۵۸ ◀ اگر عذری پیش آید، حق ثابت است.

دلیل:

زیرا منافع اجاره قبض نشده‌اند، پس اگر عذری پیش بیاید مانند این است که عیبی در مال اجاره حاصل شده است. پس با عذر نیز اجاره فسخ می‌گردد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۴۷)

مسئله ۵۹ ◀ عذر: ۱- لازم شدن ضرری که با عقد اجاره پیش نمی‌آید؛ مانند این که برای کشیدن دندان به دکتر مراجعه کند و قبل از کشیدن دندان، درد دندان تسکین یابد، پس مریض حق فسخ اجاره را دارد. (پول ویزیت را پس بگیرد). ۲- بدهکار شدن شخص اجاره دهنده که این بدهی فقط با فروش جنس اجاره داده شده اداء می‌شود. ۳- به مسافرت رفتن کسی که بنده‌ای را برای خدمت اجاره کرده بود و یا بنده‌ای که برای خدمت در شهر اجاره شده باشد. ۴- مفلس و ورشکست شدن مستأجر دکان برای تجارت در آن. ۵- خیاطی بنده‌ای را برای خیاطی اجاره کرده بود، ورشکست شود و کار خود را ترک کند، عذر است. ۶- کسی مسافرکشی را برای سفر اجاره کرده بود و بعد از سفر کردن پشیمان شود. برای فسخ اجاره، این عذر محسوب می‌شود ولی پشیمانی مسافرکش عذر برای فسخ اجاره نیست.

دلیل:



زیرا در صورتِ ادامه‌ی اجاره ممکن است به کسی که به کرایه گرفته است ضرری پیش بیاید ولی در ادامه دادن به اجاره برای مسافرکش ضرری پیش نمی‌آید؛ زیرا وی می‌تواند کسی دیگر را بجای خود بفرستد. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۴۰)

مسئله ۶۰ ◀ اگر بنده‌ای را برای خیاطی اجاره کند و بعدازآن به صرافی مشغول شود، حق فسخ اجاره‌ی بنده را ندارد.
دلیل:

زیر در کنار صرافی امکان خیاطی برای بنده وجود دارد؛ یعنی هرکدام در قسمتی از دکان مشغول شوند. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۴۰۰)

مسئله ۶۱ ◀ فروش جنس اجاره داده‌شده عذر برای فسخ اجاره نمی‌باشد.

مسئله ۶۲ ◀ اگر یکی از طرفین اجاره (موجر و مستأجر) فوت شوند، اجاره فسخ می‌شود.

مسئله ۶۳ ◀ اگر برای کسی دیگر اجاره کرده باشد، با فوت اجاره‌کننده مانند وکیل اجاره و وصی برای اجاره و متولی وقف، اجاره فسخ نمی‌شود.

مسئله ۶۴ ◀ اگر کسی به غاصب خانه‌اش بگوید: «خانه‌ام را خالی کن و الا اجاره‌اش همراه فلان است» و غاصب سکوت کند و خالی هم نکند، همان اجاره بهاء گفته‌شده بر گردن وی واجب می‌شود.

مسئله ۶۵ ◀ اجاره و فسخ اجاره و مزارعه و مساقات و وکالت و کفالت و مضاربه و قضاء (قاضی شدن) و امارت (امیر شدن) و وصیت کردن و طلاق و عتاق (آزاد کردن) و وقف اگر به آینده مضاف شود این عقود



درست هستند؛ یعنی بگوید از فلان تاریخ اجاره شروع می‌شود و تاریخ آینده را بگوید، درست است و عقد منعقد می‌شود.
دلیل:

در اجاره: زیرا اجاره‌ی مطلق از وقت نیز لحظه‌به‌لحظه صورت می‌گیرد پس با شرط اجرای آن در آینده به‌طریق‌اولی درست است. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۴۰۴)

فسخ اجاره از احکام اجاره است و مربوط به آن. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۴۸)

در مزارعه و مساقات: زیرا این دو نیز نوعی اجاره هستند. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۴۰۴)

و کفالت خود در اول عقد آن بر عهده گرفتن شیئی است، پس با اضافه به آینده نیز جایز است مانند نذر یک شیء که در ابتدا جایز است و همچنین اضافه به آینده نیز جایز است. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۴۸)

وکالت و مضاربت از باب طلاق است، پس از آنجا که طلاق مضاف به آینده صحیح است، این دو نیز جایز هستند. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۴۸)

قضاوت و امارت از باب ولایت است و آن مضاف به آینده صحیح است. پس این دو نیز صحیح هستند زیرا؛ حضرت رسول الله ﷺ وقتی



زید بن حارث رضی اللہ عنہ را امیر جنگ گردانید و فرمودند اگر زید رضی اللہ عنہ کشته شود پس جعفر رضی اللہ عنہ به جای او امیر است. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۴۸)
وصیت و وصی انتخاب کردن معنی اش این است که کسی بعد از مرگ آمر به کاری مشغول شود و یا مالی به کسی برسد، پس جز آینده چیز دیگری نیست. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۴۸)

مسئله ۶۶ ◀ بیع و اجازه‌ی بیع و فسخ بیع و تقسیم اموال و شراکت و هبه و نکاح و رجعت از طلاق و صلح از مال و مبرأء کردن مدیون از دین، اگر به تاریخ آینده گفته شود درست نیست و عقد محسوب نمی‌شود.
دلیل:

زیرا این اشیاء را در آینده مالک بودنشان معلوم نیست و همچنین می‌توان این اشیاء را با عقد در زمان حال، حاجت را برطرف کرد و مانند اشیاء قبلی احتیاج به زمان ندارند. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۱۴۹)

کتاب العاریة:

مسئله ۱ ◀ تعریف عاریت: بدون گرفتن عوض مقابل نفع یک شیء آن نفع را به کسی دادن است.
دلیل:

رسول الله ﷺ در جنگ حنین از شخصی به نام صفوان بن امیه، زره و سلاح به عاریت گرفتند. (البنایه ج ۱۰ ص ۱۳۶ - المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۵۴)

مسئله ۲ ◀ الفاظی که با آن عاریت ثابت می شود: «منحتک» (اهدا کردم) و «تو را بر مرکب خود سوار کردم» و «بنده‌ی خود را برای خدمت به تو دادم» و «خانه‌ی خودم را به مدت عمرم به تو برای ساکن شدن دادم».

مسئله ۳ ◀ «معیر» (عاریت دهنده) هرگاه که بخواهد، می تواند عاریت را پس بگیرد.
دلیل:

رسول الله ﷺ: «منحه» پس دادنی است و «عاریت» ادا کردنی. (البنایه ج ۱۰ ص ۱۴۱ - نصب الرایه ج ۴ ص ۱۱۸)

مسئله ۴ ◀ «مستعیر» (عاریت گیرنده) اگر تعدی نکند، ضامن هلاک مال عاریت نیست.
دلیل:



رسول الله ﷺ: در عاریت بدون خیانت، ضمان نیست. (المبسوط للسرخسی ج ۱۱ ص ۱۰۹ - السنن الصغیر للبيهقي ج ۲ ص ۳۱۱ - مصنف عبدالرزاق ج ۸ ص ۱۷۸)

مسئله ۵ ◀ مستعیر حق اجاره دادن عاریت را ندارد.

دلیل:

زیرا این کار تعدی به امانت است؛ زیرا این کار به وی اجازه داده نشده است، پس غاصب می شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۵۷)

مسئله ۶ ◀ اگر مستعیر عاریت را اجاره دهد و مال عاریت هلاک شود، پس معیر می تواند مستعیر را ضامن گردانده و از وی بگیرد و مستعیر نمی تواند این تاوان را از کسی بگیرد و یا اینکه معیر می تواند مستأجر را ضامن گردانده و از وی بگیرد و مستأجر، اگر نمی دانسته که عاریت است، از موجر (کسی که مال عاریت را اجاره داد) بگیرد.

دلیل:

ضامن گرداندن مستعیر به خاطر تعدی و تصرف در کاری بدون اجازه ی صاحب کالا است و ضامن گرداندن مستأجر برای این است که وی مال کسی دیگر را بدون اجازه ی صاحبش گرفته است، پس ضامن ضامن است و اگر نمی دانسته که این مال اجاره عاریت است، ضامن نمی شود؛ زیرا وی به گمان این که آن مال ملک مستعیر بوده گرفته است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۵۷)

مسئله ۷ ◀ اگر نوع استفاده از یک شیء مختلف باشد و یا نباشد، پس عاریت دادن آن به کسی دیگر در صورتی درست خواهد بود که



استفاده کننده از آن تعیین نشده باشد و اگر نوع استفاده مختلف نباشد، پس می تواند عاریت دهد هر چند که استفاده کننده تعیین شده باشد. دلیل:

زیرا عاریت، مالک گرداندن منافع یک شیء است؛ پس وقتی آن را به کسی عاریت داد، این شخص حق دارد منافع آن را به کسی دیگر بدهد ولی در اشیائی که نوع استفاده ی اشخاص مختلف باشد و تعیین شود، پس حق عاریت به کسی دیگر را ندارد و این به خاطر وارد نیامدن ضرر بیشتر بر معیر (عاریت دهنده) می باشد؛ زیرا وی برای استفاده ی خود شخص اجازه داده است نه کسی دیگر. (الهدایه ج ۳ ص ۲۱۹)

مسئله ۸ ◀ احکام فوق در اجاره نیز چنین است.

مسئله ۹ ◀ اگر کسی مرکبی را عاریت بگیرد و یا به اجاره بگیرد، بدون قید اینکه چه کسی استفاده کند و یا در چه وقتی استفاده نماید، پس وی می تواند با آن بار بکشد و برای بار عاریت بدهد و سوار شود و دیگری را سوار کند و هر کدام از این ها را انجام دهد، همان کار برای مورد استفاده ی عاریت و اجاره تعیین می گردد و اگر باز بر چیزی دیگر استعمال کند ضامن می گردد. مثلاً اگر با آن بار حمل کرد، دیگر حق ندارد برای بار عاریت دهد.

دلیل:



زیرا با اولین کاری که با عاریت انجام داد، نوع عمل تعیین شده است؛ پس استفاده در کاری دیگر تعدی محسوب می‌شود. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۰)

مسئله ۱۰ ◀ اگر زمان و نوع عمل عاریت را مطلق گذاشته شود، پس مستعیر می‌تواند هر وقت و هر نوع عملی را که می‌خواهد انجام دهد. مطلق بودن یعنی اینکه بیان نشود که چه کاری را مجاز است که با عاریت انجام دهد.

مسئله ۱۱ ◀ اگر زمان و نوع عمل به زمان یا عملی خاص مقید باشد، در این صورت اگر به عملی استفاده کند که از عمل مجاز سخت‌تر و زیان‌بارتر باشد، ضامن می‌گردد؛ مثلاً اگر برای حمل پنبه عاریت بگیرد و گندم بار کند ضامن می‌شود ولی اگر برای گندم عاریت بگیرد، با بار کردن پنبه ضامن نمی‌شود.

دلیل:

زیرا مستعیر (عاریت گیرنده) با عاریت گرفتن، از ملک کسی دیگر استفاده می‌کند، پس باید طبق شرط مالک عمل نماید؛ یعنی اگر بر نوع عمل یا به وقتی خاص گرداند، پس طبق همان عمل کند و اگر قیدی را نیاورده باشد، پس طبق همان اجازه عمل کند. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۸۶)

و دلیل اینکه در صورت تعیین نوع عمل، در صورت استفاده در کاری سخت‌تر و بدتر ضامن می‌گردد به این خاطر است که منظور از تعیین



نوع عمل حفظ عاریت می باشد، پس با استفاده در نوع راحت تر و بهتر، مالک به طریق اولی راضی خواهد بود. (البحر الرائق ج ۷ ص ۲۸۲) زمان مانند اینکه بگویند فقط در روز بار بکشد، اگر در شب بکشد ضامن می گردد.

مسئله ۱۲ ◀ همچنین است مقید کردن اجاره به مقدار یا نوع عمل.

مسئله ۱۳ ◀ اگر عاریت را به اصطبل معیر ببرد، این عمل تسلیم و پس دادن عاریت محسوب می شود.
دلیل:

زیرا در عرف، مردم برگرداندن به اصطبل را تسلیم به مالک محسوب می کنند و در صورت تحویل به مالک، باز مالک نیز آن را به اصطبل خواهد برد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۱)

مسئله ۱۴ ◀ اگر عاریت را توسط بنده ی خود و یا اجیر (مزدور و کارگر) خود که قرارداد سالانه و یا ماهانه با وی بسته است بفرستد، این نیز پس دادن و تسلیم عاریت است.
دلیل:

زیرا عاریت در دست مستعیر امانت است، پس وی حق دارد که از آن توسط کسانی که در دست وی کار می کنند نگهداری کند و همچنین توسط کسانی که در خانواده ی وی هستند. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۱)

مسئله ۱۵ ◀ اگر توسط بنده ی صاحب عاریت و اجیر وی بفرستد نیز تسلیم محسوب می شود؛ فرقی ندارد که این بنده قدرت سوارشدن بر مرکب را داشته باشد و یا نداشته باشد.



دلیل:

زیرا مالک به این کار راضی است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۱)

مسئله ۱۶ ◀ اگر عاریتی که ارزش زیادی ندارد و نفیس نیست را به خانه‌ی مالکش ببرد، تسلیم و پس دادن عاریت محسوب می‌شود.

دلیل:

زیرا در عرف در چیزهای کم‌ارزش با بردن به خانه‌ی مالک، تسلیم و برگرداندن عاریت محسوب می‌شود ولی در اشیاء قیمتی با تحویل به خود مالک، برگرداندن محسوب می‌شود. (حاشیه الشلبی علی تبیین الحقائق ج ۵ ص ۸۹)

مسئله ۱۷ ◀ اگر چنین کاری را با مال ودیعت (امانت) انجام دهد، تسلیم و پس دادن ودیعت محسوب نمی‌شود.

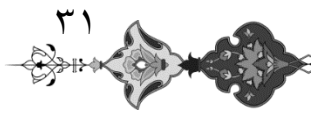
دلیل:

زیرا مالکِ ودیعت، آن را برای نگهداری توسط خود آن شخص به وی سپرده است؛ پس به نگهداری کسی دیگر رضایت ندارد. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۸۹)

مسئله ۱۸ ◀ همچنین با بردن به خانه‌ی مالک، رد و پس دادن مال غصب شده محسوب نمی‌شود.

دلیل:

زیرا وی با تعدی در اموال دیگران کالا را از دست مالکش خارج نموده است، پس فقط با تحویل به خود مالک است که معلوم می‌شود تعدی را برداشته است. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۸۹)



مسئله ۱۹ ◀ عاریت گرفتن پول و طلا و نقره و مالی که وزنی است و مالی که کیلی است و مالی که عددی است، قرض محسوب می‌شود.
دلیل:

زیرا عاریت، تملیک منفعت یک شیء می‌باشد و در گرفتن این اشیاء ذکر شده، بدون مصرف خود اشیاء و بدون استهلاک آن‌ها، استفاده ممکن نیست، پس وقتی مجبور است که خود شیء را صرف کند، در معنای هبه و یا قرض خواهد بود و قرض بودن در این مسئله تعیین می‌یابد؛ به خاطر اینکه وی به شرط پس آوردن داده است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۰)

مسئله ۲۰ ◀ عاریت زمین برای ساختن بنا در آن و یا برای کاشتن درخت در آن صحیح است و مالک هر وقت بخواهد می‌تواند از آن رجوع کند و مستعیر (عاریت گیرنده) را مکلف به کندن بنا و درخت می‌کند.
دلیل:

زیرا معیر (عاریت دهنده) حق دارد هر وقت که خواست عاریت را پس بگیرد و برای این اشیاء عاریت دادن از این جهت صحیح است که مردم به این اشیاء نیاز پیدا می‌کنند و از یکدیگر می‌گیرند و از آن جهت که وقتی تعیین نشده است، پس در این کار غرور (فریب خوردن) نبوده است. (البنایه ج ۱۰ ص ۱۵۲)



مسئله ۲۱ ◀ اگر در این عاریت وقت تعیین شده باشد و قبل از سررسید آن عاریت را پس بگیرد، آنچه مستعیر از کندن درخت و بنا متضرر می شود، معیر ضامن است.

مسئله ۲۲ ◀ پس گرفتن قبل از سررسید مدت توافق شده، مکروه است.
دلیل:

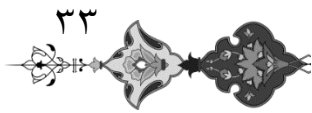
زیرا با تعیین وقت مستعیر را گول زده است و به عهد خود وفا نکرده است، پس ضرری که به مستعیر رسیده را ضامن می گردد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۰)

مسئله ۲۳ ◀ اگر برای زراعت زمین را عاریت دهد، در این صورت قبل از درو حق رجوع ندارد؛ چه اینکه وقت تعیین شده باشد و چه اینکه تعیین نشده باشد.
دلیل:

زیرا مدت زراعت معلوم است، پس تا وقت درو ضرری به طرفین وارد نمی شود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۱۷)

مسئله ۲۴ ◀ کرایه‌ی برگرداندن مال عاریت، بر عهده‌ی مستعیر (عاریت گیرنده) است.
دلیل:

زیرا برگرداندن عاریت بر وی واجب است و عاریت را برای نفع خود گرفته است، پس مخارج برگشت آن بر عهده‌ی وی می باشد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۰)



مسئله ۲۵ ◀ کرایه‌ی برگرداندن مال اجاره، بر عهده‌ی موجر (اجاره دهنده) است.

دلیل:

زیرا آنچه که بر مستأجر واجب است، خالی کردن مال الاجاره و دست کشیدن از آن و قادر ساختن موجر بر مال خود است و آن با تخلیه حاصل می‌شود و رد بر مستأجر لازم نیست، پس مخارج آن نیز بر عهده‌ی وی نیست. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۱)

مسئله ۲۶ ◀ کرایه‌ی برگرداندن مال غصب شده بر عهده‌ی غاصب (غصب کننده) است.

دلیل:

زیرا آنچه که بر غاصب واجب است، برگرداندن و تحویل مال غصب شده به مالکش می‌باشد، پس هزینه‌ی برگشت بر عهده‌ی غاصب است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۱)

کتاب الودیعة:

مسئله ۱ ◀ تعریف ودیعت: به امانت گذاشتن چیزی نزد کسی برای حفظ و نگهداری آن را ودیعت گویند.

مسئله ۲ ◀ احکام ضمانت ودیعت مانند عاریت است.

دلیل:

رسول الله ﷺ: مستودع (امانت‌دار) بدون خیانت ضامن نیست و مستعیر (عاریت گیرنده) بدون خیانت ضامن نیست. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۵)

مسئله ۳ ◀ امانت‌دار حق دارد که امانت (ودیعت) را توسط خودش و خانواده‌اش نگهداری کند هرچند از این کار نهی شده باشد.

دلیل:

زیرا انسان مال شخصی را به امانت قبول نمی‌کند مگر اینکه همان‌گونه که اموال خود را نگهداری می‌کند از امانت نیز نگهداری کند و شخص اموال خود را با خانواده‌ی خود نگهداری می‌کند. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۰۸)

مسئله ۴ ◀ اگر باکسانی دیگر نگهداری کند، با هلاک ودیعت ضامن می‌شود مگر اینکه از آتش گرفتن و یا غرق شدن بترسد و نزد همسایه‌اش و یا در کشتی دیگری بگذارد، در این صورت ضامن نمی‌شود.

دلیل:



زیرا انسان‌ها در حق امانت‌داری متفاوت هستند و مودع (امانت‌گذار) بر نگه‌داری کسی دیگر راضی نیست.

و در صورت ترس از نابود شدن امانت، حق این است که در هر جا که امانت در امان باشد نگه‌داری کند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۶)

مسئله ۵ ◀ اگر ودیعت را پس از درخواست صاحبش ندهد و نگه دارد، درحالی که بر تسلیم آن قادر باشد، ضامن می‌گردد.

مسئله ۶ ◀ اگر ودیعت را انکار کند نیز ضامن می‌شود؛ یعنی ودیعت ضمانت ندارد و اگر انکار کند و بعد ثابت شود که ودیعت در دست وی بوده است و هلاک شود، ضامن می‌گردد.

دلیل:

زیرا با درخواست تحویل امانت، عقد ودیعت به پایان رسیده است و با امتناع از تسلیم امانت، امانت‌دار غاصب شده است، پس وی ضامن می‌گردد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۷)

مسئله ۷ ◀ اگر ودیعت را با اموال خود مخلوط کند، طوری که امکان جداسازی نباشد، نیز ضامن می‌شود.

دلیل:

زیرا با این کار امانت را هلاک کرده است، پس ضامن آن می‌گردد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۶)

مسئله ۸ ◀ اگر بر ودیعت (امانت) تعدی کند، مثلاً بیوشد و یا سوار شود و یا در خانه‌ای که امر به نگه‌داری در آن شده بود نگه ندارد و در خانه‌ای دیگر نگه دارد، ضامن می‌شود.



دلیل:

زیرا وی در زمان استفاده از امانت غاصب است. (جامع الرموز ج ۲ ص ۴۶۳)

مسئله ۹ ◀ اگر در هنگام مرگ وجود ودیعت را مجهول بگذارد نیز ضامن است.

دلیل:

زیرا وی با این کار غاصب شده است. (جامع الرموز ج ۲ ص ۴۶۳)

مسئله ۱۰ ◀ هرگاه از تعدی دست بکشد، ضمان نیز تمام می شود.

دلیل:

زیرا عملی که موجب ضمانت بود از بین رفت و به امانت بودن برگشت. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۶)

مسئله ۱۱ ◀ اگر ودیعت بدون فعل امانت دار با اموال وی مخلوط شود، با صاحب امانت شریک می گردند.

دلیل:

زیرا این اختلاط توسط امانت دار صورت نگرفته است و تعدی نکرده است و جدا نمودن آن ها متعذر گشت، پس باهم شریک می شوند.

(الهدایه ج ۳ ص ۲۱۴)

مسئله ۱۲ ◀ اگر چند نفر شیئی را نزد کسی به امانت بگذارند، پس امانت دار حق ندارد سهم یکی از آن ها را بدون حضور همه ی شرکا بدهد.

دلیل:

زیرا این شخص، بعضی از سهم شریک غائبش را درخواست کرده است؛ زیرا وی در این اموال شریک است و هرکدام از شرکا در هر جزء از این کالا سهمی دارند، پس حق گرفتن را ندارد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۱۵)

مسئله ۱۳ ◀ اگر نزد دو نفر چیزی را به امانت گذارده شود، اگر امانت تقسیم شدنی نباشد، یکی از آنها می تواند امانت را به دیگری بسپارد و اگر تقسیم شدنی باشد می تواند نصف امانت را به دیگری بدهد. دلیل:

زیرا امانت گذار به نگهداری کردن این دو باهم رضایت داده است ولی به نگهداری یکی از این دو رضایت ندارد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۱۵)

مسئله ۱۴ ◀ اگر یکی از دو امانت دار به امانت دار دیگری کل ودیعت تقسیم شدنی را بدهد، امانت داری که کلش را داده است ضامن می شود و کسی که آن را قبول نموده ضامن نمی شود. دلیل:

زیرا مودع مودع (امانت دار امانت دار) ضامن نیست بلکه تسلیم کننده ضامن است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۱۶)

مودع مودع: کسی که چیز امانتی را پیش وی به امانت بگذارد یعنی به کسی چیزی به امانت گذاشته شود و این شخص نیز آن را پیش کسی دیگر به امانت بگذارد، به این امانت دار دومی مودع مودع و یا امانت دار امانت دار گفته می شود.



مسئله ۱۵ ◀ نهی از نگهداری کسانی که در نگهداری امانت لازم هستند را اعتباری نیست و می‌تواند از آن‌ها برای نگهداری استفاده کند.
دلیل:

زیرا با رعایت این شرط امکان نگهداری بر امانت‌دار نیست. (الهدایه ج ۳ ص ۲۱۶)

مسئله ۱۶ ◀ نهی از نگهداری کردن در اتاقی از یک دار اعتبار ندارد مگر اینکه در آن اتاق خللی آشکار وجود داشته باشد که در این صورت نهی معتبر است.
دلیل:

زیرا در این شرط برای امانت نگه‌داشتن سودی ندارد؛ زیرا یک اتاق یک‌خانه با اتاقی دیگر از آن خانه تفاوتی ندارد. (الهدایه ج ۳ ص ۲۱۶)

مسئله ۱۷ ◀ اگر امانت‌دار مال امانت را به دیگری به امانت بگذارد، در صورت هلاک امانت، صاحب آن امانت‌دار اول را ضامن کند.
دلیل:

زیرا با گذاشتن امانت نزد دیگری حق نگهداری را ترک کرده است، پس ضامن است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۱۶)

مسئله ۱۸ ◀ اگر غاصب مال غصبی را به امانت بگذارد، صاحب آن می‌تواند هر کدام را که بخواهد ضامن گرداند.
دلیل:

زیرا غاصب ملک دیگری را بدون اجازه مالک گرفته است و امانت‌دار غاصب نیز بدون رضایت مالک آن قبض نموده است؛ و در صورت



ضامن شدن امانت‌دار، این امانت‌دار شیئی که ضامن شده است را از غاصب بگیرد، زیرا وی را گول زده است. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۴۷)

کتاب الغصب:

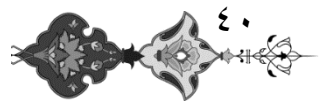
مسئله ۱ ◀ تعریف غصب: اموالی که در شرع قیمتی محسوب می‌شوند و گرفتن آن بدون اجازه حرام باشد، گرفتن این اموال بدون اجازه‌ی مالک را غصب گویند و گرفتن به‌گونه‌ای است که از دست مالکش خارج شود.

دلیل:

قرآن کریم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر به‌وسیله‌ی تجارتی که با رضایت (طرفین) باشد. (سوره النساء/ ۲۹)

رسول الله ﷺ: جان و مال و ناموس هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۵۹ - سنن ابن ماجه ج ۵ ص ۸۶ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۹۸۴)

رسول الله ﷺ: اموال شخص مسلمان حلال نیست مگر اینکه با رضایت و خوشی خاطر وی باشد. (المبسوط للسرخسی ج ۱ ص ۴۹ - شعب الایمان ج ۷ ص ۳۴۶)



مسئله ۲ ◀ تصرف در زمین شخص دیگر حکم غصب ندارد، پس اگر کسی زمین دیگری را تصرف کند در صورت هلاک زمین ضامن نمی‌شود.

هلاک زمین مانند اینکه آن را آب بگیرد، ولی اگر باکاری که غاصب انجام دهد نقصانی به زمین برسد وی ضامن آن است مثلاً با کاشتن درختی و یا زراعتی به آن ضرر بزند پس وی ضامن آن ضرر است.
(الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۰ و ۶۱)

دلیل:

رسول الله ﷺ: هر کس یک وجب زمین از کسی غصب کند، الله تعالی بر گردن وی از هفت زمین طوق خواهد بست. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۰ - التلخیص الحبیر ج ۳ ص ۱۲۹)

در این حدیث رسول الله ﷺ جزا و عذاب گرفتن زمین دیگری را ذکر نموده‌اند و نگفته‌اند که در این دنیا ضامن می‌شوند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۰)

مسئله ۳ ◀ به خدمت گرفتن بنده‌ی کسی دیگر غصب است.

دلیل:

زیرا با این کار این غلام را از دست مالکش خارج نموده است و بدون اجازه‌ی مالک از آن استفاده کرده است. (الهدایه ج ۴ ص ۲۹۶)

مسئله ۴ ◀ نشستن بر بساط کسی غصب محسوب نمی‌شود.

دلیل:

زیرا مفروش کردن بساط، عمل خود مالک است و کسی که بر آن نشسته است آن را از دست مالکش خارج نکرده است. (العنایه ج ۹ ص ۳۱۷)

مسئله ۵ ◀ حکم غصب برای کسی که بداند مال دیگری را تصرف کرده است گناه است و اگر آن شیء موجود باشد، ضامن استرداد و پس دادن عین غصب می شود و در صورت هلاک شدن آن ضامن پرداخت عوض آن است.
دلیل:

رسول الله ﷺ: هر کس یک وجب زمین از کسی غصب کند، الله تعالی بر گردن وی از هفت زمین طوق خواهد بست. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۰ - التلخیص الحبیر ج ۳ ص ۱۲۹)
قرآن کریم: ای کسانی که ایمان آورده اید اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر به وسیله ی تجارتی که با رضایت (طرفین) باشد. (سوره النساء/ ۲۹)

رسول الله ﷺ: جان و مال و ناموس هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است.. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۵۹ - سنن ابن ماجه ج ۵ ص ۸۶ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۹۸۴)
و اگر اشتباهاً صورت بگیرد بر وی گناه نیست؛ زیرا گناه خطا برداشته شده است. (الهدایه ج ۴ ص ۲۹۶)

مسئله ۶ ◀ اگر شیء غصب شده مثلی باشد مانند وزنی و کیلی و عددی متقارب؛ پس بر غاصب پرداخت مثل آن واجب است و اگر مثل آن در



بازار یافت نشود قیمت آن واجب است (قیمت آن شیء در روز دادگاهی شدن).

عددی متقارب: مالی که اندازه‌ی آن‌ها تقریباً یکی باشد مانند گردو و تخم‌مرغ.

دلیل:

قرآن کریم: هر کس بر شما تعدی و تجاوزی انجام دهد پس شما مثل آن بر شخص متجاوز انجام دهید. (سوره البقره/۱۹۴)

و زیرا پرداخت مثل آن عادلانه‌تر است؛ زیرا در این کار مراعات جنسیت کالا و مالیت آن شده است. (الهدایه ج ۴ ص ۲۹۶)

مسئله ۷ ◀ در غیر مثلی قیمت آن واجب است. قیمت آن در وقتی که غصب نموده است مانند عددی متفاوت. مالی که اندازه‌ی آن‌ها با یکدیگر متفاوت باشد مانند گوسفند و بز و گاو.

دلیل:

زیرا مراعات جنسیت شیء غصب شده غیرممکن است پس مالیت آن کالا را حساب کرده می‌شود. (الهدایه ج ۴ ص ۲۹۶)

قیمت آن در روز غصب برای این است که سبب ضمان همان غصب است پس از وقت وجود یافتن سبب ضمان حساب کرده می‌شود.

(الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۵۹)

یعنی وقتی برگرداندن مثل آن کالا متعذر است مثلاً گاوی را غصب کرده باشد دیگر مثل آن را نمی‌توان یافت پس مالیت آن یعنی قیمت آن را اعتبار کرده می‌شود.

مسئله ۸ ◀ اگر غاصب ادعا کند که مغضوب (مال غصب شده) هلاک شده است وی را به زندان انداخته شود تا وقتی که گمان بر این باشد که اگر تا این لحظه موجود بود آشکار می شد و بعد از آن مدت، بر وی حکم ادای بدل آن می شود.

دلیل:

زیرا ظاهر امر این است که مغضوب موجود باشد و غاصب خلاف ظاهر را ادعا کرده است پس باید ثابت شود که گفته ی وی درست بوده است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۰)

مسئله ۹ ◀ اگر غاصب قیمتی کمتر را ادعا کند و مالک نیز شاهی نداشته باشد، قول وی همراه با قسم پذیرفته می شود.

دلیل:

زیرا مالک مدعی قیمت بیشتر است و غاصب منکر و قانون این است که مدعی شاهد بیاورد و اگر شاهد نداشت بر منکر (انکارکننده) قسم واجب می شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۰)

مسئله ۱۰ ◀ اگر بعد از پرداخت بدل مغضوب، مال مغضوب پیدا شود در این صورت اگر قیمت آن بیش از ادعای غاصب بوده باشد و با قول غاصب حکم شده باشد، پس مالک مغضوب را گرفته و بدل را پس دهد و یا به همان بدل راضی شود و مغضوب به غاصب می رسد و اگر به قول مالک ضامن شده باشد، در صورت پیدا شدن مغضوب، باز مغضوب متعلق به غاصب است.

دلیل:



زیرا در صورت ضمان بدل با قول مالک، مغضوب به غاصب می‌رسد؛ زیرا مالک بر آن قیمت راضی بوده است و با قول وی ضمان صورت گرفته است ولی در صورت ضمان با قول غاصب، مالک به بدل راضی نبوده است و مدعی قیمت بیشتر بوده است، پس برای مالک اختیار گرفتن یا پس دادن بدل ثابت است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۰)

مسئله ۱۱ ◀ اگر مغضوب را اجاره دهد و یا امانت را اجاره دهد و یا با تصرف در آن‌ها سودی کسب کند بر وی لازم است که سود را صدقه دهد و حق استفاده برای خود را ندارد.
دلیل:

زیرا این سود به وسیله مال حرام حاصل شده است و هر چه که با مال حرام حاصل شود راه خلاص شدن این است که آن را صدقه دهد.
(الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۱)

مسئله ۱۲ ◀ اگر مال غصب شده درهم و دینار باشد، در صورت سود دیدن از آن در صورتی که در معامله اشاره به این درهم و دینار نکرده و از آن پرداخت کرده باشد و یا اشاره کرده ولی از درهم و دیناری دیگر پرداخته باشد سود برای وی حلال است.
دلیل:

زیرا درهم و دینار (و پول) تعیین نمی‌شوند و با اشاره نیز تعیین نمی‌شوند تا وقتی که با پرداخت همان پول‌ها تأکید کرده شود. (الهدایه ج ۴ ص ۲۹۹)



تعیین نشدن پول یعنی پول در معاملات گفته نمی‌شود که همان پولی باشد که در لحظه معامله نشان داده‌ای مثلاً اگر کسی قرار بر پرداخت هزار تومان کند در این صورت فرقی ندارد که یک هزارتومانی بدهد و یا دو عدد پانصدتومانی و یا هزار را اول نشان دهد و بعد هزاری دیگر بدهد کسی اعتراض نمی‌کند.

مسئله ۱۳ ◀ اگر مالی را غصب کند و تصرفی در آن انجام دهد که با آن تصرف اسم آن شیء را تغییر دهد و منفعت آن را بیشتر کند، غاصب آن را صاحب می‌شود و ضامن بدل آن می‌شود و قبل از ادای بدل آن بر وی حلال نیست.

مانند اینکه گوسفندی را غصب کند و ذبح کند و بپزد و یا مانند اینکه مسی را غصب کرده و آن را به ظرف تبدیل کند.
دلیل:

ضامن شدن قیمت برای اینکه به اموال شخصی دیگر تجاوز و تعدی نموده است و صاحب شدنش به خاطر این است که وی در مغضوب عملی انجام داده است که به وسیله‌ی آن عمل، قیمت مغضوب بالا رفته است، پس با ضمانت قیمت مغضوب مالک آن می‌گردد و حلال نبودنش قبل از پرداخت قیمت برای این است که اگر حکم به حلال بودن آن قبل از پرداخت قیمت کنیم باعث اجازه دادن به غصب می‌شود. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۶۵)



مسئله ١٤ ◀ اگر شمش یا سنگ طلا و نقره را غصب کند و آن را به ظرف یا مانند آن تبدیل کند غاصب صاحب نمی شود بلکه باید آن را بدون حق دریافت اجرت برای عملش به مالک برگرداند.

دلیل:

زیرا عین طلا و نقره باقی است و اسمش نیز تغییر نکرده است و همچنین وزنشان نیز بدون تغییر باقی مانده است و همچنین در شمش و سنگ طلا و نقره نیز احکام ربا ثابت است پس معلوم می شود که عمل غاصب به قیمت آن چیزی اضافه نکرده است. (درر الحکام ج ٢ ص ٢٦٥)

مسئله ١٥ ◀ اگر پارچه ای را گرفته و آن را پاره کند و بعضی از آن و یا بعضی از منفعت آن را هلاک کند، پس مالک آن را به غاصب دهد و قیمتش را بگیرد و یا جنس معیوب را بگیرد و نقصان را ضامن گرداند.

مسئله ١٦ ◀ اگر پارگی کم و ناچیز باشد آن را گرفته و نقصان را ضامن گرداند.

دلیل:

در صورت پاره شدن قسمتی از پارچه و یا هلاک بعضی از شئیء مغضوب هنوز باقی است و به آن عیبی رسیده است پس مالک مخیر است که آن را به غاصب دهد و قیمتش را بگیرد و یا اینکه قیمت نقصان رسیده را بگیرد و در صورت هلاک کل پارچه دیگر شئیء مغضوب باقی نیست پس قیمتش را از غاصب بگیرد. (الهدایه ج ٤ ص ٣٠١)



مسئله ۱۷ ◀ اگر کسی در زمین شخصی دیگر بدون اجازه بنا بسازد و یا درخت بکارد، به وی امر کرده می‌شود تا آن‌ها را بردارد و مالک می‌تواند قیمت بنا و درخت را ضامن شود (درختی که باید کنده شود)؛ و این در صورتی است که کندن بنا و درخت به زمین ضرر بزند.
دلیل:

رسول الله ﷺ: برای عرقی که ظالم ریخته است حقی ثابت نیست. (البنایه ج ۱۱ ص ۲۲۲) یعنی زحمتی که ظالم می‌کشد مستحق اجرت نیست.

پس به غاصب امر کرده می‌شود که زمین را از تعدی خالی کند.
مسئله ۱۸ ◀ اگر پارچه‌ای سفید را غصب کند و قرمز نماید، پس غاصب ضامن قیمت پارچه سفید می‌شود و یا اینکه مالک آن را گرفته و قیمت آنچه رنگ به آن پارچه اضافه کرده را به غاصب بپردازد.
دلیل:

زیرا این رنگ‌های ذکر شده مال متقوم (اموالی که در شرع دارای بهاء و قیمت هستند) می‌باشند. (المبسوط للسرخی ج ۱۱ ص ۸۴)

مسئله ۱۹ ◀ اگر رنگ سیاه باشد غاصب ضامن پارچه سفید شود و یا مالک، آن را بدون ضامن شدن قیمت رنگ بگیرد.
دلیل:

زیرا رنگ سیاه از قیمت لباس و پارچه کم می‌کند پس قیمتی ندارد و این قول امام اعظم رحمته الله علیه است و امامین علیهم السلام گویند که قیمت رنگ سیاه را نیز مثل رنگ قرمز حساب کرده شود و گفته‌اند که این



اختلاف ائمه‌ی ما به خاطر اختلاف زمانی است؛ یعنی بعضی اوقات رنگ سیاه نقصان محسوب می‌شده است و در اوقاتی دیگر رنگ سیاه به ارزش لباس می‌افزاید و همچنین گفته‌اند که اگر رنگ سیاه بر قیمت لباس بیفزاید پس قیمت رنگ حساب کرده شود و اگر از ارزش لباس کم کند پس قیمت رنگ به حساب نمی‌آید. (بدائع الصنائع ج ۷ ص ۱۶۱)

مسئله ۲۰ ◀ اگر کسی بنده‌ای را غصب کند و بعد آن را بفروشد و یا آزاد کند و بعد ضامن پرداخت قیمت آن شود، بیع غاصب درست است ولی آزاد کردنش درست نیست.
دلیل:

زیرا مالکیت غاصب بر شیء غصب شده ناقص است و ملک ناقص برای فروش کفایت می‌کند ولی برای آزاد نمودن ملک کامل لازم است پس بیعش بعد از ضمانت پرداخت قیمت جایز است ولی آزاد کردن بنده درست نیست. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۳۲)

مسئله ۲۱ ◀ اگر به مال غصب شده بعد از غصب چیزی اضافه شود چه متصل به مغضوب و چه منفصل از آن، در صورت هلاک زائد، غاصب ضامن آن شیء زائد نیست مگر اینکه با تعدی هلاک کند و یا بعد از طلب مالک مبنی بر پس دادن مغضوب هلاک شود که در این صورت ضامن شیء زائد نیز می‌شود.
دلیل:



زیرا این شیء زائد در دست غاصب امانت است و امانت بدون تعدی ضمان ندارد و دیگر اینکه غصب یعنی گرفتن یک شیء بدون اجازه مالک آن و خارج کردن از دست مالک است پس در شیئی که بعداً به آن اضافه شده است، در دست مالک نبوده است تا بگوییم که غاصب از دست وی خارج کرده است ولی وقتی مالک آن را خواستار شود و غاصب تحویل ندهد پس دست مالک را از اموال خودش کوتاه کرده و ضامن می گردد. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۳۲)

مسئله ۲۲ ◀ اگر خمر و یا خوک مسلمانی را غصب کند ضمان ندارد.
دلیل:

زیرا این اشیاء در شرع قیمتی ندارند، زیرا از نگهداری این اشیاء نهی شده است. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۳۴)

مسئله ۲۳ ◀ منافع مال غصب شده ضمان ندارد؛ مانند اینکه اگر مرکبی را غصب کرده و چند روز از آن استفاده کند، مالک فقط مرکب را پس بگیرد و نمی تواند برای استفاده از آن چیزی درخواست کند.
دلیل:

زیرا منافع جزو اشیاء غصب شده نبوده است و منافع از اشیائی است که باقی نمی ماند و لحظه به لحظه حادث می شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۴)

مسئله ۲۴ ◀ اگر سکر و منصف (با جوشاندن نصف آن تبخیر شده است) و یا وسیله ی لهو و لعب مانند آلات موسیقی را غصب کند، قیمت آن



را ضامن می‌شود البته نه قیمتی که برای لِهو بر آن ثابت است بلکه قیمت آن در صورت استفاده حلال از آن را ضامن می‌شود.
دلیل:

زیرا امکان استفاده این موارد در مواضعی که حلال است وجود دارد، پس به‌اندازه‌ی قیمتی که در موارد حلال استفاده شود را ضامن می‌شود و از این لحاظ در شرع دارای قیمت است و از اشیاء متقوم محسوب می‌شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۵)

محاسبه قیمت آن به این صورت است که مثلاً کسی دوتار کسی دیگر را بشکند و یا غصب کند پس اگر قیمت دوتار بودنش را حساب کنیم مثلاً می‌شود هزار تومان ولی در شرع برای این شیء قیمتی نیست پس این قیمت را ضامن نمی‌شود بلکه از این دوتار می‌توان نوعی استفاده‌ی شرعی نمود مثلاً به‌عنوان وردنه استفاده کرد و یا به‌عنوان چوب‌دستی می‌توان استفاده کرد پس با این منظور باید قیمت تعیین شود و آن را ضامن می‌گردد.

مسئله ۲۵ ◀ اگر بند بنده‌ای را باز کند و یا در قفس پرنده‌ای را باز کند، بر وی ضمان نیست.

دلیل:

زیرا فرار کردن و پرواز کردن و رمیدن باعث از دست رفتن اموال مالک شده است و باز کردن در قفس باعث آن نشده است.

امام محمد رحمته الله می‌گوید که فطرت پرنده پرواز کردن و در رفتن است پس با باز کردن قفس ضامن می‌شود. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۴۷۰)



مسئله ۲۶ ◀ اگر به ناحق از کسی پیش حاکم مخبری کند و یا پیش حاکم بگوید و حاکم بر آن شخص تاوان بزند (جریمه کند) آن مخبر و خبرچین ضامن جریمه می شود.
دلیل:

زیرا این شخص سبب تلف مال دیگری شده است پس باید تاوان آن را بدهد. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۴۷۱)

کتاب الرهن:

مسئله ۱ ◀ تعریف رهن: حبس و نگه داشتن مال متقوم (مالی که در شرع دارای ارزش مالی است) است در برابر حقی که امکان گرفتن حق از همان مال حبس شده باشد. مثلاً مالی را در مقابل طلبش نگه دارد تا حق خود را بگیرد. دلیل:

رسول الله ﷺ از فرد یهودی طعامی خریدند و زره خود را نزد وی رهن گذاشتند. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۸۴) متقوم: مالی که شرعاً دارای قیمت است مثلاً خوک و خمر شرعاً مال حساب نمی شوند.

مسئله ۲ ◀ رهن با ایجاب و قبول منعقد می گردد و با تسلیم رهن (تحويل شرعی آن به طرف) عقد رهن لازم می گردد. دلیل:

در قرآن کریم آمده است: پس رهن قبض شده باشد. (سوره البقره/۲۸۳) در اینجا قبض رهن را ذکر کرده است پس قبض رهن از شروط تکمیل شدن عقد رهن می باشد و تمام و لازم شدن آن با قبض برای این است که رهن عقد تبرع (بخشیدن اختیاری) است، پس با ایجاب و قبول لازم نمی شود بلکه با قبض کامل می شود مانند هبه. (الهدایه ج ۴ ص ۴۱۲)

مسئله ۳ ◀ تخلیه نیز تسلیم است.

یعنی موانع را برداشته و طرف مقابل را بر اخذ آن شیء قادر سازد.



همچنین تخلیه در بیع نیز تسلیم محسوب می‌شود.

دلیل:

زیرا این عقد مشروع و شرعی است پس با برداشتن موانع قبض آن حکم قبض ثابت می‌شود. (الهدایه ج ۴ ص ۴۱۲)

مسئله ۴ ◀ مرتهن (گروگیر: کسی که رهن را می‌گیرد) بین طلب خود و قیمت رهن هر کدام که کمتر باشد آن را ضامن است؛ یعنی با هلاک رهن همان مقدار از طلبش کم می‌شود.

مسئله ۵ ◀ اگر قیمت رهن با طلب مرتهن (رهن گیرنده) برابر باشد، با هلاک رهن کل طلبش ساقط می‌شود.

مسئله ۶ ◀ اگر قیمت رهن بیش از طلب مرتهن باشد، مازاد از طلبش امانت در دست وی می‌باشد.

مسئله ۷ ◀ اگر قیمت رهن کمتر از طلب باشد، به اندازه‌ی قیمت رهن از طلب مرتهن کم می‌شود و باقی مانده‌ی طلبش را از راهن (گروگذار) طلب کند.

دلیل:

حدیث: فردی در زمان حضرت رسول الله ﷺ اسبی را نزد دیگری رهن گذاشت و آن اسب هلاک شد و رسول الله ﷺ به مرتهن (رهن گیرنده) فرمودند: حَقَّتْ رَفْت. (البنایه ج ۱۲ ص ۴۷۲ - شرح معانی الآثار

ج ۴ ص ۱۰۲ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۴ ص ۵۲۴)

یعنی حَقَّتْ را گرفته‌ای و دیگر طلبی نداری.



مسئله ۸ ◀ شرایط نگهداری رهن مانند نگهداری ودیعت است و اگر تعدی کند ضمانش مانند غصب است.

دلیل:

زیرا همچنان که در ودیعت حق نگهداری به وسیله خانواده و خادمش ثابت بود در رهن نیز ثابت است؛ زیرا انسان اموال خود را نیز با این اشخاص نگهداری می کند و دیگر اینکه همراه خود داشتن رهن متعذر است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۶۵)

و ضمان غصب بودن در صورت تعدی برای این است که مازاد ارزش رهن از بدهی در دست مرتهن امانت است و تعدی در امانت غصب است پس ضمان غصب واجب می شود. (الهدایه ج ۴ ص ۴۱۶)

مسئله ۹ ◀ مال رهن و ودیعت را به اجاره دادن و به رهن دادن و به عاریت دادن و به ودیعت گذاشتن درست نیست.

دلیل:

زیرا به وی اجازه چنین کارهایی داده نشده است و با انجام این کارها به رهن تعدی کرده است و مالک آن را برای حفظ در دست مرتهن داده است و به نگهداری کسی دیگر راضی نیست؛ زیرا انسان ها در حق نگهداری از اشیاء متفاوت هستند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۶۵)

مسئله ۱۰ ◀ به رهن دادن مال اجاره، درست نیست.

مسئله ۱۱ ◀ به رهن و اجاره دادن مال عاریت، درست نیست.

دلیل:



زیرا عقد رهن و اجاره عقودی لازم هستند یعنی وقتی عقد شد دیگر فسخ نمی‌شود ولی عاریت عقد لازم نیست و معیر (عاریت دهنده) هرگاه بخواهد، حق رجوع را دارد و می‌تواند عاریت را فسخ کند. (شمونی حاشیه شرح الیاس ج ۲ ص ۱۷۷) پس این دو عقد با عقد رهن منافات دارند پس رهن این دو جایز نیست.

مسئله ۱۲ ◀ اگر با رهن عقدهای ذکرشده را انجام دهد رهن باطل نمی‌شود ولی ضامن می‌گردد.

دلیل:

زیرا این کارها تعدی در حق رهن است و با تعدی رهن باطل نمی‌شود ولی ضامن آن است. (شمونی حاشیه شرح الیاس ج ۲ ص ۱۷۷)

مسئله ۱۳ ◀ نگه‌داشتن انگشتر رهن در انگشت کوچک تعدی است.

دلیل:

زیرا این کار استفاده است و نگهداری نیست. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۸۹)

مسئله ۱۴ ◀ اگر انگشتر رهن را در انگشتی غیر از انگشت کوچک نگه دارد، حفظ رهن است.

دلیل:

زیرا این کار نگهداری محسوب می‌شود. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۸۹)

مسئله ۱۵ ◀ وقتی مرتهن طلب خود را درخواست کند، به وی دستور داده می‌شود تا رهن را حاضر کند، مگر اینکه رهن نزد عدلی گذاشته شده



باشد که در این صورت اول رهن بدهی را بپردازد و بعدازآن رهن خود را پس بگیرد.

دلیل:

زیرا رهن در دست مرتهن برای گرفتن حقش بوده است پس باوجود مالی برای استیفای حقش حق درخواست طلبش را ندارد؛ زیرا در صورت هلاک رهن دیگر حق درخواست طلب ندارد، پس اول باید مشخص شود که رهن باقی است تا بدهکار بودن رهن ثابت شود و وقتی رهن را حاضر کرد باید مدیون بدهی خود را بدهد تا فک رهن شود. (تبیین الحقائق ج ۶ ص ۶۶)

و اگر نزد عدل باشد مرتهن نمی تواند رهن را حاضر کند زیرا رهن به امر رهن در دست کسی دیگر است پس درخواست حاضر کردن رهن از مرتهن نمی شود. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۵۰)

فک رهن: خارج نمودن شیء از رهن.

مسئله ۱۶ ◀ اگر طلب خود را در شهری غیر از شهری که در آن عقد رهن صورت گرفته درخواست کند در این صورت اگر احضار رهن کرایه نداشته باشد از وی احضار رهن را خواسته می شود.

دلیل:

زیرا اگر کرایه نداشته باشد مکان های مختلف در حق تسلیم مانند یک مکان هستند. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۵۰)

مسئله ۱۷ ◀ مخارج نگهداری از رهن بر عهده ی مرتهن (گرو گیر) است.

دلیل:



زیرا نگهداری رهن بر عهده‌ی وی است تا به وسیله‌ی آن بتواند حق خود را از راهن بستاند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۶۶)

مسئله ۱۸ ◀ مخارج باقی ماندن رهن بر گردن راهن (گرو گذار) است.

دلیل:

زیرا رهن متعلق به راهن است و منافع آن نیز برای راهن است؛ زیرا وی مالک رهن است پس هزینه‌ی بقاء رهن بر عهده‌ی وی است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۱۶)

مسئله ۱۹ ◀ مداوای رهن بین سهم طلب وامانت تقسیم کرده می‌شود. منظور این است که اگر قیمت رهن بیش از بدهی باشد پس مازاد آن امانت است پس مداوای آن (مثلاً رهن حیوان باشد) بین امانت و رهن مقابل دین تقسیم کرده می‌شود. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۹۰)

دلیل:

زیرا رهن بین دین وامانت تقسیم شده است پس نگهداری آن نیز مشترک است یعنی بعضی از این رهن در مقابل دین است و بعضی دیگر امانت و آنچه مقابل دین باشد برای مرتهن (رهن گیرنده) است و مازاد آن برای راهن است. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۵۱)

فصل: لا یصح رهن:

مسئله ۲۰ ◀ رهن گذاشتن شیء شریکی صحیح نیست.

دلیل:



زیرا رهن برای گرفتن حق و طلب است و گرفتن حق از شیئی که شریکی باشد در حالت مشاع بودن ممکن نیست. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۵۱)

یعنی قبل از تقسیم نمی توان حق را گرفت پس تا وقتی که مشاع و مشترک باشد رهن جایز نیست.

مسئله ۲۱ ◀ رهن گذاشتن خرماى سردرخت بدون نخلش درست نیست.

مسئله ۲۲ ◀ رهن گذاشتن زراعت سر زمین بدون زمین درست نیست.

مسئله ۲۳ ◀ رهن گذاشتن نخل سر زمین بدون زمین درست نیست.

دلیل:

زیرا در این اشیاء ذکرشده رهن با غیر رهن به یکدیگر متصل هستند پس در معنی رهن مشاع هستند و همچنین رهن باید به تنهایی و جداشده باشد و در این موارد ذکرشده، جدا نشده است. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۵۱)

مسئله ۲۴ ◀ رهن گذاشتن شخص آزاد درست نیست.

دلیل:

زیرا شخص آزاد کالا نیست تا بتوان حق خود را از آن گرفت. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۵۱)

مسئله ۲۵ ◀ رهن گذاشتن در مقابل امانت درست نیست مانند رهن خواستن در مقابل عاریت و ودیعت.

دلیل:



زیرا رهن گرفتن قبضی است که هلاک آن ضمانت دارد؛ یعنی اگر هلاک شود، باید، تاوان آن پرداخت شود و این اشیاء ذکرشده ضمان و تاوان ندارند و در صورتی که بدون تعدی هلاک شوند بر امانت‌دار چیزی لازم نمی‌شود. (الهدایه ج ۴ ص ۴۱۸)

مسئله ۲۶ ◀ رهن خواستن برای تحویل مبیع به مشتری باطل است و درست نیست.

دلیل:

زیرا مبیع قبل از تسلیم و تحویل آن، مورد ضمان، نیست. (الهدایه ج ۴ ص ۴۱۹)

یعنی اگر مبیع قبل از تسلیم آن به مشتری هلاک شود بیع فسخ می‌شود و چیزی بر مشتری لازم نمی‌شود پس گرفتن رهن بی‌معنی است زیرا رهن یعنی گرو گرفتن چیزی تا بتوان حق خود را به وسیله‌ی آن ستاند.

مضمون: تاوان، چیزی که اگر هلاک شود تاوان و مثل، آن بر عهده‌ی کسی، لازم می‌شود.

مسئله ۲۷ ◀ رهن خواستن در مقابل قصاص جایز نیست.

دلیل:

زیرا رهن برای این است که بتوان حق خود را توسط رهن گرفت و قصاص را نمی‌توان از رهن ستاند. (المبسوط للسرخی ج ۲۱ ص ۶۶)
توضیح: قصاص یعنی کشتن قاتل به خاطر قتلی که انجام داده است و همچنین اجرای مثل آن زخمی که به طرف وارد کرده است پس



نمی‌توان این کارها را بر رهن اجرا نمود مثلاً اگر کالایی را در مقابل قصاص بگیریم نمی‌توان قصاص را بر این کالا (رهن) اجرا نمود.

مسئله ۲۸ ◀ رهن گرفتن در مقابل عین مضمون چه مثلی و چه قیمی باشد صحیح است.

عین مضمون: مانند مهریه و بدل صلح از قتل عمد و غصب و بدهی.

مضمون: چیزی که در صورت هلاک تاوان آن واجب می‌شود یعنی قیمت آن باید پرداخت شود و یا از بدهی کم کرده شود.

دلیل:

زیرا این اشیاء اگر هلاک شوند باید مثل یا قیمت آن پرداخت شود پس با رهن گرفتن می‌توان به این حق رسید و از رهن این حق را گرفت. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۶۳)

عین مضمون: چیزی که با هلاکش ادای مثل آن واجب می‌شود مثلاً اگر یک چیز را غصب کند پس آن شیء غصب شده عین مضمون است زیرا باید خود آن یا مثل آن را بدهد پس برای گرفتن شیء غصب شده می‌توان رهن (گرو) گرفت.

مثلی: اشیاء وزنی و کیلی و عددی متقارب.

قیمی: اشیائی که در صورت هلاک قیمت آن واجب می‌شود نه مانند آن مثل حیوانات.

مسئله ۲۹ ◀ اخذ رهن در مقابل بدهی موعده دار نیز صحیح است؛ مثلاً شخصی شیئی را نزد کسی رهن می‌گذارد تا مقداری پول به وی قرض دهد پس این رهن گذاری صحیح است و اگر رهن را قبل از



پرداخت قرض بگیرد و رهن هلاک شود پس بر مرتهن (گروگیر) واجب است که وجه (پول) که وعده‌ی آن را داده بود بپردازد.
دلیل:

زیرا با تحویل رهن شیء را از طرف مقابل گرفته است پس بدل آن که همان مقدار پولی است که وعده داده بود بر عهده‌ی وی واجب می‌شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۶۷)

مسئله ۳۰ ◀ رهن گرفتن در مقابل سرمایه‌ی سلم نیز صحیح است.

مسئله ۳۱ ◀ رهن گرفتن در مقابل مسلم فیه نیز صحیح است.

مسئله ۳۲ ◀ رهن گرفتن در مقابل ثمن صرافی نیز صحیح است.

دلیل:

زیرا رهن با این اشیاء ذکرشده در صفت مال بودن و کالا بودن یکی هستند و رهن برای استیفاء و گرفتن حق از طرف مقابل است پس رهن در این اشیاء جایز است. (العنایه ج ۱۰ ص ۱۵۷)
سلم: سلف، گوگ لیگ.

مسلم فیه: کالایی که در سلم قرار است بدهد؛ مثلاً هزار تومان می‌دهد تا در وقت درو یک‌تن گندم بگیرد، پس آن هزار تومان را رأس المال (سرمایه) گویند و آن یک‌تن گندم را مسلم فیه گویند و اخذ رهن در مقابل هریک از آنها درست است.

صرافی: عوض کردن پول به پولی دیگر مانند اینکه درهم (نقره) می‌دهد و در مقابلش دینار (طلا) می‌گیرد.



مسئله ۳۳ ◀ در مسئله‌ی اخذ رهن، در مقابل سرمایه‌ی سلم و ثمن صرافی، اگر رهن در مجلس عقد معامله، هلاک شود، پس به حساب گرفته شدن سرمایه و ثمن صرف، گذاشته می‌شود؛ یعنی هلاک رهن به معنی گرفتن سرمایه‌ی سلم و ثمن صرافی می‌باشد و اگر قبل از پرداخت سرمایه و ثمن از هم جدا شوند و بعد از آن رهن هلاک شود هردوی معامله‌ی صرف و سلم باطل هستند.

دلیل:

زیرا قبض در همان مجلس عقد صرف و عقد سلم (سلف) لازم است پس اگر رهن در همان مجلس هلاک شود این به معنی قبض است و اگر هیچ کدام را قبض نکند و رهن بعداً هلاک شود پس قبضی صورت نگرفته است پس این عقدها باطل می‌شوند. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۵۳)

مسئله ۳۴ ◀ اگر قرار بر این باشد که رهن را نزد یک فرد عدل که خودشان تعیین کرده‌اند بگذارند پس با قبض این عدل، عقد رهن تکمیل می‌شود.

دلیل:

زیرا در این عقد شخص عدل مذکور مانند خود مرتهن است پس قبض این شخص قبض مرتهن محسوب می‌شود. (المبسوط للسرخی ج ۲ ص ۷۸)

مسئله ۳۵ ◀ با گذاشتن رهن نزد عدل هیچ کدام از طرفین حق گرفتن رهن از وی را ندارند.

دلیل:

زیرا در این رهن راهن و مرتهن هرکدام حقی دارند پس بدون اجازه‌ی دیگری نمی‌توانند بگیرند؛ زیرا در گرفتن هرکدام از این اشخاص ابطال حق دیگری است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۲۶)

مسئله ۳۶ ◀ هلاک شدن رهن در نزد عدل همان هلاک شدن در نزد مرتهن است.

دلیل:

زیرا عدل در مورد رهن در حکم مرتهن است پس همچنان که اگر در دست مرتهن هلاک می‌شد ضمان داشت پس با هلاک در نزد عدل نیز ضامن است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۲۶)

مسئله ۳۷ ◀ وکیل گرداندن آن عدل یا کسی دیگر برای فروش رهن صحیح است.

دلیل:

زیرا این وکالت همان وکالت برای فروش ملک شخص است که جایز می‌باشد. (الهدایه ج ۴ ص ۴۲۷)

مسئله ۳۸ ◀ اگر در عقد رهن کسی را وکیل فروش رهن کرده باشند، با عزل کردن وی، آن وکیل تعیین شده عزل نمی‌گردد.

یعنی وکیل تعیین شده با عزل از این وکالت خارج نمی‌شود.

مسئله ۳۹ ◀ این وکیل با فوت کسی غیر از خود وکیل، عزل، نمی‌شود.

دلیل:



زیرا این وکالت حقی از حقوق عقد رهن می‌باشد و صفتی از صفات این رهن پس تا وقتی که رهن باقی است، این وکالت نیز باقی است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۲۷)

مسئله ۴۰ ◀ اگر وقت پرداخت بدهی شود و راهن یا وارثش غایب باشند، وکیل را امر به فروش رهن کرده می‌شود.
دلیل:

زیرا تأخیر فروش رهن، باعث ضایع شدن حق کسی می‌شود. (الهدایه ج ۴ ص ۴۲۷) زیرا رهن برای گرفتن حق است پس وقتی در موعد بدهی را پرداخت نکند پس باید از رهن بگیرد و اگر آن رهن از جنس بدهی نباشد این امر با فروش رهن حاصل می‌شود.

مسئله ۴۱ ◀ اگر موکل وکیل دعوا، غائب باشد و وکیل از اقامه‌ی دعوا سر باز زند، وکیل را مجبور به اقامه‌ی دعوا کرده می‌شود.
دلیل:

زیرا در عدم خصومت (اقامه‌ی دعوا) حق شخص ضایع خواهد شد، پس وی را مجبور به اقامه‌ی دعوا کرده می‌شود. (الهدایه ج ۴ ص ۴۲۷)

مسئله ۴۲ ◀ اگر عدل رهن را بفروشد، پول آن به عنوان رهن محسوب می‌شود و هلاک آن پول همانند هلاک رهن، است.
دلیل:

زیرا این پول جانشین رهن قبض شده می‌باشد پس حکم رهن اصلی را دارد. (الهدایه ج ۴ ص ۲۲۸)

فصل: فروش رهن توسط راهن

مسئله ۴۳ ◀ اگر راهن (گروگذار) رهن را بفروشد پس این بیع به اجازه‌ی مرتهن (گروگیر) بستگی دارد و اگر اجازه دهد پول رهن، رهن محسوب می‌شود.

مسئله ۴۴ ◀ و اگر بدهی خود را بپردازد، نیز فروش آن جایز است. دلیل:

زیرا در این رهن حق مرتهن، موجود است پس فقط با اجازه‌ی وی می‌تواند بفروشد و وقتی اجازه دهد، بیع جایز است و همچنین اگر بدهی را بپردازد نیز می‌تواند بفروشد و اگر با اجازه‌ی مرتهن فروخته باشد قیمت آن رهن است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۲۹)

مسئله ۴۵ ◀ و اگر مرتهن اجازه ندهد و بیع را فسخ کند، در اصح روایات، فسخ نمی‌شود و مشتری باید تا فک رهن صبر کند و یا پیش قاضی برود تا بیع را فسخ کند.

دلیل:

زیرا حق فسخ برای حفظ حق خود است و برای این کار فسخ لازم نیست؛ زیرا تا گرفتن حق خود بیع را اجازه نمی‌دهد و مشتری نیز حق دارد مبیع را تحویل بگیرد، پس از آنجا که فروشنده قادر بر تحویل مبیع نمی‌باشد، مشتری برای احقاق حق خود حق دارد این معامله را توسط قاضی فسخ نماید. (الهدایه ج ۴ ص ۴۳۰)



مسئله ۴۶ ◀ اگر راهن رهن را هلاک کند، اگر سررسید بدهی رسیده باشد پس باید بدهی خود را بپردازد و اگر مدت دار باشد قیمت رهنش را به رهن بگذارد.

مسئله ۴۷ ◀ اگر رهن را کسی غیر از مرتهن و راهن هلاک کند، پس مرتهن جانی را ضامن می گرداند و قیمت آن به عنوان رهن در دست مرتهن می ماند.
دلیل:

زیرا رهن حقی است که هلاک آن ضمان دارد یعنی باید تاوان آن داده شود پس با هلاک رهن، راهن باید قیمت آن را به جای رهن هلاک شده، به عنوان رهن بگذارد. (الهدایه ج ۴ ص ۴۳۲)

مسئله ۴۸ ◀ اگر مرتهن رهن را به راهن عاریت دهد و یا یکی از آنها با اجازه ی دیگری به شخص دیگری عاریت دهد، در این صورت ها ضمان رهن ساقط می شود و هر یک از راهن و مرتهن حق دارند که عاریت را پس گرفته به رهن بودن بازگردانند.
دلیل:

زیرا برای هر یک از راهن و مرتهن در رهن حقی محترم ثابت است پس هر کدام از آنها را حق برگشت دادن به حالت اولیه ثابت می باشد و در صورت هلاک از آنجا که عاریت ضمان ندارد پس چیزی از بدهی راهن کم نمی شود. (درر الحکام ۲ ص ۲۵۷)



مسئله ۴۹ ◀ اگر در صورت عاریت دادن با اجازه و رضایت رهن و مرتهن، رهن قبل از پس گرفتن آن بمیرد پس از بین طلبکاران رهن، این مرتهن برای گرفتن آن رهن، اولویت دارد.
دلیل:

زیرا عاریت دادن عقدی لازم‌الاجرا نیست و هرگاه خواست می‌تواند به حالت اولش یعنی رهن برگرداند و رهن در مقابل طلب مرتهن گذاشته شده است. (درر الحکام ۲ ص ۲۵۷)

مسئله ۵۰ ◀ اگر به مرتهن اجازه‌ی استفاده از رهن داده شود پس در صورت هلاک رهن قبل یا بعد از استفاده ضامن آن می‌شود ولی اگر در حین عمل هلاک شود بر وی ضمان نیست.
دلیل:

زیرا قبل و بعد از استفاده رهن به رهن بودن خود پابرجاست و حکم رهن نیز در صورت هلاک، ساقط شدن دین به مقدار رهن هلاک شده از عهده‌ی رهن می‌باشد ولی در حالت عمل رهن محسوب نمی‌شود بلکه عاریت است و هلاک عاریت بدون تعدی ضمان ندارد. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۵۶)

مسئله ۵۱ ◀ اگر چیزی را برای رهن گذاشتن عاریت بگیرد، صحیح است.
دلیل:

زیرا مالک در حق اموال خود مختار است و وی راضی شده است تا ملکش در مقابل بدهی دیگری به گرو و رهن گذاشته شود. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۵۸)



مسئله ۵۲ ◀ در این صورت اگر مالک به رهن مطلق اجازه داده باشد، وی می‌تواند به هر کس و در مقابل هر چیز به رهن بگذارد.
دلیل:

زیرا مالک با مطلق گذاشتن و شرط نکردن امری، به وی اجازه داده است و وی را مختار قرار داده است. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۵۸) مطلق گذاشتن یعنی که کجا و برای چه و بر چه کسی رهن بودن را شرط نکرده است و فقط قبول کرده است که اموال وی، به رهن گذاشته شود.

مسئله ۵۳ ◀ و اگر مقید باشد یعنی نوعی از انواع رهن را یا شخصی از اشخاص را برای رهن گذاشتن، مشخص کرده باشد، پس عاریت گیرنده، باید بر اساس قید توافق شده عمل کند و اگر خلاف قید عمل کرده باشد و هلاک شود قیمتش را ضامن می‌گردد.
دلیل:

زیرا عاریت گیرنده با مخالفت نمودن در شرط ذکر شده در وقت عاریت، غاصب محسوب می‌شود؛ زیرا وی وقتی خلاف توافق عمل کند بدین معنی است که بدون اجازه در آن شیء تصرف کرده است پس ضامن آن می‌گردد. (البنایه ج ۱۳ ص ۳۰)

مسئله ۵۴ ◀ اگر عاریت گیرنده طبق شرط ذکر شده در وقت عاریت عمل کند و این عاریت هلاک شود، به اندازه‌ی بدهی راهن که توسط این عاریت کم شده است، ضامن می‌گردد.
دلیل:



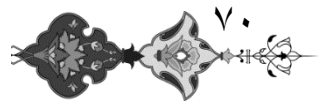
زیرا عاریت گیرنده با هلاک عاریت، به مقدار قیمت آن از بدهی خود را اداء نموده است پس آن مقدار را ضامن می‌گردد. (الهدایه ج ۴ ص ۴۳۳)

مسئله ۵۵ ◀ اگر معیر (عاریت دهنده) بدهی راهن (مستعیر) را بپردازد در این صورت وی می‌تواند مال خود را که به رهن گذاشته بود پس بگیرد و مرتهن حق ندارد رهن را نگه دارد و باید فک رهن کند و بعد از این کار معیر آنچه که به طلبکار راهن پرداخته است را از راهن بگیرد.
دلیل:

زیرا معیر در این کار تبرع نکرده است یعنی قصد بخشش از طرف کسی را نداشته است بلکه برای خلاص کردن ملک خود آن را پرداخته است پس مرتهن باید ملک آن شخص را تحویل دهد و همچنین راهن نیز بدهی پرداخت شده را به معیر بدهد. (البنایه ج ۱۳ ص ۳۲)

مسئله ۵۶ ◀ اگر رهن عاریتی در دست راهن قبل از رهن گذاشتن و یا بعد از فک رهن هلاک شود، راهن ضامن چیزی نیست.
دلیل:

زیرا با این نوع هلاک چیزی از بدهی اداء نشده است و ضامن شدن در صورتی است که مقداری از بدهی را اداء کند. (الهدایه ج ۴ ص ۴۳۴)



مسئله ۵۷ ◀ جنایت راهن بر رهن مضمون است؛ یعنی اگر راهن (گروگذار) نقصانی و عیبی به رهن برساند باید آنچه نقص رسانده است را جبران نماید.
دلیل:

زیرا راهن در حق رهن همانند شخص اجنبی محسوب می‌شود؛ زیرا در این رهن، حق شخص دیگری نیز ثابت است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۷۲)

یعنی در این رهن حق مرتهن وجود دارد پس بالاینکه رهن متعلق به راهن است ولی از آنجاکه مرتهن نیز در این رهن حقی دارد پس راهن ضامن می‌شود.

مسئله ۵۸ ◀ اگر مرتهن (گروگیر) به رهن نقصانی برساند، پس به اندازه‌ی نقص از طلبش کم کرده می‌شود.
دلیل:

زیرا در صورت رسیدن نقصان بدون فعل مرتهن، به همان اندازه از طلبش کم کرده می‌شود پس در صورت نقصان رساندن توسط خودش به طریق اولی باید کم کرده شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۷۲)

مسئله ۵۹ ◀ ضرر زدن رهن به راهن یا به مرتهن و یا به اموال آن‌ها هدر است؛ یعنی اگر رهن مثلاً گاو باشد و راهن و یا مرتهن را لگد کند و یا به اموالشان ضرر بزند، هیچ کس ضامن آن نیست.
دلیل:

در مورد رهن به این خاطر است که رهن ملک رهن است پس مال خودش به خودش ضرر زده است پس ضمان ندارد و در مورد مرتهن به این خاطر است که رهن اگر به اندازه‌ی بدهی باشد مرتهن نیز از طرفی مالک رهن محسوب می‌شود و جنایت مملوک بر مالکش هدر است. (المبسوط للسرخی ج ۲۱ ص ۱۷۸ و ۱۷۹)

مسئله ۶۰ ◀ نماء رهن نیز رهن است ولی اگر هلاک شود چیزی از بدهی کم نمی‌کند مثلاً اگر رهن گاو باشد و در دست مرتهن بزیاید پس گوساله‌اش نیز رهن است ولی اگر گوساله بمیرد چیزی از بدهی رهن به خاطر آن کم نمی‌شود.
دلیل:

زیرا این زیادت، تابع رهن است و رهن حقی است لازم پس زیادت را نیز شامل می‌شود ولی از آنجاکه از اول در عقد رهن وجود نداشته است و مقصود در وقت رهن نبوده است، با هلاک آن چیزی از بدهی کم نمی‌شود. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۶۱)

مسئله ۶۱ ◀ اگر رهن اصلی بمیرد و گوساله‌اش باقی بماند، پس نماء (در اینجا گوساله) را با پرداخت قسط مربوط به نماء (گوساله) فک رهن نماید.

صورت مسئله این گونه است که بدهی را بین قیمت اصل در روزی که به رهن گذاشته شده بود و قیمت نماء را در وقت فک رهن تقسیم کرده شود و سهم اصل هلاک شده را از بدهی کم کرده شود، پس



اگر با اصل بدهی تمام شد، برای فک رهن نماء چیزی پرداخت نکند و اگر چیزی باقی بماند آن را پرداخت کرده و فک رهن نماید.

و طریقه‌ی تقسیم بدهی بر اصل و نماء بدین صورت است که مثلاً بدهی ده تومان باشد و قیمت رهن اصلی نیز در وقت رهن گذاشتن ده تومان باشد و قیمت نماء در روز فک رهن، پنج تومان باشد پس نسبت قیمت اصل و فرع دوبه یک است پس دوسوم بدهی به خاطر هلاک اصل کسر می شود و نماء را بعد از پرداخت بدهی، فک رهن نماید.

دلیل:

زیرا رهن اصلی با قبض مورد ضمان قرار گرفته است و زیادت نیز در وقت فک رهن مقصود است؛ زیرا راهن سعی در گرفتن آن دارد پس قیمت روز فک رهن معتبر می شود و تبع و زیادت نیز به اندازه‌ی خودش در مقابل بدهی قیمتی ثابت است پس بر این دو تقسیم کرده شود. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۶۱)

فک رهن: آزاد کردن رهن از بند رهن بودن.

مسئله ۶۲ ◀ تبدیل رهن و رهن گذاشتن چیزی دیگر به جای رهن اول صحیح است.

دلیل:

زیرا هر دو طرف قرارداد بر رهن گذاشتن یکی از این اشیاء راضی شده اند پس وقتی که رهن اول را به راهن تحویل دهد و رهن دوم را



بگیرد، به عنوان رهن محسوب می شود و رهن دوم قبل از تحویل رهن اول به جای رهن نیست بلکه به عنوان امانت در دست مرتهن است. (تکملة البحر الرائق للطوری ج ۸ ص ۳۲۶)

مسئله ۶۳ ◀ افزودن به رهن نیز جایز است؛ مثلاً چیزی را به قیمت هزار تومان به رهن می گذارد و بعد بر آن شیء دیگری را نیز اضافه نموده و همراه رهن قبلی می گذارد.
دلیل:

زیرا زیادت در رهن باعث مشترک شدن بدهی بین رهن قبلی و رهن فعلی می گردد و آن جایز است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۴۰)
مسئله ۶۴ ◀ تبدیل و یا افزودن به بدهی جایز نیست.
دلیل:

زیرا اضافه کردن به دین باعث مشترک شدن رهن بین بدهی قبلی و فعلی می گردد و این کار در مذهب ما صحیح نیست. (الهدایه ج ۴ ص ۴۴۰)

مسئله ۶۵ ◀ اگر مرتهن، رهن را از بدهی مبرا کند و بعد رهن هلاک شود، هیچ ضمانتی بر عهدهی مرتهن ندارد؛ مثلاً مرتهن بگوید: «تو را از پرداخت بدهی معاف کردم و نمی خواهد پردازی» که در صورت هلاک شدن رهن بعد از این کار، ضمانتی بر مرتهن نیست.
دلیل:

زیرا ضامن شدن در رهن به خاطر بدهی بوده است پس وقتی دین از بین رفت پس ضمان آن نیز از بین می رود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۵۵)



مسئله ۶۶ ◀ اگر رهن بعد از قبض طلب هلاک شود، پس برای هلاک رهن ضامن است؛ یعنی به اندازه‌ی رهن از بدهی کم کرده شود و باید به همان اندازه که قبض نموده است را پس دهد.

دلیل:

زیرا مرتهن با هلاک رهن طلب خود را گرفته است پس باید آنچه را که راهن برای بدهی داده است پس دهد؛ زیرا برای یک بدهی، دومرتبه گرفتن درست نیست. (الهدایه ج ۴ ص ۴۴۱)

مسئله ۶۷ ◀ همچنین است حکم هلاک رهن بعد از صلح از بدهی.

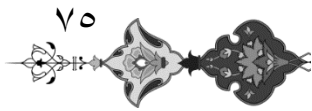
دلیل:

زیرا صلح بر بدهی، نوعی استیفای حق می‌باشد و طلب خود را به وسیله‌ی هلاک رهن گرفته است، پس صلح باطل می‌شود و بدهی به مقدار و ارزش رهن از عهده‌ی راهن ساقط می‌شود. (حاشیه الشلبي علی تبیین الحقائق ج ۶ ص ۹۶)

مسئله ۶۸ ◀ همچنین است حکم هلاک رهن بعد از حواله‌ی بدهی به کسی دیگر و با هلاک رهن حواله باطل می‌شود.

دلیل:

زیرا حواله همانند پرداخت بدهی است و اگر بعد از پرداخت بدهی رهن هلاک شود، آنچه را که گرفته است پس دهد و رهن در مقابل بدهی هلاک شده است و حواله به خاطر بدهی بوده است و با از بین رفتن بدهی، حواله نیز باطل می‌شود. (الهدایه ج ۴ ص ۴۴۱)



مسئله ۶۹ ◀ اگر توافق کنند که دیگر دینی بین آنها نیست و بعد رهن هلاک شود، پس رهن در مقابل بدهی هلاک شده است.

دلیل:

زیرا رهن هنوز در قبض مرتهن می باشد و قبض رهن قبض ضمان است پس با هلاک رهن بدهی اداء شده است. (المبسوط للسرخسی ج ۲۱ ص ۹۰)

کتاب الکفالت:

مسئله ۱ ◀ کفالت: اضافه کردن شخصی به شخص دیگر برای مطالبه‌ی حق خود است.
دلیل:

رسول الله ﷺ: کفیل، ضامن است. (البنایه ج ۸ ص ۴۲۰)
رسول الله ﷺ وقتی به پیامبری رسیدند عقد کفالت بین مردم شایع بود و حضرت رسول الله ﷺ از آن نهی نکرده‌اند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۶)

مسئله ۲ ◀ این عهده‌دار کردن و کفالت، در مطالبه‌ی دین است، نه در ادای دین و این قول اصح است.
دلیل:

زیرا اگر بگوییم که اداء و پرداخت دین بر عهده‌ی کفیل نیز واجب است، این گونه خواهد شد که یک بدهی را به دو بدهی تبدیل نموده- ایم و این جایز نیست، پس کفالت مانند وکالت می‌شود که اصل دین بر عهده‌ی مکفول عنه (کسی که وی را ضمانت و کفالت کرده شده است) می‌باشد و طلبکار حق دارد که این بدهی را هم از کفیل و هم از مکفول عنه تقاضا کند. (تبیین الحقائق ج ۴ ص ۱۴۶)

مسئله ۳ ◀ کفالت دو نوع است: ۱- کفاله بالنفس. ۲- کفاله بالمال.
دلیل:

کفالت بالمال درست است؛ زیرا هر شخص عاقل و بالغ بر اموال خود، اختیار دارد و کفالت بر نفس برای این صحیح است که وی می‌تواند

مکان آن شخص را بداند و به مأمور دولت نشان دهد و همچنین
احتیاج مردم برای این کار (کفیل شدن و کفیل کردن) ثابت است.
(الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۷)

مسئله ۴ ◀ کفاله بالنفس با الفاضی مانند «کفلت بنفسه: به تحویل فلان
شخص ضامن هستم» منعقد می گردد.
دلیل:

زیرا این الفاظ بر کفالت نفس شخص صریح است. (الاختیار لتعلیل
المختار ج ۲ ص ۱۶۷)

مسئله ۵ ◀ و همچنین با الفاضی که اضافه‌ی طلاق به آن‌ها صحیح
باشد نیز منعقد می گردد؛ مانند اینکه بگوید من به تحویل نصف این
شخص کفیلم.

در کتاب طلاق بیان شد که اگر مرد بگوید کل بدنت طلاق است یا
نصف طلاق است پس طلاق واقع می‌شد و در این کتاب نیز اگر
همان اعضاء را کفالت کند همانند کفالت کل شخص است و کفالت
صحیح است.

دلیل:

زیرا انسان قابل تجزیه و تقسیم نیست پس وقتی تحویل بعضی را
کفالت نمود معنی آن این است که تحویل خود آن شخص را ضمانت
کرده است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۷)



مسئله ۶ ◀ و همچنین با قول «ضمنته: ضمانتش کردم» یا «علی او اِلَیَّ: تحویل این شخص بر من است».

دلیل:

رسول الله ﷺ: هر کس فوت شود و یتیمی بعد وی بماند پس بر من است. (البنایه ج ۸ ص ۴۲۲)

در این فرموده‌ی حضرت رسول الله ﷺ با لفظ «اِلَیَّ» کفالت شده است پس معلوم شد که این لفظ نیز معنی کفالت را می‌دهد.

و فردی در زمان حضرت رسول الله ﷺ فوت نمود و حضرت رسول الله ﷺ وقتی دیدند که وی بدهکار است از خواندن نماز جنازه بر وی خودداری کردند و در این وقت بود که ابوقتاده ؓ گفت: «هما علی: دو دینار بدهی وی بر عهده‌ی من است» پس حضرت رسول الله ﷺ بر آن فرد نماز خواندند. (مستخرج ابی عوانه ج ۳ ص ۴۴۳ - فتح القدير ج ۷ ص ۲۰۴)

مسئله ۷ ◀ و «أنا بِه زَعِيم: من به آن شخص زعيم هستم» یا «انا قبیل: من قبول کننده وی هستم».

دلیل:

زیرا در لغت و عرف زعيم و قبیل به معنای کفیل هستند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۷)

مسئله ۸ ◀ بر کسی اجباری نیست که برای حدود و قصاص کفیلی بیاورد یعنی قاضی حق ندارد کسی که بر وی حد واجب شده یا قصاص واجب شده را بر کفیل آوردن اجبار کند.



دلیل:

شرط كفالت این است كه كفیل قادر بر تسلیم آنچه كه كفالت نموده است باشد و در قصاص و حدود چنین چیزی امکان ندارد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۶)

مسئله ۹ ◀ اگر کسی به تحویل کسی دیگر كفالت کرده باشد، پس هر وقت احضار وی را درخواست کنند، بر وی واجب است كه مكفول به (شخصی كه تحویل وی را ضمانت کرده بود) را احضار کند و اگر وقتی برای احضار تعیین شده باشد بر وی احضار آن در همان وقت معین واجب است.

مسئله ۱۰ ◀ این واجب بودن احضار، در هنگام طلب صاحب حق بر احضار می باشد.

دلیل:

زیرا كفیل احضار مكفول به را بر خود لازم کرده است پس باید به آنچه بر خود لازم گردانده است عمل نماید. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۷)

مسئله ۱۱ ◀ اگر كفیل مكفول به را احضار نکند پس قاضی كفیل را محبوس کند.

دلیل:

زیرا كفیل از وفای به عهد خود و ادای حق امتناع نموده است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۸)

مسئله ۱۲ ◀ اگر مكفول به فوت کند، كفیل از كفالت تبرئه می شود.



دلیل:

زیرا کفیل از تحویل مکفول به عاجز شده است و امکان آوردن وی نیست پس کفالت باطل می‌شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۸)

مسئله ۱۳ ◀ اگر کفیل مکفول به را در مکانی تحویل دهد که امکان اقامه‌ی دعوا ممکن باشد در این صورت نیز از کفالت تبرئه می‌شود.

دلیل:

زیرا کفیل با این کار بر وظیفه‌ی خود عمل نموده است و حقی که برعهده گرفته بود را ادا نموده است و مقصود مکفول له حاصل شده است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۷)

مکفول له: کسی که در برابر حقی دیگر را کفیل گردانده است.

مسئله ۱۴ ◀ اگر مکفول به خود را تسلیم کند، کفیل از کفالت تبرئه می‌شود گر چه شرط کرده شده باشد که وی را به نزد قاضی تحویل دهد.

دلیل:

زیرا حق بر عهده‌ی مکفول عنه است و همچنین طرف اصلی دعوا نیز این شخص است پس با تسلیم وی کفیل از کفالت بری می‌گردد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۸)

مسئله ۱۵ ◀ اگر مکفول له (صاحب حق) بمیرد، پس وارث و وصی وی می‌تواند کفالت را مطالبه نمایند.

دلیل:



رسول الله ﷺ: هر کس مالی یا حقی را به ترکه بگذارد، به وارثان وی می‌رسد.

زیرا وارثان وی در مطالبه‌ی حق، جانشین صاحب حق هستند و عقد کفالت با اینان ادامه می‌یابد و کفیل از تحویل مکفول عنه به وارثان مکفول له عاجز نمی‌باشد، پس عقد برقرار است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۸)

مسئله ۱۶ ◀ اگر کفالت به نفس نماید و بگوید در صورتی که فردا مدیون بدهی خود را پرداخت نکند بدهی بر عهده‌ی وی است، در این صورت اگر فردا مدیون بدهی‌اش را پرداخت نکند کفیل ضامن دین می‌شود و از کفالت به نفس نیز تبرئه نمی‌شود و اگر مکفول عنه (مدیون) بمیرد، ضامن دین است.

دلیل:

زیرا این شرط و تعلیق صحیح است پس بر وی واجب می‌شود و از بریء نشدن کفالت به نفس برای این است که منافاتی بین کفاله نفس و کفاله مال نیست و دلیل دیگر اینکه طلبکار ممکن است طلبی دیگر نیز داشته باشد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۸)

کفاله بالمال: به عهده گرفتن پرداخت حقی که بر دیگری واجب شده بود.

مسئله ۱۷ ◀ اگر اصل دین ثابت باشد یعنی بدهی داشتن معلوم باشد، کفالت مال با وجود جهالت در مکفول به (مالی که ضمانت پرداخت آن را می‌کند) نیز صحیح است مانند اینکه بگوید: «من ضامن هستم



بر آنچه به تو از وی می‌رسد» و یا بگوید «من ضامن هستم، آنچه تو را از این بیع می‌رسد».

دلیل:

زیرا مبنای کفالت بر توسعه و آسان گرفتن است، پس جهالت اگر فاحش نباشد صحیح است. (الهدایه ج ۳ ص ۹۰)

مسئله ۱۸ ◀ و همچنین اگر کفالت را به شرطی تعلیق کند که ملایم و مناسب با عقد باشد، صحیح است.

مانند اینکه بگوید: «من آنچه را که با فلان معامله کردی، بر آن ضامن هستم».

و یا بگوید: «آنچه برای تو ثابت شود و یا برای تو واجب شود من ضامن هستم».

و یا بگوید: «آنچه فلان از تو غصب نموده است من ضامن هستم».

دلیل:

زیرا این شروط اسبابی برای واجب شدن مال بر عهده‌ی شخص هستند پس با کفالت مناسبت دارند. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۹۹)

شرط ملایم: شرطی است که با عقد کفالت تناسب داشته باشد و سبب واجب شدن حق بر دیگری باشد. (تبیین الحقائق ج ۴ ص ۱۵۳)

مانند مثال‌های ذکرشده در بالا.

مسئله ۱۹ ◀ تعلیق کفالت به شرطی که مناسبتی با عقد ندارد جایز نیست؛ مانند اینکه بگوید: «اگر باد بوزد من کفیل هستم».

دلیل:



زیرا این شروط از جمله شرط‌هایی هستند که جهالت در آن بسیار است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۷۱)

مسئله ۲۰ ◀ اگر بگوید: «بر آنچه تو را است، من بر وی کفیل هستم» پس بر آنچه که با مدرک ثابت شده است بر وی واجب می‌شود و اگر بینه (شاهد) قائم نشود پس قول کفیل همراه با قسم وی بر علم داشتن بر این مقدار که خود قبول می‌کند، معتبر است. دلیل:

زیرا آنچه با شاهد و بینه ثابت شده است در حکم شیء آشکار و ثابت به صورت عیان است و در مورد قسم خوردن کفیل برای این است که وی منکر بدهی بیش از آنچه خود می‌گوید است و منکر بیشتر از آن است و بر منکر قسم لازم می‌شود. (تبیین الحقائق ج ۴ ص ۱۵۴)

مسئله ۲۱ ◀ اگر کفیل مبلغی را ادعا کند و اصیل (بدهکار اصلی) مبلغی بیش از آن را ادعا کند پس قول اصیل بر خودش لازم می‌شود و بر کفیل لازم نمی‌شود. دلیل:

زیرا اقرار شخص بر دیگری چیزی را لازم نمی‌کند و اصیل ولایتی بر کفیل ندارد. (تبیین الحقائق ج ۴ ص ۱۵۴)

مسئله ۲۲ ◀ اگر طلبکار حق خود را از اصیل و یا کفیل درخواست کند، پس حق دارد از طرف دیگر نیز مطالبه نماید. یعنی با طلب کردن از اصیل باز می‌تواند از کفیل نیز مطالبه کند و همین‌طور برعکس.



دلیل:

زیرا عقد کفالت این است که دین را از کسی دیگر نیز بتوان مطالبه کرد و این معنی کفالت است. (البنایه ج ۸ ص ۴۳۸)

مسئله ۲۳ ◀ کفالت به مال با امر و بدون امر اصیل صحیح است.

اصیل: بدهکار و کسی که بر گردن وی حقی ثابت شده است.

دلیل:

زیرا حضرت رسول الله ﷺ فرمودند که کفیل ضامن است و در این حدیث امر اصیل را ذکر نکرده‌اند پس در هر صورت جایز است. (درر الحکام ج ۲ ص ۳۰۲)

مسئله ۲۴ ◀ اگر کفالت به امر اصیل بوده باشد پس کفیل بعد از ادای بدهی به اصیل رجوع کند و آنچه پرداخته است را از وی بگیرد.

دلیل:

زیرا کفیل بدهی اصیل را به امر وی پرداخته است. (درر الحکام ج ۲ ص ۳۰۲)

و اگر کفیل را ملازم شوند، کفیل نیز ملازم اصیل شود؛ یعنی اگر برای مطالبه‌ی حق کفیل را تحت تعقیب قرار دهند و وی را رها نکنند، پس وی نیز با اصیل چنین رفتار نماید و اگر کفیل را حبس کنند کفیل نیز اصیل را حبس کند.

دلیل:

زیرا چیزی که بر کفیل لازم شده است از طرف اصیل واقع شده است پس مقابله به مثل نماید. (الهدایه ج ۳ ص ۹۱)



مسئله ۲۵ ◀ اگر مدیون از دین تبرئه شود، کفیل نیز تبرئه می‌شود.

دلیل:

زیرا برائت اصیل حکم برائت کفیل را دارد؛ زیرا کفیل آنچه که بر عهده‌ی اصیل بود را ضمانت کرده است پس وقتی از اصیل برداشته شد از کفیل نیز برداشته می‌شود. (مجمع الانهر ج ۱ ص ۳۱۴)

مسئله ۲۶ ◀ اگر به اصیل مهلت داده شود کفیل نیز شامل آن مهلت می‌شود.

دلیل:

زیرا مهلت دادن مانند تبرئه است پس با مهلت به اصیل این مهلت شامل کفیل نیز می‌گردد همچنان که اگر اصیل تبرئه می‌شد شامل تبرئه کفیل نیز می‌بود. (الهدایه ج ۳ ص ۹۱)

مسئله ۲۷ ◀ اگر کفیل را تبرئه کرده شود، اصیل تبرئه نمی‌شود و اگر به وی مهلت داده شود این حکم شامل اصیل نمی‌شود.

دلیل:

زیرا تبرئه کفیل از مطالبه، در حکم گذشت کردن از دین نیست پس با تبرئه کفیل اصیل تبرئه نمی‌شود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۱)

تأخیر در مطالبه حق مانند تبرئه‌ی کفیل از مطالبه است پس همچنان که با تبرئه کفیل اصیل تبرئه نمی‌شود، با تأخیر و مهلت دادن به کفیل نیز مهلت برای اصیل ثابت نمی‌شود. (الهدایه ج ۳ ص ۹۱)

مسئله ۲۸ ◀ اگر کفیل از بدهی هزار تومانی، بر پرداخت صد تومان صلح کند، پس همان صد تومان را از اصیل بگیرد و اگر از بدهی



هزارتومانی با کالایی دیگر صلح کند، همان هزار تومان را از اصیل، بگیرد.

دلیل:

زیرا با صلح بر هزار تومان، اصل دین را با پرداخت بعض آن یعنی همان صد تومان اسقاط کرده است و این در معنی بخشیدن بقیه بدهی است پس حق دارد همان صد را از اصیل بستاند و در صورتی که کالایی دیگر بدهد، مبادله است پس مالک آن شیء کفیل است پس همان دین که هزار بود را بپردازد. (الهدایه ج ۳ ص ۹۱)

مسئله ۲۹ ◀ اگر کفیل را از موجبات کفالت تبرئه کند، اصیل تبرئه نمی شود.

دلیل:

زیرا در عقد کفالت حق مطالبه از کفیل ثابت است و با تبرئه ی کفیل حکم تبرئه اصیل ثابت نمی شود. (درر الحکام ج ۲ ص ۳۰۳)

موجبات کفالت: آنچه که با عقد کفالت بر کفیل واجب می گردد.

مسئله ۳۰ ◀ اگر برائت از کفالت را به شرطی تعلیق کند، این تعلیق درست نیست؛ مانند اینکه بگوید: «اگر فلان کس بیاید من از کفالت بریء هستم».

مسئله ۳۱ ◀ همچنین است برائت های دیگر مانند برائت از پرداخت ثمن بیع و یا اجاره.

دلیل:

زیرا در تبرئه کردن نوعی تملیک وجود دارد و تملیک را نمی‌توان تعلیق کرد پس برائت نیز تعلیق پذیر نیست. (درر الحکام ج ۲ ص ۳۰۳)

مسئله ۳۲ ◀ کفالت اجرای قصاص و حدود درست نیست.

دلیل:

زیرا قصاص و حدود عقوبت و عذاب هستند و در عقوبت نیابت نیست. (الهدایه ج ۳ ص ۹۲)

مسئله ۳۳ ◀ کفالت مبیع نیز درست نیست؛ یعنی کفیل گرفتن برای تحویل کالای فروخته شده درست نیست.

دلیل:

زیرا مبیع عین ضمانت شده در مقابل شیء دیگر می‌باشد و کفالت در دین درست است نه عین. (الهدایه ج ۳ ص ۹۲)

شیء دیگر در اینجا ثمن است یعنی مبیع در مقابل ثمن مورد ضمانت قرار گرفته است.

مسئله ۳۴ ◀ کفالت ثمن بیع درست است.

دلیل:

زیرا ثمن نیز بدهی است مانند دیگر بدهی‌ها. (الهدایه ج ۳ ص ۹۲)

مسئله ۳۵ ◀ کفالت در امانات نیز جایز نیست.

مانند کفالت مال ودیعت و عاریت و اجاره و مال مضاربت و شرکت صحیح نیست.

دلیل:



زیرا کفالت یعنی ضامن شدن آنچه که از اصریل مطالبه می‌شود و امانات چنین نیستند. (العنايه ج ۷ ص ۱۹۹)

مسئله ۳۶ ◀ کفالت بار زدن بر مرکبی معین صحیح نیست.

دلیل:

زیرا از اجرای این کار عاجز است. (الهدایه ج ۳ ص ۹۲)

مسئله ۳۷ ◀ کفالت خدمت بنده نیز صحیح نیست.

دلیل:

زیرا از ادای آنچه که کفالت کرده است عاجز می‌باشد. (العنايه ج ۷ ص ۲۰۰)

مسئله ۳۸ ◀ کفالت از طرف میت ورشکسته نیز صحیح نیست.

دلیل:

زیرا این شخص از ادای دین عاجز است و بدهی از میت در دنیا ساقط است و کفالت بر شیئی که از ادای آن عاجز باشد درست نیست. (الهدایه ج ۳ ص ۹۳)

مسئله ۳۹ ◀ کفالت بدون قبول صاحب حق (طلبکار) در مجلس عقد کفالت صحیح نیست.

مسئله ۴۰ ◀ در یک مسئله چنین کفالتی جایز است و آن در صورتی است که مریض مرض الموت به وارثش بگوید بدهی مرا کفالت کن و در این مجلس طلبکاران غائب باشند پس این کفالت جایز است.

دلیل:



زیرا این کفالت در معنی وصیت است پس همچنان که وصیت جایز است این کفالت نیز صحیح است. (الهدایه ج ۳ ص ۹۳)

مسئله ۴۱ ◀ کفالت عهده و خلاص صحیح، نیست.

دلیل:

زیرا کلمه‌ی عهده بین آنچه از یک معامله بر کسی واجب می‌شود و بین برگه‌ی عقدنامه (قول نامه) ی یک معامله مشترک است و این عقدنامه در صورت هلاک بر علیه اصیل ضمان ندارد، پس کفالت در این نوع عهده جایز نیست. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۹)

زیرا خلاص یعنی تحویل مبیع در هر شرایطی که باشد است؛ یعنی ضمانت می‌کند که در هر صورت و وقوع هر اتفاقی مبیع را خلاص کرده و تحویل مشتری دهد و این کار در بعضی اوقات غیر ممکن است مثلاً ممکن است صاحبی برای مبیع پیدا شود و به کفیل اجازه‌ی تحویل آن به مشتری را ندهد و لازم گرداندن چیزی بر خود که بر وفای به آن قادر نیست، باطل است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۲۷)

مسئله ۴۲ ◀ کفالت مضارب ثمن برای صاحب مال صحیح نیست.

یعنی مضارب مال مضاربه را می‌فروشد و خود ضمانت می‌کند که ثمن فروش آن مال را به صاحب سرمایه برگرداند، این ضمانت جایز نیست و باطل است.

مضارب: کسی که با پول شخصی دیگر معامله می‌کند و شرط می‌کنند که سود آن بین آن‌ها تقسیم شود.

دلیل:



زیرا کفالت یعنی ضمانت مطالبه‌ی حق و این مطالبه‌ی حق و حقوق معامله به هردوی آنان می‌رسد؛ یعنی به صاحب مال و مضارب، پس ضمانت یک شخص برای خودش باطل است زیرا فائده‌ای در این ضمانت نیست. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۱۴۱)

مسئله ۴۳ ◀ کفالت کردن ثمن مبیع توسط وکیل فروش آن کالا برای موکل نیز درست نیست.

ثمن: مبلغی که برای یک کالا پرداخته می‌شود
دلیل:

زیرا حقوق این عقد به خود وکیل بر می‌گردد پس کفالت در این مورد همان ضمانت خود را نمودن است؛ یعنی خودش خودش را ضمانت می‌کند و این باطل است. (تبیین الحقائق ج ۴ ص ۱۶۰)

مسئله ۴۴ ◀ اگر دو نفر کالایی مشترک را (مثلاً خودرویی را) در یک معامله بفروشند، پس کفالت کردن یکی از شریک‌ها سهم دیگری را صحیح نیست.

دلیل:

زیرا در این ضمانت شخص خودش را ضمانت می‌کند و این عمل باطل است و ضمانت نمودن سهم شریک نیز تقسیم طلب، قبل از قبض (گرفتن شرعی) آن می‌باشد و این نیز باطل است. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۱۴۱)



مسئله ۴۵ ◀ ضمانت نمودن خراج و پولی که دولت مردم را مؤظف به پرداخت آن می نماید صحیح است و همچنین کفالت تقسیم مال نیز درست است گرچه این اجبار دولت بر پرداخت به ناحق باشد.
دلیل:

زیرا این اشیاء جزو بدهی ها محسوب می شوند و کفالت پرداخت بدهی جایز است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۷۲)

مسئله ۴۶ ◀ اگر کسی در معامله ی شیئی ضمانت امور این عقد را نماید و بعد ادعا کند که وی مالک این شیء است پس ادعای وی بر مالکیت آن شیء باطل است.
دلیل:

زیرا وی با قبول ضمانت و کفالت در این مبیع اقرار کرده است که این مبیع متعلق به فروشنده بوده و کفیل را مالکیتی بر آن ثابت نبوده است. (درر الحکام ج ۲ ص ۳۰۵)

مسئله ۴۷ ◀ اگر کسی شاهد معامله ای باشد و در آن قباله نوشته باشد، این شخص شاهد است که «فلانی دار خود را فروخته است» پس این شاهد اگر ادعا کند که این دار متعلق به وی است پس ادعای وی باطل است.

دلیل:
زیرا این شهادت تحویل و تسلیم مبیع است و اقرار بر این است که مبیع متعلق به فروشنده بوده است و شاهد را مالکیتی بر آن ثابت نیست. (درر الحکام ج ۲ ص ۳۰۵)



مسئله ۴۸ ◀ اگر در بیع نامه نوشته شده باشد که این شخص بر اقرار طرفین شاهد است و با این وجود این شاهد ادعای مالکیت آن شیء مورد معامله را نماید، ادعای وی قابل شنود است.
دلیل:

زیرا در این شهادت تسلیم مبیع و اقرار به تعلق مبیع به فروشنده نیست. (درر الحکام ج ۲ ص ۳۰۵)

کتاب الحواله:

مسئله ۱ ◀ تعریف حواله: اثبات بدهی بر کسی غیر از بدهکار اصلی است، به شرطی که حواله کننده دیگر بدهکار نباشد.
یا به عبارتی دیگر انتقال بدهی به دیگری را حواله گویند.

مسئله ۲ ◀ اگر فردی به شخصی بدهکار باشد و بدهکار بگوید: «بدهی مرا از فلانی بگیر» و گفته شود که بدهکار اصلی دیگر بدهکار نیست و طرفی که به وی حواله شده بدهی را باید بپردازد، این عقد را عقد حواله گویند.
دلیل:

رسول الله ﷺ: هر کس بر شخص دارا حواله کرده شود، پس وی طلبش را از آن شخص دارا بخواهد. (البنایه ج ۸ ص ۴۸۶ - الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳)
محیل: حواله کننده.



مسئله ۳ ◀ اگر در حواله شرط شود که اصیل (بدهکار اصلی) از بدهی مبرا نیست، این عقد کفالت خواهد بود و حواله نیست.

مسئله ۴ ◀ اگر در عقد کفالت شرط شود که بدهی از اصیل مطالبه نشود، این عقد حواله خواهد بود و کفالت نیست.

دلیل:

زیرا در عقود معنایی که از این عقد فهمیده می شود معتبر است و لفظ اعتباری ندارد. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۱۳۲)

مسئله ۵ ◀ در صورتی که محتال به محیل بدهکار نباشد، باز حواله با رضایت طرفین درست است.

دلیل:

زیرا حواله در معنای وکالت نیز استعمال می شود پس وجود دین بر عهده ی محیل لازم نیست. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۱۵۰)

یعنی گاهی گفته می شود که گرفتن فلان چیز را به فلان کس حواله کردم و منظورش این است که برای گرفتن فلان چیز وی را وکیل کردم.

مسئله ۶ ◀ اگر محتال علیه به محیل بدهکار باشد حواله با رضایت طرفین و محتال علیه درست است.

محیل: حواله کننده برای گرفتن وجه از دیگری.

محتال: کسی که حواله را قبول می کند مثلاً اگر طلبکار باشد، طلبش را از بدهکار اصلی به دیگری منتقل می کند.



محتال عليه: کسی که پرداخت بدهی به وی واگذار و حواله می شود و بدهی به وی منتقل می شود.

دلیل:

رضایت محتال: به خاطر اینکه این طلب حق وی است و مردم در ادای حق متفاوت هستند پس باید رضایت وی لحاظ شود.

رضایت محتال عليه: زیرا حواله یعنی لازم گرداندن چیزی بر خود، پس وقتی درست خواهد بود که وی آن را بر خود لازم گرداند. (الهدایه ج ۳ ص ۹۹)

مسئله ۷ ◀ اگر قرارداد حواله بسته شود پس محیل دیگر بدهکار نیست و طلبکار باید طلبش را از محتال علیه بگیرد.
دلیل:

زیرا معنی حواله نقل یک شیء است به غیر و با نقل دین به دیگری دینی بر عهده ی محیل نمانده است. (الهدایه ج ۳ ص ۹۹)

مسئله ۸ ◀ اگر محتال علیه ورشکسته شود و فوت کند، در این صورت محیل از بدهی مبرا نبوده و باید بدهیش را بپردازد.
دلیل:

زیرا تبرئه ی محیل از بدهی برای وقتی بود که طلبکار بتواند حق خود را از دیگری بستاند و وقتی گرفتن حق از محتال علیه معذور گشت بدهی به محیل برمی گردد. (الهدایه ج ۳ ص ۹۹)



مسئله ۹ ◀ اگر محتال علیه حواله را انکار کند و بر این کار قسم یاد کند و شاهی بر حواله نباشد، در این صورت نیز محیل از بدهی مبرا نبوده و باید به طلبکار بپردازد.

دلیل:

زیرا حواله با انکار محتال علیه فسخ می شود پس حق بر گردن محیل برمی گردد. (الهدایه ج ۳ ص ۹۹). ۰.

مسئله ۱۰ ◀ اگر قاضی محتال علیه را مفلس (ورشکسته) اعلام کند حواله باطل و طلبکار طلبش را از محیل بگیرد. این قول امام محمد رحمته الله و امام ابویوسف رحمته الله است.

دلیل:

زیرا حواله در صورت عجز محتال علیه باطل می شود و با اعلام قاضی عجز محتال علیه از پرداخت شیء حواله شده ثابت می شود پس حواله نیز باطل می شود زیرا مانند فوت محتال علیه ورشکسته می شود.

(العنایه ج ۷ ص ۲۴۶)

مسئله ۱۱ ◀ اگر شخصی پولی را نزد شخصی دیگر به امانت بگذارد و کسی دیگر را به امانت دار حواله کند، این نوع حواله درست است و اگر پول قبل از پرداخت به طلبکار هلاک شود، امانت دار از حواله مبرا می شود و چیزی بر وی واجب نمی شود.

دلیل:

درست بودن این حواله به این دلیل است که شخص امانت دار بر ادای آنچه با حواله بر وی واجب شده بود قادر است و از بین رفتن حواله به



این دلیل است که محتال علیه (در اینجا امانت‌دار) ملزم به پرداخت شیء حواله شده از مال امانت بود و وقتی امانت از بین رفت، دیگر حواله ای باقی نمانده است. (فتح القدیر ج ۷ ص ۲۴۷)

مسئله ۱۲ ◀ اگر کسی پولی را از دیگری غصب کرده باشد و صاحب مال گرفتن آن شیء غصب شده را به کسی دیگر حواله کند، این نوع حواله درست است و غاصب باید آن را پرداخت کند و با هلاک پول غاصب از حواله مبرا نمی‌شود و پرداخت آن بر وی واجب است. دلیل:

زیرا برای هلاک شدن آنچه که به پرداخت آن ملزم شده بود جانشین وجود دارد؛ زیرا بر غاصب واجب است که مال غصب را پس دهد و اگر از پس دادن مال غصب عاجز شود، پرداخت مثل آن واجب است. (فتح القدیر ج ۷ ص ۲۴۸)

مسئله ۱۳ ◀ اگر شخصی نزد کسی امانتی داشته باشد و دیگری را برای اخذ امانت به امانت‌دار حواله کند و قبل از گرفتن حواله صاحب مال آن را از امانت‌دار بگیرد، این حواله باطل نیست و عقد حواله جاری است. دلیل:

زیرا حواله بر حق محیل ثابت نشده است بلکه بر گردن محتال علیه لازم شده است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۰۰) یعنی در این مسئله محتال علیه (در اینجا امانت‌دار)، حواله بر علیه خود را قبول کرده است و بیان نشده



است که از مال امانت بدهد پس با گرفتن امانت قبل پرداخت، از حواله مبرا نمی‌شود.

مسئله ۱۴ ◀ اگر کسی طلبی داشته باشد و شخصی را به مدیون حواله کند و قبل از گرفتن محتال، طلبکار خودش طلب خود را بگیرد باز عقد حواله جاری است و با گرفتن طلبکار حواله باطل نمی‌شود.
دلیل:

زیرا حواله بر حق محیل ثابت نشده است بلکه بر گردن محتال علیه لازم شده است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۰۰) یعنی در این مسئله محتال علیه (در اینجا امانت‌دار) حواله بر علیه خود را قبول کرده است و بیان نشده است که از مال امانت بدهد پس با گرفتن امانت قبل پرداخت از حواله مبرا نمی‌شود.

مسئله ۱۵ ◀ سفتجه مکروه است.

سفتجه: قرض دادن برای در امان ماندن از خطر سفر را گویند؛ یعنی دو نفر در مسافرت هستند و یکی از آنها به دیگری پولی قرض می‌دهد و هدفش این است که خطر از دست رفتن پول در راه سفر را از خود دور کند که این کار مکروه است.
دلیل:

زیرا رسول الله ﷺ از هر نوع قرضی که برای کسب نفعی باشد، نهی کرده‌اند.
(الهدایه ج ۳ ص ۱۰۰)

کتاب الوکالۃ

مسئله ۱ ◀ تعریف وکالت: سپردن تصرف در یک شیء به دیگری را وکالت گویند.

دلیل:

رسول الله ﷺ شخصی به نام حکیم بن حزام را برای خرید وکیل کردند. (البنایه ج ۹ ص ۲۱۸)

حضرت رسول الله ﷺ برای نکاح ام سلمه رضی الله عنها، عمر بن سلمه رضی الله عنه را وکیل کردند. (البنایه ج ۹ ص ۲۱۸)

مسئله ۲ ◀ شرط وکالت: ۱- آنچه که اجازه‌ی تصرف در آن داده شده است متعلق به موکل باشد. ۲- وکیل عاقل باشد و بداند که با قبول عقد وکالت، حقوقی بر گردن وی واجب می‌گردد. ۳- وکیل وکالت را قبول کند و قصد وکالت داشته باشد.

دلیل:

زیرا بعضی اوقات بر انسان مقدور نیست که کارهایش را خودش انجام دهد پس نیاز دارد که دیگری را برای این کار وکیل گرداند. (الهدایه ج ۳ ص ۱۳۶)

زیرا وکالت جانشین گرداندن کسی جای خود است پس باید مالک آن باشد تا بتواند دیگری را جانشین کند و وکیل به وسیله موکلش بر انجام این کار گماشته می‌شود پس خود موکل باید مالک آن باشد و حق تصرف در آن را داشته باشد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۵۶)

مسئله ۳ ◀ وکالت شخص آزاد و بالغ صحیح است.



دلیل:

زیرا این گونه اشخاص دارای شرایط وکالت می باشند. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۲۲)

مسئله ۴ ◀ وکالت کودک عاقل درست است ولی حق و حقوق وکالت و معامله این کودک به موکلشان برمی گردد و صبی مسئول نیست.
دلیل:

زیرا برای کودک عاقل، با اجازه ی ولی خود، حق عبارت کردن (حق تلفظ عقد) و قبول کردن ثابت است ولی حق الزام شیء بر خود را ندارد؛ زیرا اهلیت وی قاصر است و کامل نیست. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۲۲۲)

مسئله ۵ ◀ وکالت دادن در هر عقدی که توسط خود شخص انجام می شود، صحیح است.

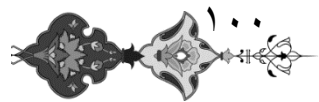
دلیل:

زیرا بعضی اوقات بر انسان مقدور نیست که کارهایش را خودش انجام دهد و نیاز پیدا می کند که دیگری را برای این کار وکیل گرداند. (الهدایه ج ۳ ص ۱۳۶)

مسئله ۶ ◀ وکالت برای اقامه ی دعوا و خصومت در هر نوع حقی جایز است.

مسئله ۷ ◀ وکالت برای ادای حق و گرفتن حق نیز درست است.

دلیل:



حضرت علی رضی الله عنه برای خصومت عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه را وکیل خود قرار دادند. (البنایه ج ۹ ص ۲۲۰)

زیرا برای همه مقدور نیست که حق خود را از دیگران بگیرند. (الهدایه ج ۳ ص ۱۳۶)

مسئله ۸ ◀ وکیل بدون حضور موکل حق اجرای حد و قصاص را ندارد.
دلیل:

زیرا احتمال عفو از طرف موکل وجود دارد؛ زیرا بر عفو کردن تشویق شده است و محبت هم نوع ثابت است پس شبهه در اجرای این احکام وجود دارد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۵۷)

مسئله ۹ ◀ تمامی حقوق مربوط به عقود خرید و فروش و اجاره و صلح از شیء اقرار شده به عهده‌ی وکیل است.
دلیل:

زیرا وکیل عقد کننده‌ی این اشیاء می‌باشد پس خودش مسئول کارهای خودش است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۵۷)
پس تسلیم مبیع و قبض مبیع و گرفتن ثمن مبیع بر عهده‌ی وکیل است.

همچنین پرداخت ثمن مبیع بر عهده‌ی وکیل است.

مسئله ۱۰ ◀ در معامله‌ای که وکیل انجام دهد، دعاوی مربوط به این معامله نیز متوجه وکیل است.

مسئله ۱۱ ◀ در معامله‌ای که توسط وکیل انجام شده است، اگر در کالای خریداری شده صاحبی پیدا شود، وکیل باید اقامه‌ی دعوی کند.



مسئله ۱۲ ◀ دعوی خیار عیب نیز بر عهده‌ی وکیل است.

مسئله ۱۳ ◀ اگر وکیل زمینی بخرد، پس همسایه‌ی آن ملک دعوی شفعه را بر علیه وکیل اقامه نماید.
دلیل:

زیرا این مسائل حق و حقوقی هستند که مربوط به این عقد هستند.
(مجمع الانهر ج ۲ ص ۲۲۵)

مسئله ۱۴ ◀ اگر وکیل چیزی بخرد، آن شیء خریداری شده از اول معامله متعلق به موکل وی می باشد.
دلیل:

زیرا موکل در حق مالکیت جانشین وکیلش می باشد. (فتح القدیر ج ۸ ص ۱۷)

مسئله ۱۵ ◀ در مسائل ذیل حقوق عقد بر عهده‌ی موکل است و به عهده‌ی وکیل نیست:

۱- عقد نکاح. ۲- خلع. ۳- صلح از چیزی که منکر آن است. ۴- صلح از قتل عمد. ۵- صدقه. ۶- هبه. ۷- عاریت دادن. ۸- به امانت گذاردن. ۹- رهن گذاردن. ۱۰- قرض دادن.
در عقدهای ذکر شده اگر وکیل آن را انجام دهد، مسئولیت آن بر عهده‌ی موکل است نه وکیل.

مسئله ۱۶ ◀ نکاح مهر را از وکیل مطالبه کرده نشود بلکه از موکل مطالبه شود.



مسئله ۱۷ ◀ بدل خلع را نیز از وکیل مطالبه نشود بلکه از موکل وی مطالبه شود.

دلیل:

زیرا وکیل در این مسائل فقط سفیر و قرائت کننده‌ی عبارت از طرف موکلش می‌باشد و عقد کننده‌ی اصلی موکل است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۵۸)

مسئله ۱۸ ◀ اگر وکیل کالایی را بفروشد پس مشتری حق دارد که ثمن را به موکل تسلیم نکند و اگر به موکل بدهد نیز صحیح است و دیگر بار از مشتری درخواست ثمن کرده نشود.

دلیل:

زیرا موکل در حق عقد شخصی اجنبی و غیر مربوط به آن می‌باشد. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۲۲۶)

فصل بیع الوکیل

مسئله ۱۹ ◀ وکیل حق خرید یا فروش به خویشاوندانی که قبول شهادتشان در حق وی مردود است را ندارد.

دلیل:

زیرا در خرید و فروش به این افراد تهمت خیانت می‌رود؛ زیرا شهادت آنها بر یکدیگر قبول نیست پس مانند این است که برای خودش خریده یا فروخته باشد و همچنین در اکثر اوقات منافع این اشخاص مشترک می‌باشد. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۵)



شهادت به نفع کسانی که بین آنها نسبت ولادت باشد مقبول نیست و مردود است مانند شهادت پدر به پسر و پسر به پدر پس وکیل حق ندارد اموال موکلش را به این خویشاوندانش بفروشد و حق ندارد از آنها برای موکلش چیزی بخرد.

مسئله ۲۰ ◀ اگر کسی را برای فروش کالایی وکیل کرده باشند پس وی حق دارد آن را به قیمت کم یا زیاد یا مقابل کالا و یا نسیه بفروشد.
دلیل:

زیرا وکالت خالی از شرایط است پس در مواضعی که تهمتی نیست بر همان مطلق بودنش جاری است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۵)

مسئله ۲۱ ◀ اگر کسی را برای فروش کالایی وکیل گردانند وی حق دارد که نصف آن را هم بفروشد و حتماً لازم نیست که کل کالا را به یکباره بفروشد.

دلیل:

زیرا در وکالت ذکر نشده است که کل کالا را به یکباره بفروشد پس بنا بر مطلق بودن وکالت صحیح است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۶)

مسئله ۲۲ ◀ وکیل حق دارد در معامله رهن بگیرد.

مسئله ۲۳ ◀ وکیل حق دارد در معامله، برای گرفتن ثمن کفیل بگیرد.

مسئله ۲۴ ◀ اگر رهن در دست وکی، هلاک شود، ضامن آن نیست.

مسئله ۲۵ ◀ اگر وکیل کفیل گرفته باشد و آنچه در دست کفیل بود هلاک شود، در این صورت نیز وکیل ضامن نیست.

دلیل:



زیرا وکیل در عقد معامله اصل است و رهن گرفتن و کفیل گرفتن برای محکم کردن عقد می‌باشند. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۸)

مسئله ۲۶ ◀ اگر کسی را برای خرید کالایی وکیل کرده باشند پس وی باید به قیمت بازاری آن بگیرد و یا به قیمت بالاتری که بین مردم چنین قیمتی متعارف باشد.
دلیل:

زیرا دانستن قیمت دقیق متعذر است پس در مقدار قیمتی که بین مردم عرف باشد قبول کرده می‌شود. (تبیین الحقائق ج ۴ ص ۲۷۲)
زیادت رایج بین مردم این است که قیمت گذاران آن را قبول کنند یعنی اگر این کالا را در بازار قیمت کرده شود بعضی از قیمت گذاران آن قیمتی را که وکیل خریده است قیمت کنند.

مسئله ۲۷ ◀ اگر کسی را برای خرید کالایی وکیل کنند و وی نصف آن را بخرد پس این خرید برای موکلش محسوب نمی‌شود و اگر همه کالا را بخرد برای موکل خریده است.
دلیل:

زیرا با خرید کل آنچه که به خرید آن وکیل شده بود به امر موکلش عمل نموده است ولی اگر فقط نصف آن را بخرد پس مخالف امر موکلش عمل نموده است پس خرید برای خودش محسوب می‌شود.
(بدائع الصنائع ج ۶ ص ۳۰)

مسئله ۲۸ ◀ اگر کالایی را به خاطر معیوب بودن به وکیل فروش برگردانده شود پس وی آن را به موکلش بدهد مگر اینکه وکیل خود



به وجود آن عیب اقرار کند و آن عیبی باشد که در مدت کوتاه نیز می‌تواند حادث شود که در این صورت معیوب متعلق به وکیل خواهد بود و بر وی لازم می‌شود.

دلیل:

زیرا فسخ کامل عقد وکیل در معنی فسخ بر علیه موکل است ولی اگر وکیل اقرار کند پس با اقرار فقط علیه خود اقرار کننده حکم جاری می‌شود و بر کسی دیگر حجت نیست. (العنایه ج ۸ ص ۸۹)

مسئله ۲۹ ◀ اگر وکیلی به نسیه بفروشد و ادعاء کند که موکل فروش را مطلق گفته است یعنی ذکر نکرده است که نقد باشد یا نسیه و موکل ادعا کند که من به فروش نقد امر کرده‌ام، در این صورت قول موکل همراه با قسم یاد کردن قبول کرده می‌شود.

دلیل:

زیرا امر به فروش از طرف موکل صادر شده است و وی به آنچه که خود امر کرده است داناتر است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۷)

مسئله ۳۰ ◀ اگر مضارب به نسیه بفروشد و مالک سرمایه بگوید: «نقد بودن را شرط کرده بودم»، در این صورت قول مضارب را با قسم وی بر این قول قبول کرده شود.

دلیل:

زیرا اصل در مضاربه عام بودن در هر نوع معامله است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۷)



مسئله ۳۱ ◀ اگر دو نفر را بر یک کار وکیل کنند، در این صورت یکی از این دو بدون حضور دیگری حق انجام آن کار را ندارد بلکه باید هر دو باهم این کار را انجام دهند.
دلیل:

زیرا موکل به رأی و نظر این دو وقتی باهم نظر دهند راضی شده است نه به رأی و نظر یکی از آنها. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۸)

مسئله ۳۲ ◀ در موارد ذیل یکی از وکیل‌ها می‌تواند به تنهایی کار محول شده به دو وکیل را انجام دهد:

- ۱- اقامه‌ی دعوا علیه کسی. ۲- برگرداندن مال امانت (ودیعت). ۳-
- پرداخت بدهی. ۴- طلاق بدون عوض مالی.

دلیل:

زیرا در این کارها احتیاج به رأی و نظر نیست بلکه وکیل فقط عبارت موکل را بیان می‌کند و در این کار یک نفر گفتن با دو نفر گفتن فرقی ندارد. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۹)

مسئله ۳۳ ◀ شخص ذمی، حق ندارد اموال کودک (صغیر) مسلمان خود را بفروشد.

مسئله ۳۴ ◀ شخص ذمی حق ندارد با اموال کودک (صغیر) مسلمان خود برای کودک چیزی بخرد.

دلیل:

زیرا کفر مانع ولایت شخص بر مسلمان است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۸)



مسئله ۳۵ ◀ اگر به کسی گفته شود «طعام بخر»، در این صورت اگر به وی پول زیادی بدهند پس منظور از طعام در اینجا گندم است.

مسئله ۳۶ ◀ اگر به وی پول کمی داده شود منظور نان است.

مسئله ۳۷ ◀ اگر به وی پول نه زیاد و نه کم یعنی متوسط بدهند، منظور آرد است.

دلیل:

زیرا معنی طعام هر چیز خوردنی است و در عرف (زمان قدیم) منظور از طعام گندم و آرد بوده است و بازار طعام به جایی گفته می شد که در آن گندم و آرد فروخته می شد پس اگر زیاد باشد مفهوم آن این است که گندم بخرد و در متوسط مفهوم آن آرد است و اگر کم باشد مفهوم آن نان خواهد بود. (المبسوط للسرخسی ج ۱۲ ص ۲۰۹)

مسئله ۳۸ ◀ اگر برای عروسی باشد، منظور نان است.

دلیل:

زیرا ظاهر امر چنین نشان می دهد که منظور نان می باشد. (درر الحکام ج ۲ ص ۲۸۵)

مسئله ۳۹ ◀ امر به خرید حیوانی که جنسش ذکر شود مثلاً بگویند برایم الاغی بخر، این امر جایز است یعنی بدون بیان اینکه برای چه کار باشد و چه نوع باشد وقتی جنس حیوان ذکر شود کافی است و منظور نوعی است که در خور شأن موکل باشد.

دلیل:



زیرا در صورت ذکر جنس، نوع آن نیز با توجه به شأن موکل مشخص می‌گردد.

رسول الله ﷺ حکیم بن حزام را وکیل کردند تا برای وی ﷺ گوسفندی برای قربانی بخرد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۵۹) توضیح: حضرت رسول الله ﷺ بیان نکردند که چه نوع گوسفندی باشد و به چه قیمتی باشد پس معلوم شد که وکالت خرید بایان جنس حیوان صحیح است.

مسئله ۴۰ ◀ امر به خرید خانه، اگر محله و قیمت ذکر شود جایز است. دلیل:

زیرا بایان قیمت و محله جهالت خانه‌ی موردپسند موکل برطرف می‌شود. (فتح القدیر ج ۹ ص ۲۳۸)

مسئله ۴۱ ◀ امر به خرید چیزی که جنسش و قیمتش ذکر شود نیز جایز است. دلیل:

زیرا بایان قیمت نوع مشخص می‌شود و بایان جنس جهالت در جنس از بین می‌رود. (الهدایه ج ۳ ص ۱۳۹)

مسئله ۴۲ ◀ اگر مجهولیت جنس زیاد باشد امر به خرید با ذکر کردن جنس به تنهایی جایز نیست مثلاً بگویند برایم مرکبی بخر. دلیل:

زیرا اشیائی مانند مرکب دارای انواع بسیار است و امکان معلوم کردن منظور موکل وجود ندارد. (الهدایه ج ۳ ص ۱۳۹)



مسئله ۴۳ ◀ اگر وکیل ادعا کند که «من گوسفندی برای موکلم خریدم و آن گوسفند بعد از خرید مرده است» و موکل بگوید «آن را برای من نخریدی بلکه برای خودت خریده بودی»، در این صورت اگر موکل برای خرید گوسفند به وکیل پول داده باشد پس قول وکیل قبول است و اگر پولی نداده باشد قول موکل قبول است.

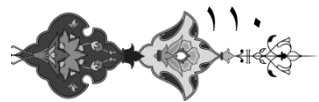
دلیل:

زیرا در صورت عدم پرداخت پول وکیل قصد اثبات چیزی بر علیه موکل را دارد و موکل نیز آن را انکار می کند پس قول وی مقبول است و در صورت پرداخت پول وکیل امانت دار است و با این قول قصد دارد خودش را از زیر عهده‌ی امانت خارج کند. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۲)

مسئله ۴۴ ◀ وکیلی که برای خرید یک شیء وکالت دارد حق دارد برای گرفتن پول آن شیء کالای خریداری شده را نزد خود نگه دارد و اگر به وقت نگه داشتن کالا هلاک شود پس وکیل دیگر نمی تواند از موکلش درخواست ثمن آن را نماید.

دلیل:

زیرا وکیل به منزله‌ی فروشنده‌ی کالا به موکل است و فروشنده حق دارد برای گرفتن پول کالا آن را نگه دارد و در صورت هلاک نیز مانند این است که فروشنده جنس را قبل از اینکه به مشتری تحویل دهد هلاک شده است پس بر علیه خودش هلاک می شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۰)



مسئله ۴۵ ◀ اگر کسی را برای خرید یک کالای معینی وکیل کنند، این وکیل حق ندارد آن را برای خود بخرد.

مسئله ۴۶ ◀ اگر این کالای تعیین شده را به چیزی غیر از قیمت تعیین شده بخرد در این صورت این شیء متعلق به وکیل است. دلیل:

زیرا در صورت خرید برای خودش وکیل خود را از وکالت عزل کرده است و این کار باید در حضور موکل انجام شود ولی اگر با شیء دیگری بخرد برای وکیل خواهد بود؛ زیرا وی برخلاف امر موکل عمل کرده است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۴۱)

فصل وکیل برای اقامه دعوا

مسئله ۴۷ ◀ وکیل در یک دعوای مالی حق دارد که از طرف موکلش مال حاصل را قبض نماید و در این زمان فتوی بر این است که وکیل نمی تواند از طرف موکلش قبض نماید. دلیل:

زیرا وکیل برای یک شیء، وکیل اتمام آن شیء نیز می باشد. دلیل فتوی بر عدم حق قبض وکیل خصومت: زیرا در این زمان مردم عوض شده اند و خیانت و کلا آشکار شده است. (تبیین الحقائق ج ۴ ص ۲۷۸)



مسئله ۴۸ ◀ اگر کسی را برای گرفتن طلب از شخصی وکیل کنند این وکیل حق دارد که از طرف موکل برای گرفتن طلب موکلش اقامه‌ی دعوا کند.

دلیل:

زیرا این شخص وکیل گرفتن دین از اموال بدهکار است و این کار با طرح دعوا و خصومت (شکایت) امکان‌پذیر است. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۲۴۲)

مسئله ۴۹ ◀ اگر کسی را برای گرفتن یک شیء از شخصی وکیل کنند این وکیل حق اقامه دعوا برای گرفتن این شیء را ندارد.

دلیل:

زیرا وکیل امین محض برای گرفتن (قبض) عین حق موکل است. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۲۴۳)

مسئله ۵۰ ◀ اگر کسی وکیل آوردن زوجه کسی شود و آن زن بر طلاق خود نزد وکیل اقامه‌ی شاهد کند، پس این وکیل حق ندارد این زن را برگرداند ولی با اقامه‌ی شاهد نزد این وکیل طلاق ثابت نمی‌شود.

دلیل:

وکیل نمی‌تواند آن زن را برگرداند برای اینکه وکیل طرف دعوا در برگرداندن است پس با اقامه شاهد دست وی از این کار کوتاه می‌شود ولی از آنجاکه وکیل طرف دعوا در ثبوت ادعای زن نیست پس اقامه‌ی شاهد بر وکیل مقبول نیست. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۲۴۳)



مسئله ۵۱ ◀ اگر وکیل دعوا نزد قاضی به چیزی اقرار کند اقرار وی صحیح و مقبول است و اگر نزد کسی غیر از قاضی اقرار کند چیزی ثابت نمی‌شود.

دلیل:

زیرا موکل امور مربوط به دعوا را به وکیلش واگذار کرده است و از جمله‌ی این امور اقرار به حق می‌باشد ولی این واگذاری به مجلس قاضی بسته است و در جای دیگر واگذار نشده است. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۴)

مسئله ۵۲ ◀ موکل می‌تواند وکیلش را از وکالت خود عزل نماید و حکم عزل وقتی جاری می‌شود که وکیل از معزول شدن خود خبردار شود. دلیل:

زیرا وکالت دادن حق موکل است پس وی حق ابطال آن را نیز دارد. زیرا اگر حکم عزل وکیل بدون علم وی اجرا شود به وکیل ضرر خواهد رسید؛ برای اینکه حق و حقوق عقدهایی که وکیل انجام می‌دهد به وکیل بازخواهد گشت. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۳)

مسئله ۵۳ ◀ اگر وکیل یا موکل بمیرند وکالت بین آنها باطل می‌شود.

مسئله ۵۴ ◀ اگر وکیل یا موکل را جنون همیشگی برسد نیز وکالت بین آنها باطل می‌شود.

دلیل:

زیرا با فوت یا جنون اهلیت وکیل بودن و موکل بودن از بین می‌رود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۳)

مسئله ۵۵ ◀ اگر یکی از آن‌ها مرتد شود و به دار حرب برود نیز وکالت بین آن‌ها باطل می‌شود.

دلیل:

مرتد شدن و به دار حرب گریختن حکم مرگ را دارد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۶۳)

مسئله ۵۶ ◀ اگرچند شریک و کیلی مشترک باشند، در صورت از بین رفتن شراکت آن‌ها وکالت وکیل آن‌ها نیز باطل می‌شود هرچند که وکیلشان از خاتمه یافتن شراکت خبر نداشته باشد.

دلیل:

زیرا این وکالت توسط عقد شراکت دایر بود و با ابطال شراکت وکالت آن نیز از بین می‌رود. (العنایه ج ۸ ص ۱۴۶)

مسئله ۵۷ ◀ اگر موکل خود به انجام کاری که به وکیل سپرده بود مشغول شود، وکالت وکیل برای این کار نیز باطل می‌شود.

دلیل:

زیرا وقتی خود موکل به آن کار مشغول شود برای وکیل متعذر است که به آن کار مشغول شود. (الهدایه ج ۳ ص ۱۵۳)



کتاب الشَّرْکَةُ

مسئله ۱ ◀ شرکت: شراکت و شریک شدن.

الله تعالی در حدیث قدسی می فرماید: اگر دو نفر باهم شریک شوند، من نفر سوم هستم تا وقتی که به یکدیگر خیانت کنند و وقتی خیانت کنند من از بین آنها می روم. (فتح القدیر ج ۶ ص ۱۵۳)

یعنی اگر به یکدیگر خیانت نکنند الله تعالی با آنان است و وقتی خیانت کنند الله تعالی از آنان بیزار می شود.

مسئله ۲ ◀ شرکت دو نوع است: ۱- شرکت ملک. ۲- شرکت عقد.

مسئله ۳ ◀ **تعریف شرکت ملک:** چند نفر شیئی را مشترکاً صاحب می شوند مثلاً چیزی به دو نفر ارث می رسد.

مسئله ۴ ◀ هر یک از شریک ها در مورد حق و سهم شریک خود مانند غریبه هستند و حق دخل و تصرف ندارند.

دلیل:

زیرا دخل و تصرف انسان در اموال دیگری جایز نیست مگر اینکه صاحبش اجازه دهد و یا ولایت برای وی ثابت شود. (الجواهره النیره ج ۱ ص ۲۸۵)

مسئله ۵ ◀ شرکت عقد: شریک شدن با عقد قرارداد شراکت را شرکت عقد گویند.

مسئله ۶ ◀ رکن شرکت عقد ایجاب و قبول است؛ یعنی یکی به دیگری می گوید باهم در فلان چیز شریک شویم و اگر دیگری این پیشنهاد را قبول کند عقد شرکت لازم می شود.
دلیل:

زیرا شراکت از جمله ی عقود (قراردادی) می باشد و در عقود ایجاب و قبول رکن هستند. (تبیین الحقائق ج ۳ ص ۳۱۳)

مسئله ۷ ◀ در شرکت عقد شرط است که برای یکی از شریک ها پولی از سود تعیین نشود.
دلیل:

زیرا حصول سود معلوم نیست و ممکن است اصلاً سودی حاصل نشود و ممکن است که سود به اندازه ای باشد که برای یکی از طرفین مشخص شده و برای دیگری چیزی عاید نشود و این شرط باطل کننده ی شراکت است. (الاختیار لعتلیل المختار ج ۳ ص ۱۷)

توضیح: اگر کسی بگوید ما در فلان معامله شریک هستیم به شرطی که اول هزار تومان از سود متعلق به من باشد و باقی سود را تقسیم کنیم چنین شرطی باطل است.



مسئله ۸ ◀ شرکت عقد چهار نوع است: ۱- شرکت عقد مفاوضه. ۲-

شرکت عقد عنان. ۳- شرکت عقد صنائع و تقبل. ۴- شرکت وجوه.

مسئله ۹ ◀ **شرکت مفاوضه:** شریک شدن چند نفر که اموالشان

مساوی باهم باشد و دینشان یکی باشد و شرط می کنند که هر آنچه که هر یک از آنها می خرد بین آنها به شراکت باشد به غیر از طعام خانواده و پوشاک خانواده ی آنها.

دلیل:

زیرا شرکت مفاوضه یعنی واگذار کردن انجام هر نوع معامله به یکدیگر می باشد و همچنین معنی آن مساوی بودن است. (المبسوط للسرخی ج ۱۱ ص ۱۵۲)

طعام و پوشاک از شراکت مستثنی شده اند برای اینکه این اشیاء از ضروریات است و نمی تواند آن را بر شریک یک شخص واجب گرداند. (الهدایه ج ۳ ص ۶)

تعریف مفاوضه: هر یک از شرکا امر تجارت را به دیگری می سپارد و به وی اجازه می دهد.

مسئله ۱۰ ◀ در شرکت مفاوضه هر کدام از شریک ها در حق اموال وکیل یکدیگر و همچنین کفیل یکدیگر هستند.

دلیل:

زیرا شراکت با وکیل شدن و کفیل شدن برای همدیگر حاصل می شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۳)

مسئله ۱۱ ◀ در شرکت مفاوضه هر بدهی که به خاطر خرید یا فروش بر یکی از شرکا لازم شود و هر آنچه که در آن شریک باشند، بر عهده‌ی همه شریکان می‌باشد.

دلیل:

زیرا این اشخاص قرار بر این گذارده‌اند که در همه‌ی معاملات شریک باشند پس برای برقراری مساوات حکمی که بر یکی از شرکا واجب شود بر دیگری نیز واجب می‌شود. (الهدایه ج ۳ ص ۷)

مسئله ۱۲ ◀ اگر به یکی از شریکان شرکت مفاوضه مالی به ارث برسد (مالی که قابل شراکت باشد) و یا کسی به وی مالی ببخشد (مالی که قابل شراکت باشد) و آن مال را قبض نماید، پس این شرکت از شرکت مفاوضه به شرکت عنان تغییر می‌یابد.

دلیل:

زیرا با مالک شدن یکی از شرکا مساوات بین آن‌ها برداشته شده است و از آنجاکه شرایط شرکت عنان موجود است به شرکت عنان تغییر می‌یابد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۴)

مسئله ۱۳ ◀ اگر به یکی از شریکان مفاوضه کالا یا زمین به ارث برسد و یا به وی عطا شود، شرکت بر مفاوضه بودن باقی می‌ماند.

دلیل:

زیرا این اشیاء مختص خود وی است و مربوط به تجارت شرکت نیست. (فتح القدیر ج ۶ ص ۱۶۵)



مسئله ۱۴ ◀ **شرکت عنان:** شریک شدن در یک نوع خاص از تجارت و یا در همه تجارت‌هایی که انجام می‌دهند.

مسئله ۱۵ ◀ با مقدار معینی از اموال خود می‌توان شرکت عنان تشکیل داد.

دلیل:

زیرا مفهوم کلمه عنان حبس کردن یک چیز است پس در شرکت چنین می‌شود که بعضی از اموال خود را از شراکت حبس نموده و برای خود نگه داشته است و یا اینکه شریک خود را از شراکت در بعضی از تجارت‌ها با اموال وی منع و حبس کرده است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۵)

مسئله ۱۶ ◀ اگر در شرکت عنان سرمایه‌ی یکی از شرکا بیش از دیگری باشد، باز این شراکت جایز است.

دلیل:

زیرا عنان معنی مساوات ندارد و مردم به بیشتر بودن سرمایه بعضی از شرکا احتیاج دارند. (البنایه ج ۷ ص ۳۹۷)

مسئله ۱۷ ◀ اگر در شرکت عنان شرط کنند که سرمایه‌ها مساوی باشد ولی سود بیشتری برای بعضی از شرکا تعلق گیرد، این شرط جایز است.

دلیل:

حضرت علی علیه السلام: سود بر طبق آنچه شرط کرده‌اند تعلق می‌گیرد. (الهدایه ج ۳ ص ۹)



مسئله ۱۸ ◀ اگر در شرکت عنان سرمایه‌ی کی از شرکا درهم و سرمایه شریک دیگر دینار باشد نیز جایز است.

دلیل:

زیرا درهم و دینار در احکام زیادی یک جنس محسوب می‌شوند مثلاً اگر کسی درهم و دینار داشته باشد آن دو را باهم جمع می‌کند و اگر به نصاب رسید زکات آن را می‌دهد. (الجواهر النيرة ج ۱ ص ۲۸۸)

می‌تواند سرمایه‌ی یکی از شریکان دلار و سرمایه دیگری ریال باشد.

مسئله ۱۹ ◀ شرک عنان بدون خلط و قاتی کردن سرمایه‌ها نیز صحیح است.

دلیل:

زیرا شراکت در عقد است نه در مال و این شراکت با شریک شدن در سود حاصل است و دیگر این اصل ثابت است که پول با پول دیگر فرقی ندارد. (الهدایه ج ۳ ص ۱۱)

مسئله ۲۰ ◀ در شرکت عنان هر کس مسئول آنچه که خود می‌خرد است و شریک دیگر مسئول آن نیست.

دلیل:

زیرا شرکت عنان شرکت وکالت است و وکیل مسئول امور تجارت خود است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۰)

مسئله ۲۱ ◀ اگر شریک شرکت عنان چیزی بخرد و پولش را از خودش بپردازد، وی بعداً می‌تواند سهمی که از پول مربوط به شریک می‌شود را از شریکش بگیرد.



دلیل:

زیرا وی در سهمی که به شریکش می‌رسد وکیل است و وکیل قیمت را از موکل می‌گیرد. (الهدایه ج ۳ ص ۱۰)

مسئله ۲۲ ◀ شرکت عنان در صورتی صحیح است که سرمایه آن‌ها درهم و دینار و یا پول رایج باشد.

دلیل:

زیرا درهم و دینار در اصل خلقت به‌عنوان ثمن اشیاء وضع شده است. و پول رایج به خاطر رایج بودنش به‌عنوان ثمن تعیین شده است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۴)

مسئله ۲۳ ◀ اگر شمش طلا یا نقره باشد در صورتی صحیح است که بین مردم این عمل رایج باشد.

دلیل:

در اصل خلقت طلا و نقره به‌عنوان ثمن اشیاء تعیین شده است ولی به شرط اینکه سکه‌ی ضرب شده باشد پس رایج بودن بین مردم برای تعیین ثمنیت لازم است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۴)

مسئله ۲۴ ◀ اگر سرمایه شرکت عنان پول نبوده بلکه کالا باشد، در صورتی صحیح است که هر کدام از شرکا نصف کالای خود را به نصف کالای شریکش بفروشد.

دلیل:

زیرا در صورت نفروختن نصف سهم خود به شریکش این امر لازم می‌شود که هر دو کالای خود را بفروشند و مثلاً چنین می‌شود که



یکی از شرکا به پانصد می فروشد و دیگری به هزار و سود را بین خود تقسیم می کنند و به صاحب پانصد سود بیشتری از سهم خود خواهد رسید و این جایز نیست؛ زیرا رسول الله ﷺ از سودی که بدون ضمانت حاصل شود منع کرده اند.

ولی اگر هر کدام نصف کالای خود را به نصف کالای شریکش بفروشد دیگر این اشخاص در سرمایه شریک شده اند و این درست است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۵)

توضیح: سود بدون ضمانت یعنی کسی بدون اینکه در حصول سود دخالتی داشته باشد مستحق سود می گردد و این درست نیست.

مسئله ۲۵ ◀ اگر سرمایه ی شرکا و یا یکی از شرکا قبل از فروش هلاک شود، قرارداد شراکت فاسد می شود و دیگر جاری نیست.
دلیل:

در صورت هلاک سرمایه ی همه ی شرکا، شراکت باطل می شود؛ زیرا شراکت توسط سرمایه برقرار بود و با هلاک آن دیگر سرمایه ای نیست تا در آن شراکت باشد و در صورت هلاک سرمایه ی یکی از شرکا برای این شراکت از بین می رود زیرا کسی که سرمایه اش موجود است راضی نیست که دیگری بدون داشتن سرمایه با وی شریک شود پس عقد شراکت از بین می رود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۶)

مسئله ۲۶ ◀ هلاک سرمایه اگر قبل از مخلوط کردن با ملک شریکان باشد بر عهده ی صاحب سرمایه است و اگر بعد از مخلوط کردن باشد بر عهده ی همه ی شریکان است.



دلیل:

اگر سرمایه در دست صاحب سرمایه هلاک شود بر عهده‌ی خود وی می‌باشد؛ زیرا اموال شخص در دست خودش هلاک شده است و جبران آن بر کسی لازم نمی‌شود و اگر در دست شریکش هلاک شود این سرمایه در دست شریکش امانت بوده است و هلاک امانت بدون تعدی ضمان ندارد و هردوی این مسئله وقتی است که سرمایه‌ها را باهم مخلوط نکرده باشند و اگر بعد از اختلاط سرمایه‌ها هلاک شود بر همه‌ی شرکا است زیرا دیگر سرمایه مشترک است و جدا کردن سرمایه هر کدام ممکن نیست. (فتح القدیر ج ۱ ص ۳۴۱)

مسئله ۲۷ ◀ هر کدام از شریکان در شرکت عنان و مفاوضه می‌توانند مال شرکت را به ودیعت (امانت) بگذارند و به بضاعت دهند و به مضاربه دهند و برای این کار حق دارند وکیل بگیرند و سرمایه شرکت در دست هر کدام از این‌ها امانت است و بدون تعدی ضامن نمی‌شوند.

دلیل:

در مورد بضاعت: زیرا هر کدام از شریکان حق دارند در برابر اجرت تجارت کنند و بضاعت که بدون اجر انجام می‌شود به طریق اولی درست است. (فتح باب العنایه بشرح النقایه ج ۵ ص ۱۱۰)

در مورد مضاربه: زیرا شریک حق دارد مال شرکت را در برابر اجرت نزد دیگری به امانت بگذارد پس وقتی بدون اجر باشد به طریق اولی درست است. (فتح باب العنایه بشرح النقایه ج ۵ ص ۱۱۰)



در مورد مضاربه: برای اینکه مضارب در بدو امر امانت‌دار است و در هنگام عمل وکیل است و در وقت سوددهی اجیر (مزدور) است و هر کدام از این اعمال برای شریک ثابت است پس می‌تواند به دیگری نیز بسپارد. (فتح باب العنايه بشرح النقايه ج ۵ ص ۱۱۰ و ۱۱۱)

در مورد وکیل گرفتن: برای این است که عادت تجار این است که وکیل بگیرند. (فتح باب العنايه بشرح النقايه ج ۵ ص ۱۱۱)

به امانت بودن سرمایه در دست هر کدام: برای این است که زیرا هر کدام از شریکان سرمایه را با اجازه‌ی صاحبش گرفته است و در وجه مبادله نگرفته است. (فتح باب العنايه بشرح النقايه ج ۵ ص ۱۱۱)

بضاعت: مالی را به کسی می‌دهند تا وی با آن معامله کند و شرط می‌کنند که تمام سود به صاحب سرمایه باشد.

مضاربه: مالی را به کسی می‌دهند تا با آن معامله کند و شرط می‌کنند که سود را بین خود تقسیم کنند.

مسئله ۲۸ ◀ شرکت صنائع و تقبل: دو یا چند صنعتگر و اوستاکار باهم شریک می‌شوند؛ مثلاً دو خیاط یا دو رنگرز باهم شریک می‌شوند و قرار بر این می‌گذارند که کار را انجام دهند و اجرت بین آن‌ها تقسیم شود.

دلیل:

زیرا در این عمل نیز شراکت ممکن است زیرا این اشخاص در ضمانت تحویل کار به کارفرما شریک هستند و این خود نوعی



شراکت است و همچنین در اجرت شریک می‌شوند و این نیز نوعی شراکت است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۷)

مسئله ۲۹ ◀ اگر شرط کنند که کار را نصف نصف انجام دهند و اجرت را دوبه‌سه تقسیم کنند، این شرط نیز درست است.
دلیل:

زیرا اجرت بدل عمل آن‌ها است و افراد در مهارت باهم تفاوت دارند و یکی از دیگری ماهرتر است پس اجرت نیز می‌تواند متفاوت باشد.
(الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۷)

مسئله ۳۰ ◀ در شرکت صنائع اگر هر یک از شریک‌ها کاری را قبول کنند، انجام آن بر همه‌ی شریکان لازم می‌شود.
دلیل:

زیرا هر کدام از شرکا عمل را به طریق اصالت برای خود قبول می‌کند و از طرف دیگر در قبول عمل شرکا وکیل است. (فتح باب العنایه شرح النقایه ج ۵ ص ۱۱۲)

مسئله ۳۱ ◀ هر کدام از شریکان شرکت صنائع حق مطالبه‌ی اجرت را از ارباب رجوع دارند.
دلیل:

از آنجاکه قبول عمل از طرف شریک بر دیگران موجب عمل می‌گردد پس حق طلب اجرت نیز ثابت می‌شود. (الهدایه ج ۳ ص ۱۲)

مسئله ۳۲ ◀ اگر صاحب کار اجرت کار را به هر یک از شریکان شرکت صنائع پرداخت کند درست است.



دلیل:

زیرا هر کدام از شرکا در ضمانت عمل مساوی هستند پس هر کدام به عنوان طرف معامله می باشند و به مثابه شرکت مفوضه است. (تبیین الحقایق ج ۶ ص ۱۸۹)

مسئله ۳۳ ◀ اجرت عمل بین همه ی شریکان تقسیم شود هر چند که یکی از آن ها انجام داده باشد.

دلیل:

زیرا استحقاق اجرت بعد از صحت عقد شرکت بر اساس شرط است نه عمل؛ یعنی وقتی شراکت درست شد پس شرکا بر اساس شرط مستحق اجرت می گردند نه عمل. (المبسوط للسرخی ج ۱ ص ۱۵۸)

مسئله ۳۴ ◀ **شرکت وجوه:** چند نفر بدون سرمایه باهم شریک می شوند تا هر کدام با اعتباری که دارند کالایی را بخرند و بفروشند.

دلیل:

زیرا این نوع عقد شرکت نوعی وکیل گرفتن یکدیگر برای خرید کالا است به شرطی که کالا بین آن ها مشترک باشد. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۱۲)

مسئله ۳۵ ◀ شرکت مفوضه قرار دادن شرکت وجوه درست است.

دلیل:

زیرا با شرط نمودن مفوضه در این نوع شراکت، هر کدام از طرفین در بدل هر آنچه که می خردند وکیل و کفیل یکدیگر می گردند و هردوی این عقود جایز است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۲)



مسئله ۳۶ ◀ اگر شرکت وجوه بدون شرط و شروط باشد شرکت عنان محسوب می شود.

دلیل:

زیرا عقد شرکت مطلق بر عنان حمل کرده می شود. (الهدایه ج ۳ ص ۱۲)

مسئله ۳۷ ◀ هر کدام از شریک های شرکت وجوه وکیل یکدیگر هستند.

دلیل:

زیرا تصرف و انجام عمل الزام آور بر شخصی دیگر مستلزم وکالت یا ولایت می باشد و در اینجا بر یکدیگر ولایت ندارند پس وکالت تعیین می شود. (الهدایه ج ۳ ص ۱۲)

توضیح: اگر کسی چنانچه بخواهد عملی انجام دهد که توسط آن عمل بر شخصی دیگر چیزی را لازم گرداند پس آن با دو نوع عقد امکان پذیر است: ۱- وکالت یعنی آن شخص دیگری را وکیل خود گرداند. ۲- یا اینکه بر آن دیگری حق ولی بودن داشته باشد مانند حق ولایت پدر بر کودک؛ و در شرکت وجوه حق ولایت وجود ندارد زیرا هردوی آنها عاقل و بالغ می باشند پس با وکیل شدن از طرف یکدیگر است که حق الزام ثابت می شود.

مسئله ۳۸ ◀ اگر در شرکت وجوه شرط کنند که آنچه می خرند را نصف نصف تقسیم کنند پس در این صورت سود نیز باید نصف نصف تقسیم شود و اگر جنس خریداری شده را سه به یک تقسیم کنند پس سودشان

نیز باید سه به یک باشد و اگر سود را بیش از آن شرط کنند آن شرط باطل است.

دلیل:

زیرا وقتی مستحق سود می‌گردد که مال از وی باشد و یا عمل و یا ضمانت کند پس در این شرکت عمل و مال وجود ندارد پس بسته به ضمانت تقسیم کرده شود. (الهدایه ج ۳ ص ۱۲)

وقتی مال را نصف نصف گویند معنی اش این است که نصف کالای خریداری شده متعلق به یک شریک است پس پرداخت وجه آن نیز بر وی لازم است پس در این معامله ضامن نصف کالا است پس سود نیز باید نصف باشد.

مسئله ۳۹ ◀ شریک شدن در گرفتن اشیاء مباح جایز نیست و هر کس آن را بگیرد متعلق به وی است.

دلیل:

زیرا وکالت دادن در این موارد جایز نیست یعنی نمی‌شود کسی را وکیل گرداند تا از طرفش برای وی مثلاً صید نماید و در اشیائی که وکالت صحیح نباشد شراکت نیز جایز نیست. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۶۳)

زیرا سبب مالکیت در اشیاء مباح با غالب شدن بر آن و با به دست آوردن آن شیء می‌باشد و هر کس بگیرد ملک برای وی ثابت می‌شود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۶۳)

مباحات: علف و ماهی در دریا و رودخانه و شکار و عسل کوهی.



مسئله ۴۰ ◀ اگر یک شیء مباح را دو نفر باهم بگیرند به هردوی آنها تعلق دارد.

دلیل:

زیرا آنها در حاصل کردن سبب مالکیت این شیء مباح باهم بوده و برای آنها باهم ثابت شده است پس در استحقاق و مالکیت نیز باهم هستند. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۶۳)

مسئله ۴۱ ◀ اگر کسی برای گرفتن مباحات به دیگری کمک کند و یا کسی وسیله‌ی صید و مانند آن به شخصی دیگر بدهد، به این اشخاص اجر مثل واجب می‌شود و در آنچه گرفته شده شریک نیست ولی نزد امام ابو یوسف رحمته الله اجر مثل نباید از نصف شیء مباح بیشتر شود و امام محمد رحمته الله می‌گوید هر چه باشد اجر مثل واجب می‌شود.

دلیل:

زیرا منفعت به طریق عقد فاسد حاصل شده است و در عقد فاسد اجر مثل واجب می‌شود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۶۳)

و دلیل امام ابو یوسف رحمته الله بر زیاد نشدن اجرت مثل از نصف شیء مباح این است که این عقد نیز مانند اجاره است و در اجاره نباید از مسمی (اجرت توافق شده) بیشتر باشد و دیگر اینکه وی بر نصف شیء مباح راضی بوده است پس نباید از آن بیشتر شود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۶۳)

دلیل امام محمد رحمته الله بر اجر مثل واجب شدن هر مبلغی که باشد و هرچند از مقدار توافق شده بیشتر باشد این است که توافق مثلاً بر نصف صید واقع شده است و نصف صید مجهول است و توافق بر



مجهول اعتبار ندارد پس اجر مثل هر مبلغی باشد واجب می شود.
(بدائع الصنائع ج ۶ ص ۶۳ و ۶۴)

مسئله ۴۲ ◀ اگر از شرکت فاسدی سودی حاصل شود، سود بین شرکا به اندازه‌ی سرمایه‌ی هر کدام تقسیم شود.
دلیل:

زیرا در این نوع عقد سود تابع سرمایه است پس به همان اندازه ثابت می شود. (الهدایه ج ۳ ص ۱۳)

مسئله ۴۳ ◀ شرکت با اشیاء ذیل باطل می شود؛ یعنی شراکت از بین می رود و فسخ می شود:

۱- اگر یکی از شرکا فوت شود. ۲- اگر یکی از آنها دچار جنون شود.
۳- اگر یکی از آنها مرتد شده به دار حرب فرار کند.
دلیل:

زیرا شراکت دربرگیرنده وکالت است و وکالت با این اشیاء مذکوره باطل می شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۸)

مسئله ۴۴ ◀ در شراکت کسی از شریکان حق ندارد زکات شریکش را بدون اجازه بپردازد.
دلیل:

زیرا ادای زکات جزو شراکت آنها نیست و جزو تجارت نیز نمی باشد.
(الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۸)



مسئله ۴۵ ◀ اگر به شریکش اجازه پرداخت زکات بدهد و هردوی آنها زکات اموال را بپردازند، هرکدام که در آخر پرداخته است ضامن است تا زکات پرداختی خود را به شریکش پس دهد.

مسئله ۴۶ ◀ اگر هر دو باهم در یک زمان زکات مال شرکت را بپردازند پس هرکدام سهم دیگری را ضامن می شوند.
دلیل:

زیرا وی مأمور به پرداخت زکات بوده است و وقتی زکات اموال پرداخت شود پس پرداختی شخص دوم زکات محسوب نمی شود و همچنین به وی اجازه پرداخت زکات داده نشده و آنچه پرداخته است زکات نیست پس ضامن می شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۱۸)



کتاب المضاربه:

مضاربه: پیدا غه شریک بولماق.

مسئله ۱ ◀ تعریف مضاربه: سرمایه از یک شخص و کار از دیگری به شرط شراکت در سود حاصل را مضاربه گویند.
دلیل:

صحیح بودن عقد مضاربه: رسول الله ﷺ مبعوث شدند درحالی که بین مردم چنین عقدی موجود بود و ایشان ﷺ آن را رد نکرده‌اند. (تبیین الحقائق ص ۵ ص ۵۲)

و دیگر اینکه حضرت عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه عموی حضرت رسول الله ﷺ اموالش را به مضاربه دادند و حضرت رسول الله ﷺ آن را تأیید کردند و خوششان آمد. (السنن الکبری للبیهقی ج ۶ ص ۱۸۴ - سنن الدارقطنی ج ۴ ص ۵۲ - تبیین الحقائق ص ۵ ص ۵۲)

مسئله ۲ ◀ عقد مضاربه در ابتدا حکم ودیعت را دارد و به هنگام عمل وکالت است و اگر سودی حاصل شود شرکت محسوب می‌شود.
دلیل:

در ابتدا امانت است؛ زیرا مضارب سرمایه را به امر مالکش گرفته است به طریقی که نه قصد پرداخت بدل آن را دارد و وثیقه‌ای نیز نداده است.

و در حین معامله وکیل است؛ زیرا در سرمایه به امر مالکش تصرف می‌کند.



و به هنگام حصول سود شریک است؛ زیرا با حصول سود، مضارب جزئی از مال را مالک شده است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۰۰)

مسئله ۳ ◀ اگر مضارب برخلاف شرط توافق شده عمل کند، غصب محسوب می شود.

دلیل:

زیرا وی با خلاف در شرط توافق شده، بر اموال دیگری تجاوز و تعدی کرده است پس غصب محسوب می شود. (الهدایه ج ۳ ص ۲۰۰)

مضارب: کسی که کار از وی است و سرمایه ی یک فرد را برای سودآوری به کار می گیرد تا سود را بین خود و آن فرد تقسیم کند.

مسئله ۴ ◀ اگر در مضاربه شرط کنند که کل سود برای مالک سرمایه باشد، بضاعت گویند.

دلیل:

زیرا در این عقد چیزی از سود به مضارب نمی رسد و در عقد، معنی معتبر است. (المبسوط للسرخی ج ۲۲ ص ۲۴ و ۲۵)

یعنی هرچند با لفظ مضاربه قرارداد بسته شده است ولی وقتی کل سود برای ربّ المال شرط شد پس معنی عقد از مضاربه به بضاعت تغییر کرده است.

مسئله ۵ ◀ اگر در مضاربه شرط کنند که کل سود برای مضارب باشد، پس قرض است.

دلیل:



زیرا مالک شدن کل سود به مالک شدن سرمایه بستگی دارد پس وقتی کل سود برای مضارب شرط شود به این معنی است که به وی سرمایه قرض داده است و ذکر کلمه مضاربه یعنی اینکه سرمایه را باید پس دهد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۰)

مسئله ۶ ◀ اگر مضاربه فاسد و غیر شرعی باشد، در حکم اجاره‌ی فاسده است پس سود حساب کرده نشود و چه سود حاصل شود و چه حاصل نشود در هر صورت اجر مثل عمل مضارب واجب می‌شود. البته نباید از آنچه توافق کرده‌اند بیشتر باشد و امام محمد رحمه الله می‌گوید هر مبلغی که باشد اجر مثل واجب می‌شود.
دلیل:

زیرا مضارب در مقابل اجرت مجهول کار کرده است و حکم کار در مقابل اجر مجهول اجر مثل است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۰) اینکه گفته می‌شود نباید از سود توافق شده بیشتر باشد برای این است که وی به آن راضی شده است و این به معنای ساقط کردن اجر بیش از اجرت توافق شده است. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۱۸) یعنی هر اجرتی که در عرف به نوع عمل مضارب داده می‌شود همان واجب می‌شود.

مسئله ۷ ◀ در مضاربه شرعی مضارب ضامن اموال مضاربه نیست؛ یعنی بدون تعدی ضامن نیست.
دلیل:



زیرا سرمایه در دست مضارب به امانت می باشد و امانت بدون تعدی ضمان ندارد. (العنایه ج ۸ ص ۴۵۰)

مسئله ۸ ◀ در مضاربه‌ی فاسد نیز اگر سرمایه بدون تعدی هلاک شود مضارب ضامن نمی شود.

۱- مضاربه فاسده در این مورد مانند مضاربه صحیح است؛ یعنی همچنان که در صحیح آن ضامن نمی شود در این مورد نیز چنین است.

۲- زیرا سرمایه کالایی است که مضارب را به خاطرش به اجرت گرفته اند و اجیر خاص ضامن اموال نمی شود. (العنایه ج ۸ ص ۴۵۰)

مسئله ۹ ◀ شرایط جواز مضاربه:

۱- مضاربه در اموالی جایز است که در آن شرکت جایز باشد مانند پول، درهم و دینار و شمش اگر بین مردم معمول باشد. دلیل:

زیرا رسول الله ﷺ از سود دادن به کسی که بر وی ضمانی نیست نهی فرموده اند و به غیر از درهم و دینار و پول از همین قبیل می باشد. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۸۲)

توضیح: اگر کسی کالایی را به دیگری تحویل دهد و بگوید که به مضاربه کار کند پس این کالا در دست مضارب به امانت است و ضامن وی نیست و وی مالک آن نیز نمی باشد؛ زیرا این کالا برای مالکش می باشد ولی در مورد پول چنین نیست زیرا پول با تعیین



کردن نیز متعیّن نمی شود یعنی اگر واحد پول با پول یکی باشد باهم فرقی ندارند.

دلیلی دیگر: مضاربه یعنی شریک شدن در سود و به غیر از درهم و دینار و پول رایج هر کالایی که باشد قیمتش تخمینی است و بین مردم قیمت‌های مختلفی دارند و این باعث اختلاف در قیمت کالا شده و باعث نزاع و دعوا خواهد شد و هر آنچه که باعث نزاع شود درست نیست. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۸۲)

۲- سرمایه به مضارب تسلیم شود.

دلیل:

زیرا برای اینکه مضارب بتواند کار خود را شروع کند لازم است که مالک سرمایه را به وی تحویل دهد و خودش از آن دست بکشد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۰)

۳- سود بین مالک سرمایه و مضارب مشترک باشد.

دلیل:

زیرا مضاربه همان شراکت در سود است پس لازم است که در سود شریک باشند و هر چیزی که مانع شراکت در سود شود جایز نیست. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۸۶)

مسئله ۱۰ ◀ کارهایی که مضارب مجاز به انجام آن می باشد:

۱- اگر سرمایه در مضاربه مطلق گذاشته شده باشد و نوع

تجارت مشخص نشده باشد مضارب حق دارد که معامله را نقدی



و یا به نسیه انجام دهد البته به مدتی که متعارف نباشد کار نکند.

۲- می تواند کالا بخرد.

دلیل:

زیرا وی وکیل صاحب سرمایه می باشد و وکیل در عقد معامله آزاد است که طبق عرف کار کند ولی حق ندارد از عرف خارج شود و مضاربه برای حصول سود است و سود با انجام معامله حاصل می شود و در عرف معامله نقد و نسیه داریم پس وی بر انجام این معاملات مجاز است. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۸۷)

۳- وکیل بگیرد.

دلیل:

زیرا گرفتن وکیل از عادت تجار می باشد و این عمل نیز در بعضی مواقع برای حصول سود ضرورت دارد. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۸۸)

۴- می تواند مال مضاربه را در مسافرت به همراه داشته باشد.

دلیل:

زیرا مقصود از عقد مضاربه حصول سود است و سود با مسافرت بهتر حاصل می شود و نیز اسم مضاربه از ضرب به معنی سفر گرفته شده است پس معنی سفر در خود عقد موجود می باشد. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۸۸)

۵- می تواند سرمایه را به بضاعت دهد و حتی به مالک سرمایه نیز می تواند به بضاعت دهد.

دلیل:

بضاعت یعنی شرط کل سود برای کسی که سرمایه در دست وی است و مقصود از مضاربه نیز حصول سود است و در بضاعت سود بیشتر عاید آن ها خواهد شد و نیز بضاعت از عادات معروف تجار می باشد. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۸۷)

مسئله ۱۱ ◀ با به بضاعت دادن به مالک سرمایه مضاربه فاسد نمی شود.

۶- مال مضاربه را به ودیعت بگذارد.

دلیل:

زیرا این عمل بین تجار رایج است. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۵۷)

۷- به رهن بگذارد.

۸- اجاره دهد.

۹- با سرمایه مضاربه می تواند چیزی را اجاره کند.

۱۰- برای دریافت ثمن مبیع می تواند حواله قبول کند؛ فرقی

ندارد که محتال علیه (کسی که به وی حواله می شود) غنی باشد یا فقیر.

دلیل: زیرا همه این اعمال از اعمال تجار می باشد و بین آن ها

معمول است. (درر الاحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۳۱۲)

مسئله ۱۲ ◀ کارهایی که مضارب مجاز به انجام آن نمی باشد:

۱- حق ندارد مال مضاربه را قرض دهد.



۲- به حساب مال مضاربه بدهکار نشود ولی اگر مالک اجازه دهد درست است.

دلیل:

زیرا این عمل از امور معمول بین تجار نمی باشد و غرض مضاربه که همان حصول سود باشد حاصل نمی گردد. (درر الحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۳۱۲)

۳- به مضاربه ندهد.

دلیل:

زیرا به وی اجازه مضاربه داده شده است پس تا این حد مجاز است و به مضاربه دادن مضارب بیش از اختیارات سپرده شده بر وی می باشد و وی حق ندارد فوق اختیارات خود عمل کند. (درر الحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۳۱۲)

۴- به اموال خود مخلوط نکند ولی اگر مالک اجازه دهد می تواند مخلوط کند. همچنین اگر مالک بگوید به صلاحدید خود عمل کن در این صورت نیز می تواند مخلوط کند.

دلیل:

زیرا این عمل همانند بدهکار شدن به حساب مالک می باشد. (درر الحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۳۱۲)

مسئله ۱۳ ◀ اگر به مضاربی گفته شود که به صلاحدید و نظر خود عمل کن در این صورت اگر کالای مضاربه ای را با مال خود (اگر پارچه



باشد) سفید گرداند و یا با کرایه‌ی خودش حمل کند این خرج وی تبرّع و بخشش به نفع مالک سرمایه می‌باشد.
دلیل:

زیرا وی بدون اجازه به حساب مالک بدهکار شده است پس مسئول پرداخت آن خود مضارب می‌باشد. (درر الاحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۳۱۲)

مسئله ۱۴ ◀ اگر مضارب به خرج خودش پارچه‌ی مضاربه را قرمز کند، به حساب مال مضارب خواهد بود.
دلیل:

زیرا این عمل تحت اختیارات محول شده به مضارب می‌باشد. (درر الاحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۳۱۲)

۵- اگر در مضارب شرط شود که با شخص معینی معامله کند حق ندارد با دیگری کار کند.

۶- اگر در مضارب شرط شود که نوع خاصی از کالا را معامله کند حق ندارد غیر آن را معامله کند.

۷- اگر وقتی برای مضارب تعیین شود، فقط در همان وقت انجام دهد و حق ندارد در وقت دیگری کار کند.

دلیل:

زیرا تجارت بسته به مکان و شخص و زمان متفاوت است پس مضارب باید طبق اختیارات محول شده عمل نماید و حق ندارد از آن تجاوز کند. (درر الاحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۳۱۲)



مسئله ۱۵ ◀ اگر از قید و شرط مالک تعدی کند ضامن سرمایه است و سودش به مضارب می‌رسد.
دلیل:

زیرا وی غاصب است به خاطر اینکه بدون اجازه مالک در اموال وی تصرف کرده است پس ضامن می‌گردد. (درر الحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۳۱۳)

مسئله ۱۶ ◀ نفقه‌ی مضاربی که در شهر خودش معامله و کار می‌کند بر عهده‌ی خودش است.

مسئله ۱۷ ◀ مخارج مضارب در سفر از قبیل غذا و آشامیدنی و اجرت خادم و شستن لباس وی و کرایه‌ی سواری طبق عرف مردم از مال مضاربه محسوب می‌شود و ضامن مخارج مازاد بر عرف می‌باشد.
دلیل:

زیرا وجوب نفقه به خاطر محبوس بودن و بند بودن دست وی به خاطر مضاربه است و در شهر خود دستش بند مضاربه نیست پس نفقه از خودش خواهد بود ولی در سفر وی به خاطر مضاربه محبوس است و نفع وی زمانی است که سودی حاصل شود. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۷۰)

مسئله ۱۸ ◀ اگر مکان کار مضارب کمتر از مدت سفر باشد ولی شب به خانه‌اش برنگردد در حکم سفر است.
دلیل:



زیرا وی در این صورت دستش به خاطر مضاربه بند می باشد پس نفقه از مال مضاربه است. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۷۰)

مسئله ۱۹ ◀ اگر از مال مضاربه سودی حاصل شود مالک سرمایه اول مخارج را کم می کند و اگر سودی باقی مانده باشد طبق قرارداد بین مضارب و مالک سرمایه تقسیم شود.
دلیل:

زیرا سرمایه اصل است و سود تابع آن پس اول باید اصل استرداد شود و بعداً تابع وی را تقسیم کرده شود. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۷۱)
مسئله ۲۰ ◀ اگر مضارب مال مضاربه را به کسی دیگر به مضاربه دهد در این صورت وقتی مضارب دوم شروع به کار کرد مضارب اول ضامن مال مضاربه می شود و بعضی گفته اند که در وقت سود ضامن می شود.
دلیل:

زیرا با شروع عمل با مال مضاربه در ملک غیر، بدون اجازه ی مالک تصرف نموده است پس ضمان تعیین می یابد. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۹۶)

مسئله ۲۱ ◀ مواردی که عقد مضاربه را باطل می کند:
۱- فوت یکی از آنها (مالک سرمایه و مضارب). ۲- مالک مرتد شود و به دار حرب فرار کند.
دلیل:



زیرا وکالت با این اشیاء فسخ می شود پس مضاربه نیز مشتمل بر وکالت است و این دو فسخ حکمی به شمار می روند. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۱۲)

و همچنین مرتد شدن و لاحق شدن به دار الحرب در حکم مرگ است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۰۶)

مسئله ۲۲ ◀ اگر مالک سرمایه مضارب را بدون اطلاع وی از عمل عزل کند، عزل جاری نمی شود.
دلیل:

زیرا حکم عزل در وکالت چنین است؛ یعنی وقتی وکیل از عزل خود خبردار شود حکم عزل جاری می شود. (الهدایه ج ۳ ص ۲۰۶)

مسئله ۲۳ ◀ وظیفه ی مضارب به هنگام خبردار شدنش از عزل خود این است که: آنچه از کالای موجود در دستش را بفروشد و دیگر در پول تصرفی نکند یعنی با آن پول کاری انجام ندهد و همچنین پولی را که از جنس سرمایه باشد را صرف چیز دیگری نکند.
دلیل:

زیرا حق مضارب در سود است و سود با حصول سرمایه اصلی مشخص می گردد پس می تواند تا وقت تبدیل شدن به سرمایه تصرف نماید. (الهدایه ج ۳ ص ۲۰۶)

مسئله ۲۴ ◀ اگر در وقت معزول شدن پولی در دستش باشد که از جنس سرمایه نباشد پس آن را به جنس سرمایه تبدیل کند.
دلیل:

زیرا سود فقط با تبدیل به سرمایه اصلی مشخص می‌شود. (الهدایه ج ۳ ص ۲۰۷)

مسئله ۲۵ ◀ اگر عقد مضاربه به پایان برسد درحالی که طلبی از دیگران برای مضاربه مانده باشد، در این صورت اگر از مضاربه سودی رسیده باشد مضارب آن طلب را مطالبه کند و اگر سودی نباشد پس مضارب مالک را وکیل اخذ طلب نماید.
دلیل:

زیرا در صورت حصول سود، مضارب اجیر در مقابل اجرت است پس بر وی لازم است که طلب را وصول کند و اگر سودی نباشد پس وی متبرّع است و بر متبرّع وصول طلب لازم نیست. (الجواهره النیره ج ۲ ص ۳۳۲)

متبرّع: کسی که کاری را برای دیگری بدون دریافت اجرت انجام می‌دهد.

مسئله ۲۶ ◀ اگر کسی را برای خرید یا فروش چیزی وکیل گردانند و قبل از گرفتن طلب وی را عزل کنند، در این صورت مالک را برای اخذ طلب وکیل گردانده می‌شود.
دلیل:

زیرا حق و حقوق عقد به عقد کننده آن برمی‌گردد پس برای ضایع نشدن حق مالک وی را وکیل اخذ طلب می‌کنند. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۶۷)



مسئله ۲۷ ◀ اگر امانت فروش مال کسی را بفروشد، وی را برگرفتن پول آن از مشتری اجبار کرده می شود.

مسئله ۲۸ ◀ سمسار و دلال نیز برگرفتن ثمن مال فروخته شده اجبار کرده می شوند.
دلیل:

زیرا این اشخاص با دریافت اجرت امر فروش را انجام می دهند پس بر آنهاست که ثمن کالا را دریافت و به مالک تحویل دهند. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۶۷)

مسئله ۲۹ ◀ اگر مقداری از مال مضاربه هلاک شود، اول این هلاک را از سود کم کرده شود.
دلیل:

زیرا سود تابع سرمایه است و اول از تابع کم شود تا اصل باقی بماند؛ زیرا وجود تابع بدون اصل غیرممکن است. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۶۷)

مسئله ۳۰ ◀ اگر مالک و مضارب اختلاف کنند و مالک بگوید من نوعی را برای تجارت تعیین کرده ام و مضارب این تعیین را انکار کند در این صورت قول مضارب با قسم وی قبول است.
دلیل:

زیرا مضارب مدعی عمومیت تجارت است و سود در انواع تجارت بیش از یک تجارت معین است پس قول وی را قبول کرده می شود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۰۹)



مسئله ۳۱ ◀ اگر هر کدام از مالک و مضارب اختلاف کنند و هر کدام نوعی از تجارت را مدعی شوند، در این صورت قول مالک با قسم وی قبول است.

دلیل:

زیرا در این صورت ترجیح یک نوع تجارت بر دیگری ممکن نیست پس در این مورد اجازه یا عدم اجازه مالک معتبر است پس قول مالک را قبول کرده شود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۰۹)

مسئله ۳۲ ◀ اگر مالک بگوید «مال را به ودیعت داده‌ام» یا «به بضاعت داده‌ام» و کسی که در مال تصرف کرده است بگوید «بلکه به مضاربه داده‌ای» یا بگوید «قرض داده‌ای»، در این صورت‌ها نیز قول مالک با قسم وی قبول است.

دلیل:

زیرا مضارب مدعی قیمت داشتن عمل خود است و یا مدعی شرطی از طرف خودش است و یا مدعی شریک بودن است و مالک منکر همه‌ی این اشیاء است و قول منکر همراه با قسم یاد کردن وی قبول است. (الهدایه ج ۳ ص ۲۱۲)

کتاب المزارعة:

مسئله ۱ < تعریف مزارعه: عقد کاشتن زمین است در مقابل بعضی از آنچه که از زمین خارج می شود.

مسئله ۲ < مزارعه نزد امام اعظم رحمته الله صحیح نمی باشد.
دلیل:

زید بن ثابت رضی الله عنه: رسول الله صلی الله علیه و آله از مخابره نهی فرمودند و از زید بن ثابت رضی الله عنه سؤال شد: مخابره چیست؟ گفت: اینکه زمینی را به نصف محصول یا یک سوم آن بگیری. (سنن ابی داوود ج ۵ ص ۲۸۶)

مسئله ۳ < مزارعه نزد امامین رحمته الله صحیح است و فتوی بر قول امامین رحمته الله است.

دلیل:

رسول الله صلی الله علیه و آله زمین های خیر را به نصف محصول به یهود ساکن در خیر دادند. (سنن الدارقطنی ج ۳ ص ۴۴۷)

زیرا مردم به این عمل نیاز دارند پس فتوی بر قول امامین رحمته الله واقع شده است. (الهدایه ج ۳ ص ۴ ص ۳۳۷)

مسئله ۴ < شرایط جواز عقد مزارعه:

- ۱- زمین صلاحیت زراعت و کشت داشته باشد. ۲- طرفین عقد اهل عقد باشند یعنی عاقل و بالغ باشند یا صبی عاقل باشند که ولی وی اجازه این کار را داده باشد. ۳- مدت مزارعت ذکر شود. ۴- معلوم شود که بذر از چه کسی باشد. ۵- جنس بذر معلوم باشد یعنی معلوم کرده شود که چه چیزی کاشته شود. ۶- سهم کسی که بذر نمی دهد



مشخص شود. ۷- زمین به کشاورز تحویل داده شود. ۸- محصول بین مالک زمین و عامل (دهقان) مشترک باشد.
دلیل:

۱- زیرا بدون صلاحیت زمین برای کشت و زراعت، مقصود که همان برداشت محصول است حاصل نمی‌شود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۳۷)

۲- زیرا هر نوع عقد قراردادی توسط اهلش درست است. (البنایه ج ۱۱ ص ۴۸۲)

۳- زیرا این عقد، معامله بر منافع زمین یا بر عمل عامل است و در این دو مورد معیار شناخت منفعت، ذکر مدت است. (الهدایه ج ۴ ص ۳۳۷)

۴- برای دفع نزاع و معلوم شدن اینکه آیا عقد بر منافع زمین است یا بر عمل عامل. (الهدایه ج ۴ ص ۳۳۸)

۵- با تعیین جنس بذر اجرت نیز معلوم می‌گردد و بدون بیان بذر اجرت مجهول است. (المبسوط للسرخی ج ۲۳ ص ۱۹)

۶- زیرا کسی که بذر از وی نیست با شرط اجرت مستحق اجرت می‌گردد پس لازم است که سهم وی مشخص کرده شود. (المبسوط للسرخی ج ۲۳ ص ۱۹)

۷- زیرا بدون در اختیار گذاشتن زمین و بدون تحویل آن به مزارع، برای وی امکان عمل نیست پس شرط است که به وی



تسلیم کرده شود همچنان که در مضاربه چنین است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۰-۷۵/۳)

۸- زیرا در پایان، عقد مزارعه شراکت است (وقتی عقد مزارعه به آخر می‌رسد و محصول برداشت می‌شود، عقد مزارعه معنی شریک بودن را می‌رساند) پس هر آنچه که متضاد شراکت باشد جایز نیست. (الهدایه ج ۴ ص ۳۳۸)

مسئله ۵ ◀ اگر در مزارعه شرط شود که صاحب بذر اول بذر را بگیرد و بعد سود آن تقسیم شود، این شرط مزارعه را فاسد و غیرشرعی می‌کند و همچنین اگر شرط شود که اول خراج زمین برداشته شود و بعد تقسیم شود مزارعه را فاسد و غیرشرعی می‌کند.
دلیل:

زیرا شرط گرفتن بذر قبل از تقسیم باعث قطع شراکت در آن مقدار می‌گردد و ممکن است که محصول فقط همان مقدار باشد. (الرائق ج ۸ ص ۱۸۲)

مسئله ۶ ◀ اگر کاه را برای کسی غیر از صاحب بذر شرط شود، مزارعه فاسد است.
دلیل:

زیرا این کار باعث قطع شراکت می‌شود و ممکن است که به‌غیراز کاه محصولی ندهد. (اللباب فی شرح الکتاب ج ۲ ص ۲۳۱)

مسئله ۷ ◀ اگر کاه را برای صاحب بذر شرط کرده شود جایز است و یا اینکه صاحب کاه مشخص کرده نشود نیز جایز است.



دلیل:

زیرا در صورتی که در عقد مشخص نشود که کاه از آن چه کسی باشد طبق اصل عقد به صاحب بذر می‌رسد پس با شرط آن برای صاحب بذر مفاد عقد تصریح شده است. (المبسوط للسرخی ج ۲۳ ص ۶۱)

مسئله ۸ ◀ در سه صورت مزارعه جایز است:

۱- در صورتی که زمین و بذر از یک نفر و از دیگری گاو و عمل باشد.

دلیل:

در این صورت چنین می‌شود که صاحب زمین دهقان را به اجاره گرفته است تا در زمین وی کار کند و تأمین وسایل نیز بر عهده‌ی دهقان باشد که این نوع اجاره جایز است پس مزارعه نیز جایز است. (المبسوط للسرخی ج ۲۳ ص ۲۰)

۲- در صورتی که زمین از یک نفر و باقی چیزها از دیگری باشد.

دلیل:

در این صورت چنین می‌شود که صاحب بذر زمین را به اجاره گرفته است و اجرتش را مقدار معلومی از محصول قرار داده است و این مانند آن است که زمین را در مقابل پول به اجاره بگیرد. (المبسوط للسرخی ج ۲۳ ص ۱۹)

۳- در صورتی که عمل از یک نفر باشد و باقی چیزها از دیگری باشد.

دلیل:



صورت مسئله چنین می شود که صاحب زمین عامل (دهقان) را به اجاره گرفته است و شرط کرده است تا وسایلش را تأمین کند. (المبسوط للسرخسی ج ۲۳ ص ۱۹)

مسئله ۹ ◀ اگر مزارعه درست و شرعی باشد پس محصول را طبق قرارداد تقسیم کرده شود.
دلیل:

زیرا آنچه در این عقد شرط و لازم شده بود درست است پس باید طبق آن عمل کرده شود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۳۹)
مسئله ۱۰ ◀ اگر با مزارعه محصولی به دست نیاید، چیزی برای عامل (دهقان) ثابت نمی شود.

دلیل:

زیرا قرار بر شرکت در محصول بوده است و وقتی محصولی نباشد چیزی واجب نمی شود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۳۹)
مسئله ۱۱ ◀ اگر مزارعه عقد شود و یکی از طرفین از اجرای آن عقد خودداری کند، وی را اجبار کرده می شود.

دلیل:

زیرا این عقد مانند عقد اجاره است و در اجاره طرفی را که امتناع کند اجبار کرده می شود. (فتح باب العنایه شرح النقایه ج ۵ ص ۱۳۳)
مسئله ۱۲ ◀ ولی اگر صاحب بذر از اجرای مزارعه امتناع کند اجباری بر وی نیست.

دلیل:



زیرا در اجرای عقد ضرر آشکار بر صاحب بذر وجود دارد؛ زیرا حاصل شدن محصول یک امر نامعلوم است پس وی حق دارد که عقد را فسخ کند. (فتح باب العنایه شرح النقایه ج ۵ ص ۱۳۳)

مسئله ۱۳ ◀ اگر صاحب بذر بعد از شخم زدن زمین از مزارعه امتناع کند، پس باید دهقان را راضی کند.

دلیل:

زیرا صاحب بذر مزارع را فریب داده است پس رضایت وی را کسب نماید. (فتح باب العنایه شرح النقایه ج ۵ ص ۱۳۳)

منظور از کسب رضایت مزارع پرداخت اجر مثل است. (فتح باب العنایه شرح النقایه ج ۵ ص ۱۳۳)

مسئله ۱۴ ◀ اگر مزارعه فاسد باشد پس محصول متعلق به صاحب بذر است و برای طرف دیگر اجر مثل واجب می شود ولی از آنچه که بر آن توافق شده نباید بیشتر شود.

دلیل:

زیرا محصول نماء ملک صاحب بذر می باشد و طرف مقابلش اجیر است پس طرف مقابل صاحب بذر مستحق اجرت می گردد. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۸۰)

و اینکه از شیء توافق شده نباید بیشتر باشد برای این است که وی به ساقط بودن بیش از آن راضی شده است. (درر الحکام شرح غرر الاحکام ص ۲ ص ۳۲۶)

مسئله ۱۵ ◀ اگر یکی از طرفین فوت شود مزارعه باطل می شود.



دلیل:

زیرا مزارعه نیز نوعی اجاره است پس همچنان که با فوت یکی از طرفین عقد اجاره باطل می شود مزارعه نیز باطل می گردد. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۸۲)

مسئله ۱۶ ◀ اگر صاحب زمین بدهکار شود و مجبور به فروش زمین شود، در این صورت مزارعه فسخ می شود.

دلیل:

فسخ مزارعه باید به امر قاضی باشد و صورتش این است که اول قاضی زمین را به خاطر بدهی بفروشد و بعد مزارعه را فسخ نماید. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۸۳)

زیرا در ادامه ی عقد مزارعه ضرری بر صاحب زمین وارد می شود که مستحق آن نمی باشد پس زمین را قبل از کاشت یا بعد از برداشت فروخته شود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۸۳)

مسئله ۱۷ ◀ اگر مدت مزارعه به اتمام برسد ولی وقت دروی این محصول نشده باشد، در این صورت تا وقت رسیدن محصول برای برداشت بر عهده ی مزارع (دهقان) است که اجر مثل سهم خود از زمین را بپردازد.

دلیل:

زیرا مدت قرارداد تمام شده است و در صورت برداشت قبل از وقت درو برای کشاورز ضرر وجود دارد و در صورت بقای کشت به صاحب زمین



ضرر می‌رسد پس برای رعایت حال طرفین تا برداشت درو در مقابل اجرت زمین صبر کرده می‌شود. (بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۸۵)

مثلاً مدت مزارعه را شش ماه قرارداد بسته باشند و سررسید این شش ماه یکم خرداد باشد و در این تاریخ وقت دروی این محصول نشده باشد، پس دهقان موظف است کرایه‌ی سهم خودش را از این تاریخ تا وقت درو به صاحب زمین بپردازد و طریقه‌ی حساب آن این‌گونه است که باید بدانیم مدت شش ماه اجاره‌ی این زمین به چه قیمت است و آن را تقسیم بر روز کرده شود و روزهایی که پس از سررسید برای درو مشغول بوده را حساب کرده شود مثلاً ده روز و از این ده روز اگر دهقان با صاحب زمین نصف نصف قرارداد کرده باشند پس نیمی از کرایه‌ی ده روز بر دهقان واجب می‌شود.

مسئله ۱۸ ◀ و در طول این مدت (پس از انقضاء مدت عقد) مخارج زراعت از قبیل مخارج درو و آبیاری و مانند این‌ها بر صاحب زمین و دهقان به مقدار سهمشان می‌باشد؛ یعنی اگر قرارداد نصف نصف باشد پس مخارج نیز نصف نصف تقسیم می‌شود.

دلیل:

زیرا عقد به اتمام رسیده است و زراعت مال مشترک بین صاحب زمین و دهقان است پس مخارج آن بر هردوی آن‌ها خواهد بود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۷۹)

مسئله ۱۹ ◀ اگر شرط کنند که مخارج بر عهده‌ی دهقان باشد، نزد امام ابو یوسف رحمته الله درست است و بر این قول فتوی داده شده است.



دلیل:

زیرا چنین شروطی بین مردم متعارف است و به همین خاطر قیاس ترک گفته می‌شود و این اختیار مشایخ بلخ می‌باشد. (البحر الرائق ج ۸ ص ۱۸۶)

مساقات:

مسئله ۲۰ ◀ مساقات: سپردن درختان به کسی تا با گرفتن سهمی از میوه به آن رسیدگی کند.

مسئله ۲۱ ◀ شرایط صحت مساقات مانند شرایط مزارعه است ولی در یک مورد با مزارعه تفاوت دارد و آن این است که بدون ذکر مدت نیز مساقات درست است.

دلیل:

زیرا میوه در اوقات معینی برداشت می‌شود و وقت آن تقریباً معلوم است پس نیازی به ذکر مدت نیست. (الهدایه ج ۴ ص ۳۴۳)

مسئله ۲۲ ◀ در صورتی که مدتی برای مساقات ذکر نشود سررسید و انتهای مدت آن در اولین میوه‌ای که می‌رسد می‌باشد.

دلیل:

زیرا هر عقد و قراردادی را وقت شروع و انتهایی وجود دارد و داخل قرارداد بودن چین اول میوه یقینی است پس همان اعتبار کرده می‌شود. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۱۰)



مسئله ۲۳ ◀ در مزارعه‌ی چیزهایی مانند یونجه و هر آنچه که چندین بار برداشت می‌شود، سررسید آن با وقت برداشت تخم و بذر آن است مانند مساقات که سررسیدش با رسیدن میوه بود.

دلیل:

زیرا برای وقت رسیدن بذر برای این اشیاء مدت معلومی وجود دارد پس همان رسیدن به بذر انتهای عقد مساقات گفته می‌شود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۴۳)

مسئله ۲۴ ◀ اگر برای مساقات مدتی ذکر شود که در آن وقت رسیدن میوه غیرممکن باشد، ذکر این مدت مساقات را فاسد و غیر مشروع می‌گرداند.

دلیل:

زیرا تعیین این مدت باعث قطع شراکت می‌شود؛ زیرا مساقات شراکت در میوه است و در این مدت میوه‌ای نیست تا شراکتی باشد پس فاسد است. (الهدایه ج ۴ ص ۳۴۳)

مسئله ۲۵ ◀ اگر موعدی ذکر شود که در آن وقت، بعضی اوقات وقت چیدن میوه می‌رسد و بعضی اوقات نمی‌رسد، پس ذکر این نوع مدت درست است.

دلیل:

زیرا فوت شدن شراکت یقینی نیست، پس عقد مساقات درست است. (الهدایه ج ۴ ص ۳۴۳)



مسئله ۲۶ ◀ اگر میوه در مدت ذکر شده نرسد، پس برای عامل اجر مثل ثابت می‌شود.

دلیل:

زیرا وقتی فاسد بودن عقد معلوم شد، پس اجر مثل لازم می‌شود.
(الهدایه ج ۴ ص ۳۴۴)

مسئله ۲۷ ◀ عقد مساقات در زمانی که موعد میوه‌چینی رسیده باشد درست نیست.

مسئله ۲۸ ◀ اگر وقت دروی محصول شده باشد در این وقت عقد قرارداد مزارعه صحیح نیست.
دلیل:

زیرا با انجام عمل است که عامل مستحق شراکت در میوه می‌شود و وقتی میوه رسیده باشد عمل عامل تأثیری در آن ندارد پس فاسد است. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۸۵)

مسئله ۲۹ ◀ اگر صاحب درخت فوت شود در حالی که میوه نارسیده باشد، عامل طبق قرارداد تا سر رسید آن ادامه دهد.
دلیل:

زیرا در ادامه‌ی عقد هیچ ضرری به ورثه‌ی صاحب درخت نمی‌رسد ولی در فسخ قرارداد به عامل ضرر وارد می‌شود. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۸۵)

مسئله ۳۰ ◀ اگر عامل فوت شود در حالی که میوه نارسیده باشد، پس وارثان وی به قرارداد ادامه دهند.

دلیل:

زیرا در ادامه‌ی قرارداد حفظ حق طرفین قرارداد می‌باشد. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۸۵)

مسئله ۳۱ ◀ عقد مساقات بدون عذر فسخ نشود.

دلیل:

زیرا مساقات مانند اجاره است و اجاره بدون عذر فسخ نمی‌شود. (درر الحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۳۲۹)

مسئله ۳۲ ◀ عذرهایی که باعث فسخ عقد مساقات می‌شوند: ۱- عامل مریض شود طوری که قادر به اجرای قرارداد نباشد. ۲- عامل خائن باشد و صاحب درخت از زیان رساندن وی به درختان بترسد. ۳- یا از زیان رساندن به میوه بترسد.

دلیل:

۱- زیرا در صورت مریض شدن عامل اگر عقد لازم باشد وی مجبور به اجیر کردن کارگر می‌گردد و این به وی ضرر وارد می‌کند و الزام ضرر ممنوع است. (مجمع الانهر شرح ملقتی الابر ج ۲ ص ۵۰۶)
۲- و ۳- زیرا در ادامه‌ی عقد، الزام ضرر بر صاحب زمین لازم می‌آید و الزام ضرر ممنوع است. (مجمع الانهر شرح ملقتی الابر ج ۲ ص ۵۰۶)

مسئله ۳۳ ◀ اگر کسی زمینی را به دیگری برای کاشت درخت بدهد تا زمین و درخت بین آن‌ها مشترک باشد، این قرارداد درست نیست و



در صورتی که این کار را انجام دهند برای عامل قیمت درختی که کاشته است و همچنین مزد کاشت واجب می شود.
دلیل:

زیرا در این عقد برای عامل قبل از انجام عمل الزام شراکت است و این کار ممنوع است و همچنین عامل در مقابل دریافت اجرت عمل نموده است و این عقد فاسد شد پس اجر عمل و قیمت درخت لازم می شود. (مجمع الانهر شرح ملقتی الابحر ج ۲ ص ۵۰۶)



کتاب الاحیاء الموات:

مسئله ۱ ◀ اگر زمین بایری وجود داشته باشد و آن را صاحبی نباشد و از آبادی نیز به دور باشد طوری که از طرف آن آبادی صدایی شنیده نشود و امام (دولت) اجازه‌ی آباد کردن آن را به کسی دهد، در صورت آباد کردن، آن شخص صاحب آن زمین می‌گردد.
دلیل:

رسول الله ﷺ بر هیچ فردی یک شیء حلال نیست مگر آنچه که امامش به وی اجازه داده باشد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۷) و منظور از شیء در این حدیث مباحات می‌باشد و هیزم و علف و آب از این امر با حدیثی دیگر استثناء شده‌اند و در این موارد ذکر شده اجازه‌ی امام شرط نیست. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۶۷)

مسئله ۲ ◀ اگر کسی زمینی را تصاحب کرده و علامت کند مثلاً حدود آن را با سنگ مشخص کند ولی آن را تا سه سال آباد نکند، در این صورت امام آن زمین را برای آباد کردن به کسی دیگر بسپارد.
دلیل:

از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است: هر کس زمینی را آباد کند پس به وی می‌رسد و اگر کسی با سنگ حدود مشخص کند بعد از سه سال حقی برای وی نیست. (البنایه ج ۱۲ ص ۲۸۹)

مسئله ۳ ◀ اگر کسی با اجازه‌ی دولت در زمین بایری چاهی حفر نماید پس برای آن چاه حریمی ثابت است.
دلیل:



رسول الله ﷺ: هر کس چاهی حفر کند، پس برای وی دور آن چاه، برای خواباندن چهارپایان حول آن چهل گز ثابت است. (ابن ماجه ج ۳ ص ۵۳۷ - البنایه ج ۱۲ ص ۲۹۴)

مسئله ۴ ◀ حریم چاهی که برای آب چهار پایان حفر شده باشد از هر طرف چهل ذراع است.

مسئله ۵ ◀ حریم چاهی که از آن به وسیله ی شتر آب کشیده می شود نیز از هر طرف چهل ذراع است.
دلیل:

رسول الله ﷺ: هر کس چاهی حفر کند، پس برای وی دور آن چاه برای خواباندن چهارپایان حول آن چهل گز ثابت است. (ابن ماجه ج ۳ ص ۵۳۷ - البنایه ج ۱۲ ص ۲۹۴)

بئر عطن: چاهی که برای آب دادن به حیوانات استفاده می شود و ناضح: چاهی که برای آبیاری زراعت از آن استفاده می شود. (البنایه ج ۱۲ ص ۲۹۴)

مسئله ۶ ◀ حریم چشمه از هر طرف پانصد ذراع (گز) است.
دلیل:

ابن شهاب گوید از مردم شنیده ام و زهری گوید: حریم چشمه پانصد گز می باشد. (الاموال لابن زنجویه ج ۲ ص ۶۵۵ - البنایه ج ۱۲ ص ۲۹۶)
ذراع: واحدی برای طول از نوک انگشتان تا آرنج.

مسئله ۷ ◀ صاحب چاه و چشمه حق منع حفر چاه در حریم آن چاه و چشمه را دارد.



دلیل:

زیرا وی با حفر چاه حریم آن را نیز مالک شده است پس دیگران را از تصرف در ملک خود منع می‌کند. (الهدایه ج ۴ ص ۳۸۵)

مسئله ۸ ◀ اگر کسی در نقطه صفر حریم کسی چاهی حفر کند پس حریم این شخص از سه طرف خواهد بود.

دلیل:

زیرا مالک چاه اول زودتر از مالک چاه دومی حریم را تصاحب کرده است پس به وی تعلق دارد. (الهدایه ج ۴ ص ۳۸۶)

مسئله ۹ ◀ حریم قنات تا اندازه‌ای است که در آن فاصله بتواند قنات را اصلاح کند.

دلیل:

آن مقدار زمینی که برای لایروبی کردن آن به آن نیاز است. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۶۰ - الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار ج ۱ ص ۶۷۳)

مسئله ۱۰ ◀ برای نهر حریمی ثابت نیست.

دلیل:

زیرا حریم برای چاه و چشمه به وسیله نص شرعی (در اینجا قول رسول الله ﷺ) ثابت شده است و مخالف قیاس می‌باشد و در مورد نهر نصی وجود ندارد پس حریمی نیز ثابت نمی‌شود. (تبیین الحقائق ج ۶ ص ۳۸)

فصل الشرب

مسئله ۱۱ ◀ شرب: سهم آب را گویند.

دلیل:

الله تعالی می فرماید: برای شما شرب روزی معلوم ثابت است و برای آن (شتر) نیز شرب روزی معلوم شده ثابت است. (سوره الشعراء آیه ۱۵۵) یعنی سهمی از آب مشخص شده است. (تبيين الحقائق ج ۶ ص ۳۹)

شفه: حق آب برای مصرف انسان و حیوانات.

مسئله ۱۲ ◀ حق شفه در آبی که مملوک کسی نباشد برای هرکسی ثابت است و همچنین حق آب دادن به حیوانات ثابت است. این در صورتی است که به تخریب نهر نینجامد.

دلیل:

رسول الله ﷺ: مسلمانان در سه چیز شریک هستند: آب و علف و آتش. (سنن ابی داوود ج ۵ ص ۳۴۴ - مسند امام احمد ج ۳۸ ص ۱۷۴ - البنایه ج ۱۲ ص ۳۱۴)

مسئله ۱۳ ◀ اگر کسی آب را در ظرف کند دیگرکسی جز وی حقی در آن ندارد.

دلیل:

زیرا وی آن آب را احراز کرده و در ملک خود داخل نموده است و حق غیر ساقط شده است. (الهدایه ج ۴ ص ۳۸۸)



مسئله ۱۴ ◀ حق شرب و نصب آسیاب نیز در صورت ضرر نداشتن برای عامه برای هرکسی ثابت است.

دلیل:

زیرا اصل آب مباح است و در صورت ضرر به عامه، دفع ضرر از عامه واجب می‌باشد. (الهدایه ج ۴ ص ۳۸۸)

مسئله ۱۵ ◀ در نهر خصوصی حق آبیاری و نصب آسیاب برای دیگران ثابت نیست؛ یعنی نهری که در تقسیم به شخصی تعلق گرفته باشد.

دلیل:

زیرا این نهر حق خاص صاحب وی می‌باشد و ضرورتی نیز ندارد و اگر مباح گردانیم حق شرب برای وی باقی نخواهد ماند. (الهدایه ج ۴ ص ۳۸۸)

مسئله ۱۶ ◀ هزینه لایروبی نهر عمومی که مالکی برای آن نباشد از بیت‌المال است.

دلیل:

زیرا منفعت لایروبی به عموم مسلمانان تعلق دارد پس هزینه‌ی آن نیز بر بیت‌المال مسلمانان می‌باشد. (الهدایه ج ۴ ص ۳۸۹)

مسئله ۱۷ ◀ اگر در بیت‌المال برای هزینه‌ی لایروبی چیزی نباشد، پس بر عموم مردم لازم می‌شود.

دلیل:



زیرا منفعت برای عموم مسلمین است و در ترک آن ضرری عظیم
برای مردم می باشد پس حاکم می تواند مردم را بر این کار اجبار کند.
(المبسوط للسرخی ج ۲۳ ص ۱۷۵)

مسئله ۱۸ ◀ لایروبی نهری که دارای مالک باشد بر مالکان وی است و از
بالای نهر شروع کرده می شود و هر کس که حدود خود را لایروبی
کند حق لایروبی را ادا کرده است.
دلیل:

زیرا حق استفاده برای مالکانش ثابت است پس وظیفه آبادانی آن نیز
بر مالکان خواهد بود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۸۹)

مسئله ۱۹ ◀ ادعای سهم شرب (سهم آب برای آبیاری زمین) برای کسی
که زمینی ندارد نیز صحیح است.
دلیل:

زیرا ممکن است که شرب به وی ارث رسیده باشد و یا اینکه زمین را
بدون شرب فروخته باشد. (الهدایه ج ۴ ص ۳۹۰)

مسئله ۲۰ ◀ اگر قومی بر سر سهم آب نهری که متعلق به خودشان است
دعوا کنند پس سهم آب به مقدار زمین هر کس تقسیم کرده می شود.
دلیل:

زیرا منظور از شرب آبیاری اراضی می باشد پس مقدار آن به اندازه‌ی
زمین هر یک خواهد بود. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۴۶)

مسئله ۲۱ ◀ صاحب سهم زمین بالادست نهر حق سدسازی برای آب
ندارد هرچند که بدون سد نتواند از آب استفاده کند و



اگر مشترکین راضی شوند در این صورت وی حق سد دارد.
دلیل:

زیرا در این کار ابطال حق زمین‌های پایین دست می‌باشد. (فتح باب
العنایه ج ۵ ص ۱۴۶)

زیرا حق آنان است و آنان راضی به ترک حق شده‌اند. (فتح باب
العنایه ج ۵ ص ۱۴۶)

مسئله ۲۲ ◀ هر کدام از مشترکین حق دارند که دیگری را از نصب آسیاب
منع کنند مگر اینکه شخصی در ملک خود نصب کند و به آب و نهر
ضرری نداشته باشد و مسیر قدیمی آب را تغییر ندهد که در این
صورت می‌تواند نصب کند.

دلیل:

زیرا در انجام این کارها به دیگران ضرر می‌رسد پس حق منع دارند.
(بدائع الصنائع ج ۶ ص ۱۹۰)

مسئله ۲۳ ◀ سهم آب زمین (شرب) به ارث می‌رسد.

دلیل:

زیرا شرب حق مالی است پس جزو میراث می‌باشد. (مجمع الانهر
ج ۲ ص ۵۶۷)

مسئله ۲۴ ◀ حق استفاده از سهم آب زمین (شرب) را می‌توان با وصیت
به دیگران داد.

دلیل:

زیرا ثبوت وصیت همانند ارث می‌باشد. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۶۷)



مسئله ۲۵ ◀ حق فروش سهم آب بدون زمین درست نیست.
دلیل:

زیرا اندازه‌ی آن مجهول است و قبض آن متصور نیست و آب جزو مباحات است. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۶۷)

مسئله ۲۶ ◀ مشایخ (علمای) بلخ این بیع را اجازه داده‌اند.
دلیل:

زیرا مردم چنین معامله می‌کنند و قیاس به خاطر معامله و عرف مردم ترک کرده می‌شود. (در المختار متن رد المختار ج ۶ ص ۴۴۷)

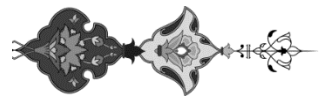
مسئله ۲۷ ◀ حکم اجازه دادن سهم آب زمین و هبه دادن آن نیز مانند حکم فروش آن است؛ یعنی درست نیست ولی مشایخ بلخ به آن اجازه داده‌اند.
مسئله ۲۸ ◀ اگر کسی زمین خود را از سهم دیگران آبیاری کند، ضامن می‌شود.

دلیل:

زیرا با این کار سهم شخصی دیگر را تلف نموده است و این حکمی است که فخر الاسلام بزدوی اختیار نموده است. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۴۶)

مسئله ۲۹ ◀ اگر کسی زمین خود را آبیاری کند و آب این زمین به زمین همسایه برود و زمین همسایه را در آب غرق کند ضامن نمی‌شود.
دلیل:

زیرا وی حق دارد زمین خود را آبیاری کند و در این حالت وی تعدی نکرده است. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۴۷)



کتاب الوقف

مسئله ۱ ◀ اصل وقف به اجماع امت محمد ﷺ ثابت است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۴۰)

رسول الله ﷺ هفت باغ را در مدینه وقف کردند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۴۰ و ۴۱ - فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۴۹ - ترکة النبی ص ۷۷ - تاریخ المدینه لابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۷۵)

تعریف وقف:

مسئله ۲ ◀ نگه داشتن یک شیء در ملک صاحب آن و صدقه دادن منفعت آن را وقف گویند؛ مانند عاریت دادن آن شیء می باشد. یعنی وقف این است که کسی منفعت استفاده از یک شیء را صدقه می دهد و شیء در ملک وی باقی می ماند. (این قول امام اعظم رحمته الله علیه است) دلیل:

رسول الله ﷺ فروش اموال حبیس را اجازه داده اند؛ و حبیس همان وقف است. (البنایه ج ۷ ص ۴۲۶ - سنن الکبری للبیهقی ج ۶ ص ۲۶۹ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۴ ص ۳۵۰)

تعریف حبیس: وقفی که در استفاده از آن فقیر و غنی برابر هستند و آن قرار دادن یک شیء در راه خدا برای استفاده ی عمومی است؛ مانند اینکه مرکبی را نگه می دارد تا در جهاد فی سبیل الله از آن استفاده شود و یا سلاحی را در این راه وقف نماید و یا کتب فقه و قرآن و



مانند آن را جهت استفاده‌ی عموم بگذارد. (التف فی الفتاوی
ص ۵۲۷)

مسئله ۳ ◀ نزد امامین (امام ابویوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله) وقف در
ملک الله جل جلاله درمی‌آید و از دست مالکش خارج می‌شود.
دلیل:

رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: نخلستان را چنین صدقه
بده که فروخته نشود و هبه داده نشود و ارث برده نشود ولی ثمره‌اش
به فقراء داده شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۴۱ - سنن ابی داود
ج ۴ ص ۵۰۳)

مسئله ۴ ◀ و نزد امام اعظم رحمه الله از ملک مالک اصلی خارج نمی‌شود مگر
در چندین مسئله که در آن به خارج شدن از ملک واقف حکم نموده
است.

۱- وقتی حاکم حکم به خروج آن از ملک واقف نماید، از ملک وی
خارج می‌شود.

۲- اگر شخصی مسجدی بنا کند و در این راه گذاشته شود و به
مردم اجازه نماز خواندن داده شود و یک نفر نماز بخواند، از ملک
واقف خارج می‌شود.

دلیل:

زیرا با حکم یک قاضی در مسئله‌ی اختلافی، به مسئله‌ی اجماعی
تبدیل می‌شود.



زیرا مسجد خالص حق الله است و مالک حق استفاده شخصی از آن را ندارد. (الهدایه ج ۳ ص ۱۵)

مسئله ۵ ◀ امام محمد رحمته الله گوید: تسلیم وقف به متولی وقف (مسئول وقف) و قبض وی برای خارج شدن از ملک واقف شرط است.
دلیل:

زیرا وقف حق الله تعالی می باشد و خود الله جل جلاله مالک همه اشیاء است؛ پس قبض بنده شرط است تا در ملک الله جل جلاله درآمدش ثابت گردد، درست همانند زکات و صدقه که با قبض تکمیل می گردد.
(الهدایه ج ۳ ص ۱۶)

مسئله ۶ ◀ و امام ابو یوسف رحمته الله گوید: همین که واقف گوید «من این را وقف نمودم»، از ملک وی خارج می شود.
دلیل:

زیرا وقف یعنی ساقط کردن مالکیت از خود مانند آزاد کردن برده که فقط با گفتن تکمیل می گردد؛ پس احتیاجی به قبض نیست. (الهدایه ج ۳ ص ۱۶)

مسئله ۷ ◀ طبق قول امام ابو یوسف رحمته الله وقف شیء مشاع صحیح است.
دلیل:

زیرا نزد امام ابو یوسف رحمته الله قبض در وقف شرط نیست و درست نبودن مشاع به خاطر نبودن قبض است. (الهدایه ج ۳ ص ۱۶)



مشاع یعنی یک شیء مشترک است و وقف مشاع این است که بعض آن را وقف می کند و مثلاً می گوید یک هکتار از زمینم وقف است و این نوع وقف نزد امام ابویوسف رحمته الله صحیح است.

مسئله ۸ ◀ نزد امام ابویوسف رحمته الله وقف زمین و شرط محصول برای خود شخص جایز است.

دلیل:

زیرا مقصود از وقف قربت الی الله است و با صرف غله (محصول) برای خودش قربت حاصل می شود؛ زیرا دادن نفقه ی خود و خانواده نیز از صدقه محسوب می شود. (العنایه شرح الهدایه ج ۶ ص ۲۲۶)

مسئله ۹ ◀ واقف می تواند وقف کند و بگوید که ولایت تصرف را خودش بر عهده می گیرد یعنی وقف می کند و خودش مسئل خرج آن و اصلاح آن می شود. این نوع وقف نیز جایز است.

دلیل:

زیرا متولی وقف با اجازه ی مالک وقف در وقف تصرف می کند، پس خود مالک به طریق اولی حق تصرف خواهد داشت. (الهدایه ج ۳ ص ۲۰)

مسئله ۱۰ ◀ اگر واقف شرط کند که فعلاً این زمین را وقف می دهد و هرگاه بخواهد آن را با زمینی دیگر عوض خواهد نمود، این شرط نیز جایز است.

دلیل:



همچنان که امام ابویوسف رحمته الله به خود اختصاص دادن وقف را جایز می‌داند، عوض کردن و استبدال زمین با زمینی دیگر را نیز جایز می‌داند. (البنایه ج ۷ ص ۴۵۰)

مسئله ۱۱ ◀ نزد امام ابویوسف رحمته الله وقف بدون ذکر ابدی بودن آن نیز جایز است.

دلیل:

زیرا وقف خارج کردن شیء از ملک خود و ملحق ساختن آن به ملک الله جل جلاله است، پس بدون ذکر ابدی بودن نیز ابدی می‌شود. (مجمع الانهر ج ۱ ص ۷۳۴)

مسئله ۱۲ ◀ وقتی جهت مصرف وقف که از طرف واقف تعیین شده بود منقضی شود، به مصرف فقراء رسانده شود.

دلیل:

زیرا با وقف نمودن، آن شیء دیگر به ملک مالک بر نمی‌گردد. (مجمع الانهر ج ۱ ص ۷۳۴)

مسئله ۱۳ ◀ نزد امام محمد رحمته الله وقف اشیاء نقل شدنی جایز است، به خاطر تعامل مردم (زیرا مردم آن را انجام می‌دهند) مانند قرآن؛ و بر این قول فتوا داده شده است.

دلیل:

زیرا در بین مردم عرفاً وقف اشیائی از قبیل کتاب و قرآن و مانند آن مرسوم است و با عرف قیاس ترک می‌شود و فتوی نیز بر جواز وقف منقولات است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۴۳)



مسئله ۱۴ ◀ کسی حق ندارد وقف را مالک شود و یا به ملک دیگری در بیاورد. غیر از اینکه امام ابویوسف رحمته الله تقسیم وقف مشاع را اجازه داده است.

یعنی امام ابویوسف اجازه می‌دهد که شیء وقف شده بین مالکان آن تقسیم شود.

دلیل:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: اصل آن باغ را صدقه دهد و فروخته نشود و هبه داده نشود. (المبسوط للسرخی ج ۱۲ ص ۳۱)

مسئله ۱۵ ◀ در ابتدای وقف، اگر به فقراء وقف شده باشد، اول باید به آبادانی آن مشغول شوند و اگر برای شخص معینی وقف شده باشد و به فقراء اجاره داده باشد، پس تعمیر آن به عهده‌ی آن شخص معین می‌باشد.

دلیل:

زیرا قصد واقف استفاده ابدی از آن می‌باشد، پس برای استفاده همیشگی لازم است که تعمیر کرده شود و فقراء چیزی ندارند تا بتوانند آن را تعمیر کنند، پس بر عهده‌ی شخص معین می‌باشد. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۵۴)

مسئله ۱۶ ◀ اگر این شخص از تعمیر و عمارت سر باز زند یا اینکه آن شخص فقیر باشد پس حاکم موقوفه را اجاره دهد و با اجرتش آن را تعمیر نماید و بعد از تعمیر آن را به مصرف مشخص شده‌اش برگرداند.

دلیل:



زیرا در اجاره دادن و صرف اجرتش برای آبادانی وقف، رعایت حال واقف و موقوف علیه می باشد. (فتح باب العنايه ج ۵ ص ۱۵۴)

مسئله ۱۷ ◀ آنچه از وقف خراب شده و از آن جدا می شود صرف تعمیر آن شود و یا اینکه آن را ذخیره کرده شود تا وقتی که اگر به آن احتیاج باشد در آن موقع صرف همان وقف شود.

مسئله ۱۸ ◀ اگر صرف آن به وقف معذور باشد، آن مقدار جدا شده را فروخته شود و پولش را صرف وقف شود و نباید بین مصارف وقف تقسیم شود.

دلیل:

تا بدل مقام مبدل را بگیرد؛ یعنی وقتی صرف نمودن برای خود وقف عذر باشد پولش جای وی را می گیرد.

و حق مستحقان وقف در استفاده از آن است نه عین وقف؛ پس بین فقراء تقسیم کرده نشود. (فتح باب العنايه ج ۵ ص ۱۵۵)

مسئله ۱۹ ◀ منظور از خراب شدن و جدا شدن مانند این است که اجرای یا الواری از یک وقف جدا شود پس حکمش همان است که در بالا ذکر شده است.



کتاب الکراهیه

مسئله ۱ ◀ نزد امام محمد رحمته الله علیه آنچه مکروه است همان حرام است و دلیل اینکه به آن حرام گفته نشده، به خاطر این است که دلیل قطعی بر حرمت آن نبوده است و نزد شیخین (امام اعظم رحمته الله علیه و امام ابویوسف رحمته الله علیه) مکروه به حرام نزدیکتر است.

مسئله ۲ ◀ خوردن غذا در حدی که به وسیله ی آن از هلاک شخص جلوگیری کند فرض است. دلیل:

زیرا اگر در این حد نخورد، خود را هلاک کرده است و خودکشی طبق آیات قرآن نهی شده است و هر کس این کار را انجام دهد گناهکار است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۴ ص ۱۷۲)

مسئله ۳ ◀ خوردن در حدی که بتواند بر ایستاده نماز خواندن و بر روزه گرفتن قادر گردد مأجور است؛ یعنی این خوردن ثواب دارد. دلیل:

رسول الله صلی الله علیه و آله: برای الله تعالی مؤمن قوی محبوبتر از مؤمن ضعیف است. (المبسوط للسرخی ج ۳۰ ص ۲۶۵ - مسند امام احمد ج ۸ ص ۴۲۰)

مسئله ۴ ◀ خوردن در حدی که سیر شود و قدرتش را زیاد کند مباح است. دلیل:



الله تعالی می‌فرماید: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده و روزی‌های حلالش را حرام کرده است. (اعراف آیه ۳۲) در این آیه روزی حلال مطلق است پس مباح است. (الکسب امام محمد ج ۱ ص ۱۰۱)

مسئله ۵ ◀ غذا خوردن بیش از این حد حرام است مگر اینکه قصدش از خوردن قدرت یافتن بر روزه باشد که این کار اشکالی ندارد.

مسئله ۶ ◀ اگر میزبان بعد از سیر شدن به خاطر خجالت نکشیدن مهمان بخورد اشکالی ندارد.

دلیل:

رسول الله ﷺ: انسانی ظرفی بدتر از شکم پر نکرده است. چند لقمه‌ای که با آن قوت یابد کافی است و اگر نفسش بر وی غالب شد و وادار به خوردن کرد پس یک سوم شکم برای غذا و یک سوم دیگرش برای آب و مایعات و یک سومش را برای نفس بگذارد. (سنن ابن ماجه ج ۴ ص ۴۴۸ - الکسب ج ۱ ص ۷۹ - المبسوط للسرخی ج ۳ ص ۲۶۶)

رسول الله ﷺ شخصی را دیدند که آروغ می‌کند (گاگیرمک) و فرمودند: آروغ را کم کن که گرسنه‌ترین مردم در روز قیامت آنانی هستند که در دنیا بیش از حد سیر می‌شده‌اند. (المبسوط للسرخی ج ۳ ص ۲۶۷ - مسند البزار ج ۱ ص ۱۶۲ - المعجم الکبیر للطبرانی ج ۶ ص ۲۶۸)

و دیگر اینکه زیاد خوردن وی را مریض خواهد کرد و این کار ممنوع است زیرا به منزله زخمی کردن خود است. (المبسوط للسرخی ج ۳ ص ۲۶۷)



متأخرين در صورت داشتن غرضی صحيح اجازه داده‌اند تا فرد بیشتر بخورد. از نمونه‌های غرض صحيح قدرت يافتن بر روزه و برای همراهی مهمان می‌باشد تا وی خجالت نکشد. (المبسوط للسرخسی ج ۳۰ ص ۲۶۷)

مسئله ۷ ◀ استفاده از اشیائی که نقره‌اندود هستند حلال است به شرطی که موضع نقره دار را لمس کرده نشود.
دلیل:

زیرا در این نوع اشیاء، نقره تابع است و اصل این اشیاء غیر نقره هستند. پس وقتی طرف نقره لمس نشود اشکالی ندارد. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۳)

مسئله ۸ ◀ استعمال سنگ‌های قیمتی نیز حلال است.
دلیل:

ترجمه قرآن: اوست که خلق کرده برای شما هر آنچه در زمین است. (سوره البقره آیه ۲۹) در این آیه همه چیز یعنی همه اشیاء برای انسان‌ها هستند مگر اینکه آیه‌ای دیگر یا حدیثی آن را حرام گرداند و از زیرمجموعه‌ی این آیه خارج شود. (فتح باب العنایه ۵ ص ۲۵۱)

مسئله ۹ ◀ استعمال انگشتر و سگک کمر بند و زیور شمشیر نقره‌ای نیز حلال است.
دلیل:



رسول الله ﷺ برای خودشان انگشتری نقره‌ای سفارش دادند که نگینش نگین حبشی بود و بر آن سه کلمه نوشته شده بود: «محمد رسول الله». (البنایه ج ۱۲ ص ۱۱۰ - سنن ابن ماجه ج ۴ ص ۶۱۸)

رسول الله ﷺ کمربندی چرمی داشتند که سگک و حلقه‌هایش و دکمه‌هایش از نقره بود. (البنایه ج ۱۲ ص ۱۱۱ - عیون الاثر ج ۲ ص ۳۸۶)

سردسته‌ی شمشیر حضرت رسول الله ﷺ از نقره بود. (البنایه ج ۱۲ ص ۱۱۱ - سنن ابی داود ج ۴ ص ۲۲۷)

مسئله ۱۰ ◀ استعمال طلا در انگشتر در حد نگین انگشتر جایز است.

دلیل:

زیرا این مقدار تابع نقره است و عفو می‌باشد. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۶۲)

مسئله ۱۱ ◀ انگشتر آهنی و مسی و یا سنگی حلال نیست.

دلیل:

مردی نزد رسول الله ﷺ آمد درحالی که انگشتری آهنی داشت و رسول الله ﷺ فرمودند: چه شده است که زیور اهل دوزخ را پوشیده‌ای؟ و وقتی بعداً آمد انگشتری از مس زرد پوشیده بود و حضرت ﷺ فرمودند: چه شده است که بوی بت را از تو استشمام می‌کنم و آن مرد گفت: پس از چه انگشتر درست کنم؟ حضرت ﷺ فرمودند: از نقره و وزنش به یک مثقال نرسد. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۶۳ - سنن ابی داود ج ۶ ص ۲۸۱)



مسئله ۱۲ ◀ مرد حق پوشیدن لباس ابریشمی را ندارد مگر به اندازه‌ی چهار انگشت.

دلیل:

رسول الله ﷺ در دست چپشان ابریشم و در دست راستشان طلا گرفتند و بالا بردند و گفتند: این دو بر مردان اتمم حرام است و بر زنان اتمم حلال. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۴ ص ۱۵۷ - سنن ابن ماجه ج ۴ ص ۵۹۵)

مسئله ۱۳ ◀ ابریشم را می‌توان به‌عنوان متکا استعمال نمود. همچنین می‌توان به‌عنوان فرش استفاده نمود.

دلیل:

زیرا نهی از پوشیدن ابریشم شده است و استفاده به‌عنوان متکا یا فرش در معنای پوشیدن نیست. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۴ ص ۱۵۸)

مسئله ۱۴ ◀ پوشیدن لباسی که تارش ابریشم باشد و پودش از جنسی دیگر برای مرد نیز جایز است.

«تار» نخ در درازی لباس است و «پود» در پهنای لباس. در ترکمنی تار (سدا) را «ارش» گویند.

دلیل:

از بسیاری از صحابه رضی الله عنهم روایت شده است که چنین لباسی می‌پوشیده‌اند. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۶ - شرح معانی الآثار ج ۴ (بَابُ الثَّوْبِ يَكُونُ فِيهِ عِلْمُ الْحَرِيرِ أَوْ يَكُونُ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَرِيرِ) ص ۲۵۵ و ۲۵۶)



مسئله ۱۵ ◀ پوشیدن عکس این نوع لباس در جنگ مجاز است؛ یعنی اگر تارش غیر ابریشم و پودش از ابریشم باشد، در جنگ مجاز است.
دلیل:

زیرا در جنگ ضرورت است. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۶)

مسئله ۱۶ ◀ پوشاندن ابریشم و استعمال طلا به کودک (پسر) مکروه است.
دلیل:

زیرا وقتی حرام بودن استعمال این دو بر مردان ثابت شد، پس پوشاندن آن نیز حرام است. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۷)

مسئله ۱۷ ◀ مرد مجاز است که به غیر از زیر ناف تا زیر زانوی مردی دیگر نگاه کند؛ البته به شرط عدم شهوت.
دلیل:

رسول الله ﷺ: عورت مرد از زیر ناف تا زیر زانو است. (البنایه ج ۲ ص ۱۲۱ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۲۹۵)

مسئله ۱۸ ◀ زن نیز مجاز است به زن دیگر به غیر از زیر ناف تا زیر زانو نگاه کند؛ البته به شرط عدم شهوت.
دلیل:

زیرا زن و مرد در چیزهایی که عورت نیست حکمشان یکی است. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۹)

مسئله ۱۹ ◀ مرد می تواند به محرم خود به غیر از زیر ناف تا زیر زانو و به غیر از پشت و شکم و ران وی نگاه کند. البته به شرط عدم شهوت.



دلیل:

قرآن مجید: به مردان مؤمن بگو دیدگان [ازنظر بازی] فروگذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کند آگاه است؛ و به زنان مؤمن [هم] بگو دیدگانشان را فروگذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند و زینتشان را جز آنچه از آن آشکار است، آشکار نکنند. روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان بپندازند و زینتشان را آشکار نکنند مگر بر شوهرشان یا پدرشان یا پدران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرشان یا برادرشان یا پسران برادرشان یا پسران خواهرشان یا زنان [هم‌کیش] شان یا ملک یمین‌هایشان یا غلامانی که نیازمند [به زن] نیستند یا کودکانی که بر نهانی‌های زنان آگاه نیستند و بگو که چنان پای نکوبند تا زینتی که پنهان داشته‌اند معلوم شود و ای مؤمنان همگی به درگاه خداوند توبه کنید، باشد که رستگار شوید. (سوره نور آیه ۳۰ و ۳۱)

مسئله ۲۰ ◀ مرد مجاز است به صورت و کف زن نامحرم نگاه کند البته به شرط عدم شهوت؛ و به غیر از این اعضاء مجاز به نگاه کردن نمی‌باشد.

دلیل:

ترجمه آیه: (زنان) زینت خود را نشان ندهند مگر آنچه ظاهر است. (نور ۳۱) و ابن عباس رضی الله عنہ گوید: آنچه از زینت ظاهر می‌شود، سرمه و



انگشتر می باشد و منظور مکان سرمه و انگشتر است یعنی صورت و کف دست. (بدائع الصنائع ج ۴ ص ۳۶۸)

مسئله ۲۱ ◀ در همه ی احکام گذشته، از روی شهوت نبودن شرط است و در صورت وجود شهوت هیچ کدام جایز نیستند، مگر در وقت ضرورت، مانند برای قضاوت و شهادت دادن و قصد نکاح داشتن و یا قصد مداوا نمودن داشته باشد که در این صورت ها باوجود شهوت نیز جایز است و فقط به موضع مرض به اندازهای که ضرورت ایجاب می کند حق نگاه کردن دارد.

دلیل:

رسول الله ﷺ: هر کس به محاسن زنی اجنبی از روی شهوت نگاه کند، در قیامت بر چشمانش مس سیاه گذاخته ریخته می شود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۸ - المبسوط للسرخسی ج ۱۰ ص ۱۵۳)

رسول الله ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: نگاهت را با نگاهی دیگر ادامه نده زیرا نگاه اول برای تو است ولی نگاه بعدی علیه تو است؛ یعنی دومی از روی شهوت است (المبسوط للسرخسی ج ۱۰ ص ۱۵۳ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۱۶۴)

مسئله ۲۲ ◀ کسی که خایه اش را کشیده اند و یا کسی که درد خایه یا مانند آن دارد، احکام نظر کردن وی همانند شخص سالم می باشد.

دلیل:

از حضرت عایشه رضی الله عنها: کشیدن خایه «مثلت» است و آنچه قبلاً حرام بوده را مباح نمی گرداند. (فتح القدیر ج ۱۰ ص ۳۶)



مثلت: یعنی تغییر خلقت خدادادی.

زیرا این اشخاص در حقیقت مرد هستند پس حکم مردان بر آنان جاری می شود. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۷۱)

مسئله ۲۳ ◀ زن و شوهر مجاز به نگاه کردن به هر یک از اعضای یکدیگر می باشند.

دلیل:

رسول الله ﷺ: عورت خودت را از هر کسی به غیر از زوجه و کنیزت نگهدار. (المعتصر من المختصر من مشکل الآثار ج ۲ ص ۲۵۶ و سنن ابن ماجه ج ۳ ص ۱۰۶)

مسئله ۲۴ ◀ هر آنچه نظر به آن مجاز است، دست زدن نیز مجاز است، به شرطی که از شهوت در امان باشد.

این حکم در موردی است که غیر از نگاه به نامحرم می باشد زیرا مس و دست زدن لمس کردن به صورت و کف اجنبی حلال نیست. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۷۴)

دلیل:

زیرا بین محارم انسان از نگاه کردن ناگزیر است و شهوت بین محارم کم یافت می شود. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۷۴)

مسئله ۲۵ ◀ بوسیدن و گردن کشی کردن و در آغوش گرفتن یک مرد مردی دیگر را در حالی که یک جامه دارد مکروه است.

دلیل:



رسول الله ﷺ از این کارها نهی کرده‌اند. (البنایه ج ۱۲ ص ۱۹۳ - مسند ابن ابی شیبہ ج ۲ ص ۲۴۴)

مسئله ۲۶ ◀ فروختن مدفوع و فاضلاب انسان به‌طور خالص مکروه است و اگر با چیزی دیگر مخلوط باشد مجاز است.

دلیل:

زیرا در عرف از خالص آن استفاده نمی‌شود بلکه مخلوط استفاده می‌شود. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۴۶)

مسئله ۲۷ ◀ فروش سرگین و پهن حیوانات درست است.

دلیل:

زیرا کود حیوانی مورد استفاده در زمین است. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۴۶)

مسئله ۲۸ ◀ کشیدن خایه‌ی حیوانات به‌غیر از انسان درست و مجاز است.

دلیل:

زیرا در این کار برای حیوان و برای انسان منفعت وجود دارد؛ یعنی حیوان فربه می‌شود و منفعتش برای مردم این است که حیوان سرکش رام می‌شود. (البنایه ج ۱۲ ص ۳۴۲)

مسئله ۲۹ ◀ بر جهانیدن الاغ بر اسب جایز است؛ یعنی اسب را به خر کشیدن جایز می‌باشد.

دلیل:

رسول الله ﷺ بر قاطر سوار می‌شدند. (البنایه ج ۱۲ ص ۲۴۲ - مسند امام احمد ج ۳۰ ص ۴۳۵) قاطر از بر جهانیدن خر بر اسب حاصل می‌شود.



مسئله ۳۰ ◀ فروش آب انگور و مانند آن به شخصی که قصد درست کردن خمر دارد نیز مجاز است.
دلیل:

زیرا آب انگور از نوشیدنی‌های حلال است و فروش و گرفتن قیمتش نیز حلال است و قصد فروشنده فاسد نیست بلکه قصد خریدار فاسد است و گناه کسی را به دیگری نگیرند. (المبسوط للسرخی ج ۲۴ ص ۲۶)

مسئله ۳۱ ◀ استخدام کسی که خایه‌اش را کشیده‌اند مکروه می‌باشد.
دلیل:

زیرا در استخدام چنین افرادی تشویق مردم به این کار است در حالی که رسول الله ﷺ از این کار نهی کرده‌اند. (تبیین الحقائق ج ۶ ص ۳۱)

مسئله ۳۲ ◀ قرض دادن به بقال برای خرید چیزهایی که لازم دارد مکروه است.

صورت مسئله این است که شخصی به بقال مقداری پول قرض دهد و بگوید با خرید مایحتاج خود آن را صاف خواهد کرد.
دلیل:

زیرا این قرضی است که نفعی را به دنبال دارد. (درر الحکام ج ۱ ص ۳۲۱)

رسول الله ﷺ: كل قرض جر نفعاً فهو ربا. (البنایه ج ۸ ص ۴۹۳)



رسول الله ﷺ: هر قرضی که نفعی دنیوی به دنبال داشته باشد ربا است.

مسئله ۳۳ ◀ بازی با شطرنج و نرد و آوازخوانی و هر نوع بازی مکروه است.

دلیل:

رسول الله ﷺ: هر نوع بازی دنیا باطل است به غیر از سه بازی: ۱- تیراندازی با کمان. ۲- پرورش و تربیت اسب. ۳- بازی باهمسرت. (البنایه ج ۱۲ ص ۲۵۱ - سنن سعید بن منصور ج ۲ ص ۲۰۷)

مسئله ۳۴ ◀ احتکار قوت انسان (خوردوخوراک) و حیوانات در شهری که به اهل آن ضرر می زند مکروه است.

دلیل:

رسول الله ﷺ: احتکار نکند مگر خطاکار یعنی گناهکار. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۱۸۳ - المعجم الاوسط ج ۳ ص ۵۷)

مسئله ۳۵ ◀ نگه داشتن و احتکار غله ی زمین خود مکروه نیست.

دلیل:

زیرا این غله خالص حق فرد است و در آن حقی برای عامه ثابت نیست. (تبیین الحقائق ج ۶ ص ۲۸)

مسئله ۳۶ ◀ احتکار محصولی که از شهری دیگر خریده است نیز کراهت ندارد.

دلیل:



زیرا این غله خالص حق فرد است و در آن حقى برای عامه ثابت نیست. (تبیین الحقائق ج ۶ ص ۲۸)

مسئله ۳۷ ◀ قیمت گذاری حاکم بر اجناس مکروه است مگر اینکه اربابها از قیمت تعدی فاحشى داشته باشند که در این صورت حاکم مجاز است که قیمت گذاری کند.

دلیل:

مردم از رسول الله ﷺ خواستند تا بر اجناس قیمت تعیین کند و ایشان قیمت گذاری نکردند و فرمودند: الله جلّ جلاله است که قیمت گذاری و وسع و تنگدستی می دهد. (بدائع الصنائع ج ۵ ص ۱۲۹ - مشکاة المصابيح ج ۲ ص ۸۷۵)

مسئله ۳۸ ◀ در معاملات قول هر شخصی مقبول است چه عادل باشد و چه فاسق باشد.

دلیل:

زیرا معاملات بسیار است و فرد عدل و امین نادر می باشد و در شرط کردن امری در معاملات باعث حرج مردم خواهد شد. (فتح باب العنايه ج ۵ ص ۲۷۶)

مسئله ۳۹ ◀ اگر کافری بگوید که من این گوشت را از مسلمان یا کافر کتابی خریده ام، خوردن آن حلال است.

دلیل:



زیرا قول کافر در معاملات مقبول است؛ زیرا از شخصی این قول ثابت شده است که در دین وی دروغ بد شمرده می شود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۴)

مسئله ۴۰ ◀ اگر این شخص بگوید از مجوسی خریده است خوردنش حرام است.
دلیل:

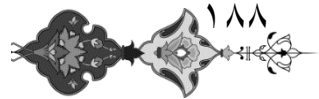
زیرا وقتی قول کافر در مورد خبر دادن از حلالیت یک شیء مقبول است پس در مورد خبر وی بر حرام بودن یک شیء به طریق اولی قبول کرده شود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۴)

مسئله ۴۱ ◀ در احکام دینی عدالت خبردهنده برای قبول قول وی شرط است.

مثلاً از نجس بودن آبی خبر آورده شود، پس در صورت عادل بودن خبردهنده نمی تواند از آن آب استفاده کند.
دلیل:

زیرا فاسق متهم است و کافر ملتزم حکم شرعی نیست پس قول این اشخاص برای مسلمان الزام آور نیست. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۴)

مسئله ۴۲ ◀ اگر این خبر را شخصی مستور و یا فاسق خبر دهد، شنونده ی خبر باید تحری نماید؛ یعنی تأمل کند که آیا راست می گوید یا دروغ و به ظن خودش عمل نماید.
دلیل:



زیرا در این اشخاص دو جهت متضاد یعنی صادق بودن و کاذب بودن
وجود دارد پس وی باید یکی از این جهات را انتخاب کند. (فتح باب
العنایه ج ۵ ص ۲۷۷)
مستور: کسی که عادل بودن یا نبودنش معلوم نباشد.



کتاب الاشربه

کتاب احکام مشروبات:

مسئله ۱ ◀ خمر حرام است.

دلیل:

ترجمه آیه: ای مؤمنان شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و عمل شیطانی است، از آن پرهیز کنید باشد که رستگار شوید * همانا شیطان می خواهد در پرداختن به شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه بیندازد و شمارا از یاد خداوند و از نماز بازدارد، آیا دست بردار هستید؟ (سوره مائده آیه ۹۰ و ۹۱)

تعریف خمر: آب انگور خامی است که بدون حرارت دادن جوش بیاید و شدت یابد و کف را بیاندازد؛ و بر این تعریف آیه ۳۶ یوسف دلالت دارد یعنی «إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا»: گفت من به خواب دیده ام که خمر می فشارم (المبسوط للسرخی ج ۲ ص ۲۴)

مسئله ۲ ◀ مقدار کم خمر نیز مانند زیاد آن حرام است.

دلیل:

الله تعالی در قرآن خمر را رجس نامیده است و رجس یعنی حرام عین، پس کم و زیادش فرقی ندارد و حرام است. (بدائع الصنائع ج ۵ ص ۱۱۳)

مسئله ۳ ◀ «طلاء» نیز حرام است:

دلیل:

زیرا این شراب نیز مانند خمر لذت دهنده و مطرب است و فاسقان برای نوشیدنش جمع می شوند. (الهدایه ج ۴ ص ۳۹۵)



تعریف طلاء: آب انگوری است که جوشانده شود و کمتر از دوسوم آن تبخیر شود.

مسئله ۴ ◀ خمر و طلاء نجاست غلیظه هستند.

دلیل:

زیرا الله تعالی در قرآن آن را رجس گفته است. (بدائع الصنائع ج ۵ ص ۱۱۳)

مسئله ۵ ◀ نقیع خرمای (سکر) خام نیز اگر بجوشد و شدت یابد حرام است.

نقیع: خرمای خیسانیده شده و در آب خوابانده شده را گویند.

مسئله ۶ ◀ نقیع کشمش خام نیز اگر بجوشد و شدت یابد حرام است.

رسول الله ﷺ: خمر از این دو درخت است «انگور و خرما»؛ یعنی حرام است. (بدائع الصنائع ج ۴ ص ۱۱۴ و سنن ابی داود ج ۵ ص ۵۲۰)

مسئله ۷ ◀ حرمت خمر از بقیه بیشتر است و هر کس آن را حلال بداند کافر است.

دلیل:

زیرا حرام بودن خمر با قرآن ثابت شده است و منکر حرمت آن منکر قرآن است. (بدائع الصنائع ج ۵ ص ۱۱۳)

مسئله ۸ ◀ «مثلث عنبی» حلال است هرچند شدت یافته باشد.

مثلث عنبی: آب انگوری که با جوشاندن توسط آتش دوسوم آن تبخیر شده باشد.



مسئله ۹ ◀ نبیذ خرما و نبیذ کشمش که کمی جوشانده شده باشند حلال است، هرچند شدت یافته باشد به شرطی که به حد مست کنندگی نرسیده باشد و از نوشیدنش قصد بازی و سرگرمی نداشته باشد.

مسئله ۱۰ ◀ خلیطان نیز حلال است.

خلیطان: مخلوط خرما و کشمش و یا مخلوط خرما و رسیده و خرما کال (خام).

مسئله ۱۱ ◀ نبیذ عسل و انجیر و گندم و جو و ذرت نیز حلال است به شرطی که جوشانده نشود و بدون قصد بازی و سرگرمی باشد. دلیل:

از ابن عباس رضی الله عنهما مرفوعاً و موقوفاً: خمر عینش حرام است و کموزیاد آن نیز حرام است و مست کننده از هر چیز نیز حرام است. (الهدایه ج ۵ ص ۳۸۲ - السنن الصغیر للبیهقی ج ۳ ص ۳۳۵)

مسئله ۱۲ ◀ سرکه‌ی خمر نیز حلال است هرچند با استفاده از موادی دیگر به سرکه تبدیل شده باشد.

..... خواباندن و سرکه گرفتن در ظروف کدو و سبوی سبز (گوگ کویزه).

دلیل:

رسول الله صلی الله علیه و آله: سرکه‌ی خمر چه خوب نان خورشتی است. (بدائع الصنائع ج ۵ ص ۱۱۳ - سنن ابی داود ج ۵ ص ۶۳۷)

مسئله ۱۳ ◀ خوردن ته ماند خمر نیز حرام است و همچنین استفاده از آن برای شانه کردن حرام است.



دلیل:

زیرا ته ماند هر چیز به مانند جنس صاف آن شیء است پس خمر حرام

است و ته ماند آن نیز حرام است. (المبسوط للسرخی ج ۲۴ ص ۲۰)

مسئله ۱۴ ◀ اگر ته ماند خمر را بخورد، بدون مستی حد (شلاق) اجرا

نشود.

دلیل:

زیرا طبیعت انسان از خوردن آن اکراه دارد و همچنین غالب ته ماند

خمر تفاله‌ی انگور است. (المبسوط للسرخی ج ۲۴ ص ۲۱)



کتاب الذبائح

مسئله ۱ ◀ خوردن حیوانات ذبح شدنی بدون ذبح شرعی حرام است.
دلیل:

ترجمه آیه قرآن: مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز الله به هنگام ذبحش برده باشند و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به ضرب [چوب و سنگ] مرده و از بلندی افتاده و شاخ خورده و آنچه درندگان از آن خورده باشند، مگر آنچه [به موقع به ذبح شرعی] حلال کنید و همچنین آنچه برای بتان ذبح شده است و نیز تعیین قسمت به کمک ازلام همه بر شما حرام شده است و [پرداختن به هریک از] اینها نافرمانی است، امروز کافران از دین شما [و بازگشت شما از آن] نومید شده اند، لذا از آنان نترسید و از من بترسید، امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم و هرکس در مخمصه ای ناچار شود و مایل به گناه نباشد [و از آنچه نهی شده بخورد] بداند که خداوند آمرزگار مهربان است. (مائده ۳)

مسئله ۲ ◀ ذبح دو نوع است: ۱- ذبح اختیاری و ۲- ذبح ضرورت:

ذبح ضرورت: زخمی کردن و خونی کردن حیوان در هر جای حیوان که بتواند و این در زمانی است که ذبح اختیاری ممکن نباشد.

ذبح اختیاری: بریدن بین حلق و لبه ی حیوان را گویند.

لبه: گلوگاه، برآمدگی گلو.

حلق: نای گلو، از طرف سینه به بالا را گویند.

دلیل:



رسول الله ﷺ: ذبح مابين لبه و حلق است؛ و همچنين از ابن عباس رضی الله عنه و علی رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه نیز چنین روایت شده است. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۵۱ - السنن الصغیر للبيهقي ج ۴ ص ۴۶ - مصنف عبدالرزاق ج ۴ ص ۴۹۴)
وقتی که ذبح اختیاری متعذر باشد، زخمی کردن و خون جاری کردن در عضوی از حیوان جای ذبح را می گیرد مانند صید. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۹)

مسئله ۳ ◀ رگ هایی که در ذبح باید بریده شوند عبارت اند از: حلقوم (مجرای هوا (فرهنگ معین)) و مری (مجرای غذا) و دو رگ گردن.
دلیل:

چوپان ابی مسعود رضی الله عنه وقتی دید که گوسفند در حال هلاک است سنگی را خرد کرد و با سنگ تیزی آن گوسفند را ذبح کرد و وقتی نزد ابی مسعود رضی الله عنه آمد وی رضی الله عنه گفتند که از رسول الله ﷺ باید پرسید؛ و رسول الله ﷺ فرمودند: آیا رگ های گردن را بریدی؟ چوپان گفت: بله. رسول الله ﷺ: هر آنچه رگ های گردن را ببرد به غیر از کندن دندان و بریدن ناخن ذبح است. (الجامع الصحيح للسنن و المسانید ج ۱۲ ص ۴۹۲ - البنایه ج ۱۱ ص ۵۵۲)

و بریدن این رگ ها بدون بریدن حلقوم حاصل نمی شود پس این دو نیز داخل حکم بریدن هستند. (الهدایه ج ۴ ص ۳۴۸)

مسئله ۴ ◀ در ذبح شرعی اگر سه رگ از این رگ ها را بریده شوند، حیوان حلال است.
دلیل:



زیرا در بسیاری از احکام شرعی اکثر حکم کل را دارد و در اینجا سه اکثر می باشد و کفایت می کند. (الهدایه ج ۴ ص ۳۴۹) یعنی در بیشتر احکام شرعی وقتی بیشتر امور انجام شود به آن حکم انجام کل آن امر را داده می شود.

مسئله ۵ ◀ بریدن از بالای لبه جایز نیست و گفته شده است که جایز است.

دلیل:

زیرا محل ذبح حلق است و حلق از زیر عقده (برآمدگی در جلوی گردن) شروع می شود و اگر قبل از آن واقع شود در محل ذبح نیست. دلیل جایز دانستن: امام رسغنی (رح) گوید: اگر از بالای عقده هم بریده شود، بریدن سه رگ حاصل می شود. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۵۰)

مسئله ۶ ◀ ذبح کردن با هر وسیله ای که دارای تیزی باشد جایز است.

مسئله ۷ ◀ با دندان که سر جایش قرار دارد و همچنین با ناخن که سر جایش باشد ذبح جایز نیست.

چوپان ابی مسعود رضی الله عنه وقتی دید که گوسفند در حال هلاک است سنگی را خرد کرد و با سنگ تیزی آن گوسفند را ذبح کرد و وقتی نزد ابی مسعود رضی الله عنه آمد وی رضی الله عنه گفتند که از رسول الله صلی الله علیه و آله باید پرسید؛ و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا رگ های گردن را بریدی؟ چوپان گفت: بله. رسول الله صلی الله علیه و آله هر آنچه رگ های گردن را ببرد به غیر از کندن دندان و بریدن ناخن ذبح است. (الجامع الصحیح للسنن و المسانید ج ۱۲ ص ۴۹۲ - البنایه ج ۱۱ ص ۵۵۲)



مسئله ۸ ◀ قطع نخاع کردن حیوان قبل از سرد شدن حیوان مکروه است.

دلیل:

رسول الله ﷺ از قطع نخاع هنگام ذبح نهی فرموده‌اند. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۶۳ - مسند ابن الجعد ج ۱ ص ۴۹۲)

مسئله ۹ ◀ پوست کندن حیوان قبل از سرد شدن نیز مکروه است.

دلیل:

زیرا در این کار عذاب دادن حیوان بیش از حد موردنیاز است. (الهدایه ج ۴ ص ۳۵۰)

مسئله ۱۰ ◀ هر نوع عذاب دادن حیوان که در آن فایده‌ای نیست مکروه است.

دلیل:

عذاب بیش از حد موردنیاز منهی است یعنی از این کار نهی شده است. (الهدایه ج ۴ ص ۳۵۰)

مسئله ۱۱ ◀ برای حلال بودن ذبح شرط است که ذبح کننده باید مسلمان یا کافر کتابی باشد.

دلیل:

ترجمه آیه: امروز پاکیزه‌ها و طعام [و ذبایح] اهل کتاب بر شما و طعام [و ذبایح] شما بر آنان حلال است و نیز ازدواج با زنان عقیف مؤمن و زنان عقیف اهل کتاب، به شرط آنکه مهر آنان را بپردازید و زن نگهدار و غیر پلید کار باشید و دوست گیران نهانی نباشید و هر کس به [ارکان]



ایمان کفر ورزد، عملش تباه است و همو در آخرت از زیانکاران است.
(مأئده ۵)

مسئله ۱۲ ◀ ذبح زن و مجنون و کودکی که ذبح کردن را می‌فهمد و همچنین ذبح کسی که ختنه نشده باشد و همچنین ذبح شخص لال نیز جایز است.

یعنی بداند که با ذبح حلال می‌شود و بداند که با بریدن دو رگ و حلقوم و مری حلال می‌شود.
دلیل:

زیرا در حلالیت ذبح غیر از اسلام چیز دیگری شرط نیست و در این اشخاص اسلام وجود دارد. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۲۲۲)

در مورد شخص لال عذر وی از کسی که «بسم‌الله» فراموش می‌کند موجه‌تر است پس از وی نیز قبول است. (درر الحکام ج ۱ ص ۲۷۸)

مسئله ۱۳ ◀ ذبح کافر غیر کتابی و مرتد و کسی که «بسم‌الله» را عمداً ترک می‌کند جایز نیست و حیواناتی که اینان ذبح می‌کنند حرام هستند.

رسول الله ﷺ در مورد مجوس هجر (نام مکان) دستور دادند که اسلام بر آن‌ها عرض شود، اگر قبول کردند پس همان و اگر قبول نکردند، بر آن‌ها جزیه وضع کنند و از آن‌ها زنی را نکاح نکنند و ذبح‌شده توسط آنان را نیز نخورند. (البنایه ج ۱ ص ۵۳۲ - السنن الصغیر للبيهقي ج ۴ ص ۵)



مسئله ۱۴ ◀ اگر کسی بسم الله گفتن را بدون عمد فراموش کند حلال است.

دلیل:

زیرا حالت نسیان بر انسان زیاد رخ می دهد و در حرام دانستن ترک از روی فراموشی برای انسان مشقت می شود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۴۷)
حضرات علی و ابن عباس رضی الله عنهما تارک تسمیه به غیر عمد را حلال می دانستند و حضرت ابن عمر رضی الله عنهما حرام می دانستند. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۳۵)

مسئله ۱۵ ◀ اگر بر اسم الله جل جلاله اسم کسی یا چیزی دیگر را عطف کند، حرام است.

دلیل:

ترجمه ی قرآن کریم: بدانید [که خداوند] بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا [به هنگام ذبحش] برده باشند حرام کرده است، اما اگر کسی درمانده شود و مضطر باشد (و چیزی غیر آن را نیابد) و تجاوزکار و زیاده خواه نباشد [و از آن ها بخورد، بداند که] خداوند آمرزگار مهربان است. (النحل ۱۱۵) و از ابن مسعود رضی الله عنه بسم الله را تنها بگویید. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۳۱۷ - نصب الرایه ج ۴ ص ۱۸۴)

مسئله ۱۶ ◀ اگر بین اسم الله جل جلاله و اسمی دیگر، وصل کند ولی عطف نکند مکروه است. مثلاً بگوید: «باسم الله اللهم تقبل من فلان» (بانام الله جل جلاله خدایا از طرف فلانی قبول کن)



دلیل:

زیرا شرکت در اسم یافت نشد ولی چون باهم آورده است مکروه می شود و باید احتیاط کرده شود. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۳۱۷)
مسئله ۱۷ ◀ اگر بین اسم الله ﷻ و اسم دیگری صورتاً و از لحاظ معنایی جدا کند، حلال است. مثلاً قبل از خواباندن حیوان برای ذبح و قبل از بسم الله گفتن دعا کند.

دلیل:

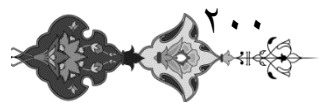
رسول الله ﷺ وقتی خواستند که قربانی کنند اول فرمودند: «بار الها از محمد و آل محمد و امت محمد قبول فرما» و بعد قربانی کردند.
 (البنایه ج ۱۱ ص ۵۴۷ - سنن ابی داود ج ۴ ص ۴۱۹)
 زیرا در این صورت کلام وی دخالتی در «بسم الله» ندارد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۱۰)

مسئله ۱۸ ◀ در شتر نحر مستحب است و ذبح مکروه است.
 نحر بریدن از بالای سینه و نزدیک سینه را گویند و ذبح بریدن از زیر لبه و نزدیک آن را گویند.

مسئله ۱۹ ◀ ذبح در گاو و گوسفند مستحب است.

دلیل:

ترجمه آیه: «پس برای پروردگارت نماز بگزار و نحر کن (کوثر ۲)»
 منظور شتر است؛ و در آیه ۶۷ بقره گوید: ترجمه آیه: «گاوی را ذبح کنید» و در آیه ۱۰۷ الصافات در مورد گوسفند گوید: ترجمه آیه: «و به جای او ذبح بزرگی را فدیة پذیرفتیم». در اینجا منظور گوسفندی



است که به جای قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع) فرستاده شد؛ و از عمل رسول الله ﷺ و صحابه‌اش رضی الله عنهم چنین به ما رسیده است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۱۱)

مسئله ۲۰ ◀ اگر حیوانی اهلی وحشی گردد، پس با زخمی کردن در عضوی از آن حیوان حلال می‌شود.

مسئله ۲۱ ◀ همچنین است در حیوانی که در چاه افتاده باشد و امکان ذبح اختیاری نباشد.

مسئله ۲۲ ◀ حیوان وحشی که رام شده باشد باید با ذبح شرعی کشته شود و با زخمی کردن حلال نمی‌شود.
دلیل:

زیرا اگر صید اهلی شود پس ما قادر بر اجرای ذبح اختیاری هستیم و اگر وحشی شود از ذبح اختیاری عاجز می‌شویم؛ پس ذبح ضرورت مشروع می‌گردد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۱۲)

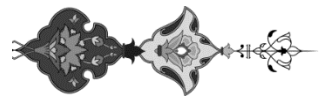
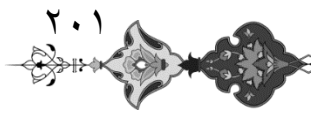
مسئله ۲۳ ◀ اگر از شکم حیوان ذبح شده جنین مرده‌ای یافت شود حلال نیست.

دلیل:

ترجمه آیه: حرام است و خفه شده (مائده ۳) و از قرار معلوم جنین خفه شده و مرده است. (المبسوط للسرخی ج ۱۲ ص ۶)

مسئله ۲۴ ◀ هر نوع حیوان دارای چنگال (گوشت خوار) و پرنده‌ی دارای چنگال (گوشت خوار) حلال نیست.

دلیل:



رسول الله ﷺ از خوردن اسب و قاطر و الاغ اهلی و هر حیوان درنده دارای دندان تیز و پرنده دارای چنگال نهی کرده‌اند. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۷۸ - سنن ابی داود ج ۵ ص ۶۱۰)

مسئله ۲۵ ◀ انواع حشرات حلال نیستند.

دلیل:

ترجمه آیه: و پلیدها را حرام می‌دارد. (اعراف ۱۵۷) زیرا انسان با طبع سالم از خوردن آن اکراه دارد و جزو خبائث می‌باشند. (المبسوط للسرخسی ج ۱۱ ص ۲۲۰)

مسئله ۲۶ ◀ خر (الاغ) اهلی حلال نیست.

مسئله ۲۷ ◀ قاطر حلال نیست.

مسئله ۲۸ ◀ اسب نزد امام اعظم رحمته الله علیه حلال نیست یعنی امام اعظم رحمته الله علیه حلال نمی‌دانند.

دلیل:

رسول الله ﷺ از خوردن اسب و قاطر و الاغ اهلی و هر حیوان درنده دارای دندان تیز و پرنده دارای چنگال نهی کرده‌اند. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۷۸ - سنن ابی داود ج ۵ ص ۶۱۰)

مسئله ۲۹ ◀ کفتار حلال نیست.

دلیل:

زیرا جزو حیوانات دارای دندان تیز (ذی ناب) می‌باشد. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۸۶)

مسئله ۳۰ ◀ موش صحرائی (یربوع) حلال نیست.



دلیل:

زیرا از خبائث است و خبائث حرام هستند. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۸۴)

مسئله ۳۱ ◀ زاغ مردار خوار حلال نیست.

دلیل:

از ابن عمر رضی الله عنهما از خوردن کلاغ پرسیده شد و ایشان گفتند: چه کسی آن را می خورد بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله آن را فاسق نامیدند. منظور حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله است که فرمودند: پنج حیوان جزو فاسق ها هستند که محرم (فرد احرام بسته برای حج) می تواند آن ها را بکشد، چه در حرم و چه در حل. (المبسوط للسرخی ج ۱۱ ص ۲۲۶ و کتاب الفوائد و الغیلا نیات ج ۲ ص ۷۴۳)

مسئله ۳۲ ◀ حیوانات آبزی به غیر از ماهی که به پشت روی آب شناور نباشد، حلال نیست.

دلیل:

ترجمه آیه: «پلیدها (خبائث) را حرام می گردانند». (اعراف ۱۵۷) و به غیر از ماهی حیوانات دریای دیگر جزو خبائث هستند زیرا خبیث آن است که انسان با طبع سالم از آن اکراه دارد. (البنایه ج ۱۱ ص ۶۰۶) از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد قورباغه که به دوا مخلوط کرده می شد پرسیدند و ایشان صلی الله علیه و آله از کشتن آن نهی کردند. (البنایه ج ۱۱ ص ۶۰۶ - مجموع فیه مصنفات ابی جعفر ابن البختری ج ۱ ص ۴۷۹)

مسئله ۳۳ ◀ اگر ماهی در آب مرده باشد و پشتش بر روی آب به بالا باشد حلال نیست.



دلیل:

رسول الله ﷺ: هر آنچه دریا بیرون انداخته است و یا در جزر بیرون مانده است بخورید و اگر در آب مرده و به پشت خوابیده باشد نخورید. (البنایه ج ۱۱ ص ۶۰۹ - سنن ابی داود ج ۵ ص ۶۳۱)

مسئله ۳۴ ◀ ملخ و ماهی بدون ذبح حلال است.

دلیل:

رسول الله ﷺ: برای ما دو مردار و دو خون حلال گشت؛ اما دو مردار ماهی و ملخ است و دو خون کبد (جگر، باغر) و طحال (سپرز، اسپرز، دالاق) است. (المبسوط للسرخی ج ۱۱ ص ۲۲۰ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۲۱۳)

مسئله ۳۵ ◀ زاغ زراعت حلال است البته با ذبح آن. زاغی که از زراعت و کشتزار تغذیه می کند.

دلیل:

زیرا از پرندگان گوشت خوار نیست و همچنین از خبائث نیز نمی باشد. (تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۹۵)

مسئله ۳۶ ◀ خرگوش نیز با ذبح حلال است.

دلیل:

وقتی برای رسول الله ﷺ کباب خرگوش اهداء کردند، از آن تناول نمودند و اصحابش ﷺ نیز خوردند. (البنایه ج ۱۱ ص ۵۹۹)



کتاب الأُضحیَّة

مسئله ۱ ◀ بر شخص مسلمان و مقیم که به غیر از حاجت اصلی اش به مقدار «نصاب» اموال داشته باشد، قربانی واجب است.

نصاب: بیست مثقال طلا یا دویست درهم به وزن صد و چهل مثقال نقره.

دلیل:

ترجمه آیه: برای پروردگارت نماز بخوان و نحر کن (قربانی کن) (کوثر ۳)؛ و امر به معنی واجب بودن است. (المبسوط للسرخی ج ۱۲ ص ۸)

رسول الله ﷺ: هر کس که گشایشی در روزی دارد ولی قربانی نکند، به مصلاّی ما نزدیک نشود. (البنایه ج ۱۲ ص ۶ - مسند امام احمد ج ۸ ص ۲۶۱)

مسئله ۲ ◀ قربانی یک گوسفند برای یک نفر است و یک گاو و یا یک شتر که برای یک نفر تا هفت نفر کفایت می کند به شرطی که به هر یک کمتر از یک هفتم نرسد.

دلیل:

الاعترازی گوید: یک گوسفند از یک نفر بودن در قربانی با اجماع امت ثابت است و همچنین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که یک گوسفند از یک فرد کفایت می کند. (البنایه ج ۱۲ ص ۱۵)

رسول الله ﷺ: گاو از هفت نفر کفایت کند و شتر نیز از هفت نفر کفایت کند. (البنایه ج ۱۲ ص ۱۵ - سنن ابی داود ج ۴ ص ۴۳۲)



مسئله ۳ ◀ یک گاو یا یک شتر را می‌توان از طرف سه نفر یا شش نفر یا پنج نفر قربانی کرد.

دلیل:

زیرا وقتی از هفت نفر جایز باشد برای کمتر از آن به طریق اولی جایز خواهد بود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۵۶)

زیرا شخصی می‌تواند سه جزء آن را برای خود بردارد پس اگر سه جزء و نصف آن را بردارد به طریق اولی جایز خواهد بود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۱۸) زیرا به هر یک بیشتر از یک هفتم رسیده است و کمتر از یک هفتم نیست.

مسئله ۴ ◀ گوشت قربانی باید به وزن تقسیم شود.

مسئله ۵ ◀ طریقه تقسیم به تخمین گوشت قربانی: اگر هفت نفر باشند پس هر پاچه را به یک شریک داده شود و کله‌اش را به یک نفر و پوستش را به دو نفر و بعد می‌توان گوشتش را به تخمین تقسیم نمود.

مسئله ۶ ◀ گوشت قربانی را نباید با تخمین تقسیم نمود مگر اینکه در تقسیم، پوست و اطراف حیوان را داخل کرده شود و اگر در تقسیم اطراف حیوان داخل کرده شود پس تقسیم با تخمین نیز جایز است. اطراف حیوان: کله و پاچه و روده‌ی آن را گویند.

دلیل:

زیرا گوشت از اشیاء وزنی می‌باشد و به تخمین تقسیم کرده نشود؛ زیرا در این کار امکان رباوجود دارد مگر اینکه در تقسیم از اطراف حیوان



داخل کرده شود در این صورت تقسیم کردن به تخمین نیز صحیح است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۱۸)

مسئله ۷ ◀ اگر کسی حیوانی را برای قربانی بگیرد و بعداً شش نفر دیگر در آن شریک شوند درست است ولی این شراکت قبل از خرید آن بهتر است.

دلیل:

زیرا یک گاو در مقام هفت گوسفند می باشد ولی بهتر است که شراکت قبل از خرید صورت گیرد. (المحیط البرهانی ج ۶ ص ۹۸)

مسئله ۸ ◀ پدر یا وصی کودک می تواند از مال کودک قربانی کند. (اگر کودکی مالی داشته باشد که با آن قربانی واجب می شود). در این صورت فقط کودک می تواند از آن بخورد و آنچه مازاد از مصرفش باشد با چیزی که بتوان از عین آن استفاده کرد تبدیل کرده شود؛ مانند اینکه لباسی بخرد و یا به لوازمی که عینش باقی می ماند تبدیل شود.

دلیل:

زیرا آنچه واجب است قربانی کردن است و صدقه دادن گوشتش نفل است و کسی حق ندارد از مال صغیر صدقه دهد. پس بعد از قربانی به مصرف خود کودک برسد یا با چیزی که عینش باقی می ماند معاوضه کند. (البنایه ج ۱۲ ص ۱۳)

مسئله ۹ ◀ اول وقت قربانی برای شهرنشین بعد از نماز عید قربان است.

دلیل:



رسول الله ﷺ: هر کس قبل از نماز عید قربانی کند برای خودش ذبح کرده است و هر کس بعد از نماز قربانی کند جایز است و به سنت مسلمانان عمل نموده است. (البنایه ج ۱۲ ص ۲۲ - صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۵۲)

مسئله ۱۰ ◀ اول وقت قربانی در مکانی غیر از شهر، طلوع فجر صادق است.

دلیل:

زیرا بر روستایی نماز عیدی نیست تا قربانی را برای بعد از نماز عید بگذارد، بلکه با طلوع فجر صادق روز عید قربان، می تواند قربانی کند. (الهدایه ج ۴ ص ۳۵۷)

مسئله ۱۱ ◀ آخر وقت قربانی قبل از غروب روز سوم عید قربان است.

دلیل:

از حضرات علی و ابن عباس و عمر و انس رضی الله عنهم: ایام قربانی سه روز است و روز اولش برای قربانی بهترین وقت است. (البنایه ج ۱۲ ص ۲۸)

مسئله ۱۲ ◀ برای وجوب یا عدم وجوب قربانی آخر وقت عید معتبر است. یعنی اگر کسی در روز اول غنی باشد ولی در آخر وقت آن یعنی قبل از غروب روز سوم عید فقیر شود، قربانی از عهده وی ساقط می شود و اگر کسی فقیر باشد و در آخر وقت آن غنی گردد، قربانی کردن بر وی واجب می شود و همچنین است اگر کسی در آخر وقت عید قربان متولد شود و به وی مالی تعلق گیرد قربانی بر وی واجب می شود و



اگر کسی در آخر وقت عید قربان بمیرد، پس قربانی از وی ساقط می‌شود.

دلیل:

در شرع آخر وقت هر عبادت اعتبار دارد مانند اینکه در نماز چنین است و همچنین برای حیض و پاک شدن از آن و مسح بر خفین در سفر و اقامت که وضعیت مکلف در آخر وقت آن عبادت اعتبار کرده می‌شود. (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۲۴۱) مثلاً اگر در آخر وقت زن پاک باشد بر وی نماز واجب است و اگر در آخر حیض بیند، نماز همان وقت از وی ساقط است.

مسئله ۱۳ ◀ ذبح در شب مکروه است.

دلیل:

زیرا در شب احتمال خطا وجود دارد. (الهدایه ج ۴ ص ۳۵۷)

مسئله ۱۴ ◀ اگر کسی نذر کرده باشد که قربانی کند و گفته باشد که «بر من در راه خدا قربانی کردن باد»، پس اگر در روزهای عید قربان نتواند به نذرش وفا کند بر وی لازم است که قربانی را زنده صدقه دهد.

مسئله ۱۵ ◀ اگر فقیر حیوانی را برای قربانی کردن تعیین کرده باشد و در مدت عید قربان قربانی نکند، بر وی لازم است که آن را زنده صدقه دهد.



مسئله ۱۶ ◀ اگر شخص غنی نتواند در ایام عید قربانی کند (فرقی ندارد که قربانی خریده باشد یا نخریده باشد) پس بر وی لازم است که بعد از عید قیمت قربانی را صدقه دهد.

دلیل:

قربانی بر غنی واجب است؛ چه قربانی خریده باشد و چه نخریده باشد. پس وقتی زمان قربانی کردن گذشت، بر وی واجب است که به جای آن قیمت یک قربانی را صدقه دهد و بر فقیر با خریدن به نیت قربانی، بر وی واجب می شود همان حیوانی را که خریده است قربانی کند و زمان آن نیز گذشت پس بر وی لازم است که همان را صدقه دهد؛ و کسی که نذر کرده است، بر وی لازم است که در وقتش وفا کند و زمانی که نتوانست وفا کند، بر وی لازم است که آن را صدقه دهد مانند جمعه که وقتی وقتش گذشت باید ظهر را قضا کند.

(الهدایه ج ۴ ص ۳۵۸)

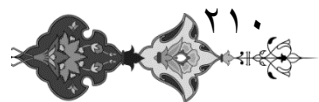
مسئله ۱۷ ◀ می توان گوسفند با عمر شش ماه را نیز قربانی کرد. این در صورتی است که بزرگ جثه باشد طوری که اگر بین گوسفندان یک سال تمام باشد از دور اشتباه گرفته شود. (الهدایه ج ۴ ص ۳۵۹)

دلیل:

رسول الله ﷺ: چه خوب است جذع برای قربانی. (البنایه ج ۱۲ ص ۴۶ - مسند اسحاق بن راهویه ج ۱ ص ۳۲۲)

مسئله ۱۸ ◀ در بز شرط است که یک سال تمام داشته باشد.

مسئله ۱۹ ◀ در گاو شرط است که دو سال تمام داشته باشد.



مسئله ۲۰ ◀ در شتر شرط است که پنج سال را تمام کرده باشد.

دلیل:

به غیر از مسنه قربانی نکنید مگر اینکه مشکل باشد پس در آن وقت جذع گوسفند را قربانی کنید. (البنایه ج ۱۲ ص ۴۶ - سنن ابی داود ج ۴ ص ۴۲۳)

مسنه به بز یک سال تمام و گاو دو سال تمام و شتر پنج سال تمام اطلاق می شود.

مسئله ۲۱ ◀ قربانی کردن گوسفند مجنون جایز است.

مسئله ۲۲ اگر جنون آن به فربهی اش ضرر نرزد درست است.

دلیل:

اگر چاق و فربه باشد، جنون گوسفند به مقصود از قربانی که همان فربهی آن باشد ضرری نمی زند. (المبسوط للسرخی ج ۴ ص ۲۱۶)

مسئله ۲۳ ◀ حیوان بدون شاخ را می توان قربانی کردن جایز است.

دلیل:

زیرا آنچه مراد از قربانی است در وی موجود می باشد؛ یعنی مقصود گوشت است نه شاخ. (المبسوط للسرخی ج ۱۲ ص ۱۱)

مسئله ۲۴ ◀ حیوانی که بیماری گر (قوتور) دارد را نیز می توان قربانی کردن جایز است.

دلیل:

زیرا آنچه مراد از قربانی است در وی موجود می باشد؛ یعنی مقصود گوشت است. (الجوهرة النيرة ج ۲ ص ۱۸۹)



مسئله ۲۵ ◀ قربانی کردن حیوان لاغری که فربه نمی شود جایز نیست.

مسئله ۲۶ ◀ قربانی کردن حیوان لنگی که نمی تواند به قربان گاه برود نیز جایز نیست.

دلیل:

رسول الله ﷺ: چهار گوسفند قابلیت قربانی ندارد و جایز نیست: ۱-

کوری که کوری اش آشکار باشد. ۲- لنگی که لنگی اش آشکار باشد.

۳- مریضی که مرضش آشکار باشد. ۴- لاغری که نمی تواند گوشت

جمع کند. (البنایه ج ۱۲ ص ۳۳ - مسند ابی داود الطیالسی ج ۲ ص ۱۱۱)

مسئله ۲۷ ◀ اگر از حیوانی یک سوم گوشش یا چشمش یا دنبه اش یا دمش هلاک شده باشد، برای قربانی جایز نیست.

دلیل:

حضرت علی رضی الله عنه: رسول الله ﷺ به ما امر کردند که در قربانی به

چشم ها و گوش ها خوب توجه کنیم. (البنایه ج ۱۲ ص ۳۴ - سنن ابی

داود ج ۴ ص ۴۲۹)

مسئله ۲۸ ◀ اگر یکی از شرکای قربانی قبل از قربانی کردن بمیرد و

وارثان وی بگویند که از طرف خود و آن مرحوم قربانی کنید جایز است.

دلیل:

زیرا قربانی قربت الی الله است (نزدیک شدن به الله جل جلاله) و قربت از

طرف میت نیز جایز است. (درر الحکام ج ۱ ص ۲۷۰)



مسئله ۲۹ ◀ اگر یک شخص یک گاو را از قربانی و دم قرآن یا متعه خود ذبح کند، از طرف همه‌ی این اشیاء جایز باشد.
دلیل:

زیرا در همه‌ی این مذکورات نیت قربت الی الله است، پس مقصود یکی است. (درر الحکام ج ۱ ص ۲۷۰)

مسئله ۳۰ ◀ اگر یکی از شرکاء از ذبح حیوان قصد گوشتش را داشته باشد، از قربانی هیچ کدام واقع نمی‌شود.

مسئله ۳۱ ◀ اگر یکی از شریکان قربانی کافر باشد نیز از قربانی هیچ کدام واقع نمی‌شود.
دلیل:

زیرا در قربانی باید قصد قربت باشد و کافر اهل قصد قربت کردن نیست و همچنین کسی که قصد گوشت کند قصد قربت ندارد. (درر الحکام ج ۱ ص ۲۷۰)

مسئله ۳۲ ◀ از گوشت قربانی خود بخورد و به دیگران بخوراند و هبه دهد.

دلیل:

قومی پیش رسول الله ﷺ آمدند و گفتند مردم از قربانی خود برای خود پیه (چربی) درست می‌کردند و همچنین از آن ظرف می‌ساختند. رسول الله ﷺ فرمودند برای چه این را می‌گویید؟ قوم گفتند: شما از گوشت قربانی نهی کردید. حضرت ﷺ فرمودند: آن نهی به خاطر قوم



مسکینی بود که به مدینه آمده بودند، پس بخورید و ذخیره کنید و صدقه دهید. (البنایه ج ۱۲ ص ۵۲ - مسند الشافعی ج ۱ ص ۱۶۳)

مسئله ۳۳ ◀ اگر شخص قربانی کننده بی نیاز از گوشت قربانی خود باشد مستحب است که یک سوم آن را صدقه دهد.

دلیل:

زیرا جهت استفاده از قربانی سه منظور است: خوردن و اطعام کردن و صدقه دادن. (الهدایه ج ۴ ص ۳۶۰)

مسئله ۳۴ ◀ اگر شخص قربانی کننده عیال وار باشد، پس مستحب است که قربانی را برای خودش بگذارد.

دلیل:

تا برای خانواده‌ی خودش گشایشی حاصل شود. (مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۲۱)

مسئله ۳۵ ◀ اگر شخص ذبح کردن را خوب بلد باشد بهتر است که خود قربانی کند.

دلیل:

رسول الله ﷺ صد شتر برای نحر کردن در مکه با خود بردند و با دست خودشان شصت و خرده‌ای از آن‌ها را نحر کردند. (بدائع الصنائع ج ۵ ص ۷۹ - نصب الرايه ج ۳ ص ۱۶۴)

و دیگر اینکه اگر کسی عبادت و قربت خود را با دست خودش انجام دهد بر خشوع وی دلالت دارد. (البنایه ج ۴ ص ۴۹۱)

مسئله ۳۶ ◀ ذبح کافر کتابی مکروه است.



دلیل:

زیرا قربانی قربت است و کافر اهل قربت نیست ولی اهل ذبح کردن هست پس با کراهت درست است. (تبیین الحقائق ج ۶ ص ۹)
مسئله ۳۷ ◀ پوست قربانی را صدقه داده شود و یا اینکه از خود پوست استفاده کند.

دلیل:

زیرا پوست نیز مانند گوشتش می باشد پس حق دارد استفاده کند و حق دارد صدقه دهد. (تبیین الحقائق ج ۶ ص ۸)
مسئله ۳۸ ◀ اگر پوست قربانی فروخته شود در این صورت باید قیمت آن را صدقه دهد.

دلیل:

رسول الله ﷺ: هر کس پوست قربانی اش را بفروشد قربانی برای او نیست. (المستدرک للصحیحین ج ۲ ص ۴۲۲) و این دال بر کراهت فروش آن دارد و اگر بفروشد باید آن را صدقه دهد. (المبسوط للسرخی ج ۱۲ ص ۱۴)
مسئله ۳۹ ◀ اگر دو شخص قربانی های یکدیگر را به اشتباه ذبح کنند، قربانی این اشخاص درست است و کسی به دیگری ضامن نمی شود.

دلیل:

زیرا وقتی هر دو قربانی را برای قربانی کردن خریدند دلتاً به هرکسی که توانایی ذبح دارد اجازه داده است هرچند صریحاً نباشد و



مانند این است که برای قربانی از کسی دیگر کمک گرفته باشد.
(الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۲۱)

مسئله ۴۰ ◀ اگر گوسفند غصبی را قربانی کند، از قربانی اش واقع می شود
و ضامن آن می شود.

دلیل:

زیرا غاصب با غصب کردن قربانی مالک آن شده است و ضامن
پرداخت قیمت آن می باشد. (تبیین الحقائق ج ۶ ص ۱۰)

مسئله ۴۱ ◀ اگر گوسفند امانتی را قربانی کند از قربانی وی واقع نمی شود
و ضامن آن است.

دلیل:

زیرا قبل از قربانی کردن مالک آن نیست؛ زیرا تا وقت ذبح در دست
وی امانت است پس قربانی برای وی نیست. (تبیین الحقائق
ج ۶ ص ۱۰)

کتاب الصيد

مسئله ۱ ◀ صیدی که حیوان تربیت شده آن را شکار می کند حلال است به شرطی که صید (شکار) را زخمی کرده و خون از شکار جاری شود و شخص مسلمان یا اهل کتاب (مسیحی و یهودی) آن حیوان تربیت شده را فرستاده باشد و هنگام فرستادن بسم الله گفته باشد.
دلیل:

ترجمه آیه: از تو می پرسند چه چیز برای آنان حلال است، بگو همه پاکیزه ها و آنچه به کمک حیوانات شکارگر [به دست می آورید] که با آنچه خداوند به شما آموخته است، آن ها را دست آموز می کنید، پس از آنچه برای شما گرفته و نگه داشته اند بخورید و [به هنگام ذبح یا فرستادن حیوانات شکارگر] نام خدا را بر آن ببرید و از خداوند پروا کنید که خداوند زودشمار است (مائده ۴). طبق این آیه حیوان شکارگر می تواند هر نوع حیوانی باشد و فقط سگ بودن شرط نیست. (الهدایه ج ۴ ص ۴۰۱)

صید: شکار حیوان وحشی و غیر اهلی را گویند.

مسئله ۲ ◀ اگر در شکار کردن صید، همراه حیوان تربیت شده حیوانی غیر تربیتی مشارکت کند، شکارشان حرام است.
دلیل:

از عدی بن حاتم رضی الله عنه (صحابی): از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: من سگم را پی شکار می فرستم و بسم الله می گویم (حکمش چیست؟)؟ رسول الله



جواب دادند: اگر سگت را فرستادی و بسم الله گفتی پس اگر آن سگ شکار را بگیرد و بکشد پس از آن شکار بخور و اگر خود سگ از آن بخورد تو نباید بخوری چون آن سگ شکار را برای خودش نگه داشته است. گفتم من سگم را می فرستم بعد می بینم که کنار سگم سگی دیگر نیز مشارکت کرده است و من نمی دانم که کدام یک شکار کرده اند؟ رسول الله ﷺ: نخور زیرا تو برای سگ خودت بسم الله گفته ای نه برای سگی دیگر. (الهدایه ج ۴ ص ۴۰۱ - السنن الصغیر للبيهقي ج ۴ ص ۳۶)

مسئله ۳ ◀ در شکار کردن حیوان تربیت شده شرط است که وقفه اش بعد از فرستادن زیاد طول نکشد.
دلیل:

زیرا با مشغول شدن به چیزی دیگر، حکم ارسال و فرستادن صاحبش تمام شده است و فرستادن انسان پی شکار شرط حلالیت است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۰۵)

مسئله ۴ ◀ طریقه ی دانستن اینکه حیوان چه موقع تربیت شده محسوب می شود این است:

- ۱- اگر سگ باشد و شکار را سه بار متوالی نخورد و آن را به صاحبش برساند، این حیوان تربیت شده است.
- ۲- اگر باز یا عقاب (پرنده شکاری) باشد و با صدا کردن صاحبش برگردد، این حیوان نیز تربیت شده محسوب می شود.



دلیل:

تعلیم سگ با نخوردن از صید و تعلیم باز شکاری با آمدن پیش صاحبش با صدای وی از حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت است.

و دیگر اینکه سگ عادتاً پیش انسان زندگی می کند، پس تعلیم یافتن وی با ترک خوردن شکار معلوم می شود؛ زیرا این نخوردن خلاف عادت وی است و «باز شکاری» عادت ندارد با انسان زندگی کند پس وقتی به صدای انسان جواب دهد نشانه‌ی تعلیم یافتن وی است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۰۲ - الاثار لابی یوسف ج ۱ ص ۲۴۱)

و اینکه شرط کرده می شود که سه بار خوردن را ترک گوید، برای این است که در بار اول و دوم شاید به خاطر سیر بودن نخورده باشد پس شرط سه بار برای اطمینان از تعلیم آن می باشد. (الهدایه ج ۴ ص ۴۰۲)

مسئله ۵ ◀ اگر این حیوانات بعد از این که تربیت شده محسوب شدند از شکار تناول کنند، پس تربیت شده نیستند و شکارشان حلال نیست و همچنین آنچه را که قبلاً شکار کرده اند و در مالکیت صاحب سگ باشد را نیز خورده نشود و تا وقتی که تربیت شدنشان معلوم نشود نیز شکارش خورده نشود.

دلیل:

زیرا این کار علامت تعلیم نیافتن حیوان شکارگر است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۰۳)



مسئله ۶ ◀ اگر حیوان شکار شده را زنده بیابد پس فرض است که آن را ذبح کند و اگر ذبح نکند حرام است.
دلیل:

زیرا وی قادر بر ذبح شده است، ذبحی که اصل در حلالیت کشتن حیوان است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۰۳)

مسئله ۷ ◀ اگر حیوان شکاری صید را مجروح نکند و با خفه کردن بکشد، این صید حلال نیست.
دلیل:

زیرا مجروح و زخمی کردن شکار شرط است. (الهدایه ج ۴ ص ۴۰۳)

مسئله ۸ ◀ اگر حیوانی غیر تربیت شده شکار کند، اگر زنده باشد و کسی آن را ذبح کند حلال است.
دلیل:

ترجمه آیه: و شاخ خورده و آنچه درندگان از آن خورده باشند، مگر آنچه [به موقع به ذبح شرعی] حلال کنید (مائده ۳). در اینجا از اشیاء حرام استثنا کرده است یعنی اگر به ذبحش برسید حلال می شود.
(بدائع الصنائع ج ۵ ص ۵۱)

مسئله ۹ ◀ شروط حلال بودن شکار به وسیله تفنگ و مانند آن:
۱- هنگام شلیک بسم الله گوید. ۲- وقتی شلیک کرد و به صید اصابت کرد به دنبال آن شکار بدود.



دلیل:

رسول الله ﷺ: وقتی شلیک کردی و بسم الله گفتی پس اگر دیدی که شلیکت صید را کشته بخور و اگر زنده بود ذبح کن و اگر دیدی در آب افتاده نخور زیرا تو نمی دانی که آب آن را کشته است یا شلیک تو. (البنایه ج ۱۲ ص ۴۴۶ - صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۳۱)

مسئله ۱۰ ◀ اگر صید را زنده یافت باید آن را ذبح نماید و اگر ذبح نکند شکار حرام است.

دلیل:

در دلیل مسئله قبل بیان شده است.

مسئله ۱۱ ◀ اگر پس از شلیک به طرفش ندود، صید وی حلال نیست و حرام است.

دلیل:

رسول الله ﷺ خوردن صیدی که از چشم صیاد غائب شده را مکروه دانسته اند و گفته اند: شاید آن صید را حیوانی کشته باشد (با تیر تو کشته نشده باشد). (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۴ - المعجم الکبیر للطبرانی ج ۱۹ ص ۲۱۴)

مسئله ۱۲ ◀ اگر با یک شلیک چند صید را شکار کند و این صیدها بمیرند همه ی آنها حلال است.



مسئله ۱۳ ◀ اگر حیوان شکاری را پی شکاری بفرستد و آن شکاری دیگر را صید کند، حلال است.
دلیل:

زیرا قصد شلیک کننده صید است و عملش یک عمل است و برای یک عمل یک بسم الله کفایت می کند همچنان که اگر دو گوسفند را روی هم قرار دهد و با یک بسم الله ذبح کند جایز باشد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۵)

توضیح: اگر در یک شلیک چند حیوان را شکار کند حلال است ولی اگر پشت سر هم شلیک کند پس شکاری که قبل از ذبح شرعی بمیرد حلال نیست؛ زیرا شرط است که وقتی شلیک کرد به دنبال شکار برود و حق ندارد دوباره شلیک کند.

مسئله ۱۴ ◀ اگر صدایی را بشنود و به گمان صید بودن به آن شلیک کند و بعد معلوم شود که صید بوده است، آن صید حلال است و نوع صید فرقی نمی کند.
دلیل:

زیرا قصدش صید بوده است و تعیین صید شرط نیست و بسم الله نیز گفته است پس حلال می شود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۷)

مسئله ۱۵ ◀ اگر حیوان اهلی را به وسیله ی تفنگ و یا وسیله ی شکار دیگری مانند تیر و کمان بکشد حلال نیست.
دلیل:



زیرا صید به حیوانی گفته می‌شود که وحشی باشد و از انسان فرار کند و شکار کردن و زخمی کردن «ذبح ضرورت» است و در مواقع عاجز شدن از ذبح اختیاری جایز می‌باشد و در حیوان اهلی، وحشی بودن و ممتنع بودن منتفی است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۴)

مسئله ۱۶ ◀ اگر صید را با پهلوی تیر (کمان) بکشد نیز حلال نیست.

مسئله ۱۷ ◀ اگر با چیزی عریض صید را بکشد نیز حلال نیست.

دلیل:

رسول الله ﷺ: اگر با یک شیء عریض شکار کردی در این صورت اگر سوراخ کرد و خلید، بخور و اگر به عرض به شکار خورد نخور. (المبسوط للسرخی ج ۱۱ ص ۲۲۲ - سنن ابی داود ۴ ص ۴۶۸)

زیرا در معنی موقوذه است. (المبسوط للسرخی ج ۱۱ ص ۲۲۲)

موقوذه: حیوانی که به ضرب چوب کشته شده باشد و در آیه ۳ سوره مائده حرام شمرده شده است.

مسئله ۱۸ ◀ اگر شلیک کند و شکار در آب بیفتد نیز حلال نیست.

مسئله ۱۹ ◀ اگر شلیک کند و شکار بر روی سطحی یا درختی و یا چیز مرتفع بیفتد و بعد بر زمین بیفتد نیز حلال نیست.

دلیل:

ترجمه آیه: و متردیه نیز حرام است. (مائده ۳) و این شکار نیز جزو متردیه است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۵ ص ۷)



مترديه: حیوانی که از بلندی افتاده باشد؛ و اگر زنده بیابد و ذبح کند حلال است.

مسئله ۲۰ ◀ اگر توری برای شکار در مکانی نصب کند و بسم الله نیز بگوید، اگر شکاری در آن گیر کند و زخمی شود و بمیرد این شکار حلال نیست و یا وسیله ای تیز مانند داس و یا نیزه را در زمین بکارد و بسم الله هم بگوید بعد اگر صیدی در آن گیر کرده و زخمی شود و بمیرد حلال نیست.
دلیل:

زیرا شرط است که انسان صید را بکشد یا زخمی کند و هیچ یک از این کارها یافت نشد. (تبیین الحقائق ج ۶ ص ۲۲۶ - البحر الرائق ج ۸ ص ۵۵۳ - در المختار مع حاشیه رد المختار ج ۶ ص ۴۶۹)

مسئله ۲۱ ◀ اگر حیوان تربیت شده را به سوی شکار نفرستاده باشد و آن حیوان تربیت شده پی شکار رود، در این صورت اگر صاحب وی بانگ برآورد و آن را برانگیزد شکار این حیوان حلال است.
دلیل:

زیرا زجر و بانگ برآوردن بر حیوان شکارگر جانشین ارسال آن می باشد و در وقت عدم ارسال معتبر است. (بدائع الصنائع ج ۵ ص ۵۵)

مسئله ۲۲ ◀ اگر به حیوانی شلیک کند و با اصابت گلوله قسمتی از حیوان جدا شود، جثه ی این حیوان حلال است و قسمتی که جدا شده حلال نیست.



دلیل:

رسول الله ﷺ: هر آنچه از حیوان زنده بریده شود مردار است. (العنایه ج ۱۰ ص ۱۳۱)

مسئله ۲۳ ◀ اگر شکار را سه تکه کند و اکثر جثه با دمش باشد، هر سه تکه حلال است.

مسئله ۲۴ ◀ اگر نصف سرش یا بیشتر آن را ببرد نیز کل اجزاء حلال است.

مسئله ۲۵ ◀ اگر دوتکه کند نیز هر دوتکه حلال است.
دلیل:

زیرا رگ‌های گردن از قلب تا مغز ادامه دارند و وقتی اکثر آن طرف دمش باشد پس ذبح اختیاری با بریدن رگ‌ها صورت نگرفته است بلکه با مردن صید ذبح اضطراری صورت گرفته است و در آن لحظه آن جزء جدا شده است. (العنایه ج ۱۰ ص ۱۳۲)
مانند این است که حیوان مرده را شقه کنیم.

مسئله ۲۶ ◀ اگر «شکارچی اول» شکار را ضعیف کرده باشد و از فرار کردن ساقط کرده باشد، صید متعلق به شکارچی اول است و «شکارچی دوم» ضامن پرداخت قیمت شکار مجروح است و شکار حرام است.

دلیل:



زیرا امکان دارد با گلوله‌ی شکارچی دوم مرده باشد و این کار درست نیست زیرا بعد از شلیک اول باید ذبح اختیاری انجام شود. (العنایه ج ۱۰ ص ۱۳۳)

توضیح: چند نفر باهم حق ندارند به شکار شلیک کنند و اگر چنین کاری انجام دهند شکاری که صید می‌کنند حرام است و به کسی که اول شلیک کرده تعلق می‌گیرد.

مسئله ۲۷ ◀ اگر شکارچی اول شکار را ضعیف نکرده باشد پس شکار متعلق به شکارچی دوم است و حلال است.
دلیل:

زیرا دومی است که شکار کرده است و رسول الله ﷺ فرموده‌اند: شکار برای کسی است که آن را گرفته باشد. (الهدایه ج ۴ ص ۴۱۰)

مسئله ۲۸ ◀ شکار کردن حیوان حلال گوشت و غیر حلال گوشت جایز است.
دلیل:

آیه‌ی ۲ سوره مائده که می‌گوید: «وقتی از احرام بیرون آمدید شکار کنید» یعنی شکار آزاد است و این حکم مطلق می‌باشد و اجازه داده است که صید خوردنی و غیر خوردنی را شکار کنیم؛ و صید به حیوان خوردنی و غیر خوردنی گفته می‌شود. (البنایه ج ۱۲ ص ۴۶۳)



کتاب اللَّقِیْطِ وِ اللَّقَطَةِ وِ الْاَبَقِ

کتاب احکام شیء و کودک سرراهی و برده‌ی فراری.

مسئله ۱ ◀ اگر کودکی را سر راه گذاشته باشند پس گرفتن آن مستحب است و اگر در صورت نگرفتن امکان هلاک وی باشد پس گرفتن آن بر یابنده واجب است.

دلیل:

رسول الله ﷺ: آن کس که به کوچکمان رحم نکند و به بزرگ ما احترام نگذارد از ما نیست. (المبسوط للسرخسی ج ۱۳ ص ۱۳۹ - مسند امام احمد ج ۱۱ ص ۵۲۹)

برای جلوگیری از هلاک انسان واجب است. (تبيين الحقائق ج ۳ ص ۲۹۷) و در قرآن کریم آمده است: بر نیکی و خوبی همدیگر را یاری کنید. (مائده ۲) (فتح باب العنایه ج ۵ ص ۳۵۰)

مسئله ۲ ◀ حکم اشیاء پیدا شده نیز همین گونه می باشد.

دلیل:

مستحب بودن برای این است که اگر نگیرد ممکن است که به دست نااهل بیفتد و مالکش ضرر کند و اگر خوف ضایع شدن باشد برداشتنش واجب است. (درر الحکام ۲ ص ۱۳۰)

مسئله ۳ ◀ کودک پیدا شده آزاد است مگر اینکه دلیلی بر برده بودنش باشد.

دلیل:



این کودک که والدینش معلوم نیست، تابع دار (کشور) است و اصل انسان آزاد بودن است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۲۹)

مسئله ۴ ◀ جنایت کودک سرراهی از بیت‌المال است.

یعنی اگر این کودک به شخصی یا شیئی ضرری بزند تاوان آن از بیت‌المال گرفته می‌شود.

مسئله ۵ ◀ ارث کودک سرراهی نیز به بیت‌المال تعلق دارد.

دلیل:

شخصی به نام سنین ابو جمیله می‌گوید: بر در خانه‌ام کودکی رها شده را یافتم و پیش حضرت عمر رضی الله عنه بردم و وی گفت شاید شر از خود غار باشد (ضرب‌المثلی است که به‌طرف می‌گوید شاید از خودت باشد) و بعد گفت نفقه‌اش بر ما است یعنی بر بیت‌المال و وی آزاد است.

(المبسوط للسرخی ج ۱۰ ص ۲۱۰ - صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۷۶)

رسول الله صلی الله علیه و آله: سلطان، ولی کسی است که ولی ندارد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۰ - سنن ابن ماجه ج ۳ ص ۷۸)

مسئله ۶ ◀ اگر کسی این کودک را گرفته باشد از وی گرفته نشود.

دلیل:

زیرا زودتر از دیگران به آن دست‌یافته است و مانند مباحات است (مباحات مانند هیزم). (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۰)

مسئله ۷ ◀ هر کس ادعا کند که این کودک از وی می‌باشد پس نسبش

از آن مدعی ثابت می‌شود

دلیل:



زیرا ثبوت نسب به نفع کودک است؛ زیرا مردم به ثابت بودن نسب افتخار می کنند و ثابت نبودنش را عار می دانند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۰)

مسئله ۸ ◀ اگر دو نفر مدعی باشند، در این صورت اگر یکی از مدعیان علامتی خاص در وی را بگوید نسبش به وی می رسد و اگر هیچ کدام ترجیح نیابند، برای هردوی آنها ثابت می شود.
دلیل:

نظر بر ظاهر امر اولویت به بیان کننده علامت خاص داده می شود و اگر نتوانند ثابت کنند، به خاطر اولویت نداشتن هر یک از آنها، برای هردوی آنها خواهد بود. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۰)

مسئله ۹ ◀ اگر این مدعی برده باشد نسب ثابت می شود ولی کودک سرراهی آزاد است.
دلیل:

زیرا ثبوت نسب به نفع کودک است؛ و آزاد است زیرا از برده بودن پدر، بردگی فرزند ثابت نمی شود و ممکن است که مادرش آزاد باشد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۱)

مسئله ۱۰ ◀ اگر شخصی ذمی (کفاری که در دار اسلام به امان زندگی می کند) ادعای آن کودک را نماید نسب از وی ثابت می شود ولی کودک مسلمان خواهد بود مگر اینکه این کودک در محله ذمی ها باشد که در این صورت ذمی خواهد بود.
دلیل:



زیرا ثبوت نسب برای کودک سودمند است و به تبعیت از کشورش مسلمان است و در سلب اسلام از کودک، ضرر زدن به کودک است و ممکن است که مادرش مسلمان بوده باشد. مگر اینکه در محله‌ی ذمیان یافت شود که در این صورت ظاهر امر چنین است که مسلمانان کودکشان را در محله ذمیان رها نمی‌کنند. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۱)

مسئله ۱۱ ◀ هر آنچه بر کودک سرراهی بسته باشند و همراه وی باشد باید به مصرف خودش برسد.
دلیل:

زیرا از ظاهر امر چنین برمی‌آید که متعلق به وی باشد. (الجوهرة النيرة ج ۱ ص ۷۰۳)

مسئله ۱۲ ◀ یابنده و تکفل کننده‌ی کودک سرراهی می‌تواند هبه‌ی وی را قبول نماید؛ یعنی اگر کسی به آن کودک چیزی ببخشد یابنده می‌تواند به عنوان ولی وی بخشش را بستاند.
دلیل:

زیرا هبه سود خالص برای کودک است و وی ولی کودک محسوب می‌شود. (الجوهرة النيرة ج ۱ ص ۷۰۴)

مسئله ۱۳ ◀ یابنده حق دارد که وی را برای آموزش حرفه به کسی بسپارد.
دلیل:



زیرا این عمل جزو تربیت وی و اصلاح وی می باشد. (درر الحکام
شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۱۳۰)

مسئله ۱۴ ◀ حق ازدواج آن کودک به یابنده نمی رسد؛ یعنی حق ندارد
کودک سرراهی را شوهر دهد (اگر دختر بود) یا برایش عروس بگیرد
(اگر پسر بود).

دلیل:

زیرا نه قرابتی دارد و نه مالک وی است و نه اهل حکومت است و
برای نکاح کودک یکی از این امور لازم می باشد. (درر الحکام شرح
غرر الاحکام ج ۲ ص ۱۳۰)

مسئله ۱۵ ◀ یابنده حق ندارد در اموال کودک سرراهی تصرف کند.

دلیل:

زیرا تصرف در مال برای توسعه ی آن می باشد و این کار بارأی کامل
و ثابت به اضافه شفقت و مهربانی حاصل می شود و هیچ یک از این
امور در یابنده وجود ندارد، همچنان که مادر فقط شفقت دارد. (درر
الحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۱۳۰)

مسئله ۱۶ ◀ یابنده حق ندارد وی را به اجاره دهد.

دلیل:

زیرا یابنده حق اتلاف منافع وی را ندارد و به اجرت دادن کودک،
اتلاف منافع وی می باشد. (درر الحکام شرح غرر الاحکام ج ۲ ص ۱۳۰)



فصلُ في اللَّقْطَةِ: اشیاء یافته شده.

مسئله ۱۷ ◀ اگر یابنده‌ی شیء بر قصد برگرداندن آن شیء به صاحبش شاهد گرفته باشد، شیء یافت شده در دست وی امانت است؛ یعنی در وقت یافتن شیء اگر شاهد بگیرد و بگوید: «شاهد باشید که من این شیء را به قصد برگرداندن به صاحبش برمی‌دارم»، در این صورت شیء یافت شده در دست وی حکم امانت را دارد.

دلیل:

رسول الله ﷺ: هر کس شیئی را پیدا کند، پس شاهد بگیرد. این خود دلیل است بر اجازه دادن شریعت بر اخذ شیء یافت شده برای پس دادن به مالکش. (البنایه ج ۷ ص ۳۲۴ - المعجم الکبیر للطبرانی ج ۱۷ ص ۳۶۰)

مسئله ۱۸ ◀ اگر یابنده در وقت پیدا کردن و برداشتن بر قصد برگشت دادن به صاحب کالا شاهی نگیرد و مالک یابنده را متهم کند که به قصد پس دادن به صاحبش نگرفته است، در این صورت یابنده ضامن آن کالا است.

دلیل:

زیرا وی به گرفتن اموال غیر اعتراف دارد و مدعی است که برای پس دادن گرفته است و ادعا بدون شاهد معتبر نیست. (الهدایه ج ۲ ص ۴۱۷)

مسئله ۱۹ ◀ وقتی یابنده شیء یافت شده را گرفت وظیفه دارد که یافتنش را در مکان یافت شدن و همچنین در اماکنی که مردم جمع می‌شوند



اعلام کند و این کار را تا وقتی که گمان رود که دیگر صاحبش پی وی نخواهد گشت ادامه دهد.

دلیل:

رسول الله ﷺ فرموده‌اند هر کس لقطه ای پیدا کند پس تا یک سال آن را اعلام نماید و این قول حضرت رسول الله ﷺ در مورد لقطه به ارزش صد دینار (هزار مثقال نقره) بوده است. پس صحیح این است که مدت اعلام به رأی یابنده واگذار شود و تا وقت غالب شدن بر گمانش که دیگر صاحبش نخواهد آمد، نگه دارد. (الهدایه ج ۲ ص ۴۱۷)

مسئله ۲۰ ◀ اگر شیء یافت شده چیزی باشد که زود فاسد می‌شود، پس تا وقت ترس از فاسد شدن اعلام کرده شود و بعد از آن صدقه داده شود.

دلیل:

رسول الله ﷺ بر خرمایی افتاده بر زمین گذر کردند و فرمودند: اگر از صدقه بودنش نمی‌ترسیم حتماً می‌خوردمش. (تبیین الحقائق ج ۳ ص ۳۰۴ - مسند البزار ج ۱۳ ص ۳۶۲)

مسئله ۲۱ ◀ اگر صاحبش بعد از صدقه دادن پیدا شود، صاحبش صدقه را اجازه دهد و اگر اجازه ندهد یابنده ضامن می‌شود.

دلیل:

اینکه صدقه داده شود برای این است که بر یابنده واجب است که آن را به صاحبش برساند زیرا الله تعالی گوید: اینکه امانت را به اهلش برسانید (نساء ۵۸) و وقتی رساندن به صاحب معذور شد پس با صدقه



دادن ثوابش را به صاحبش برساند تا از لحاظ معنوی رساندن به صاحبش حاصل شود.

و ضامن شدن یابنده در صورت عدم رضایت مالک برای این است که این صدقه با اجازه مالکش نبوده است. (تبیین الحقائق ج ۳ ص ۳۰۴)

مسئله ۲۲ ◀ اگر یابنده برای شیء یافت شده بدون اجازه‌ی حاکم خرج کرده باشد، تبرع کرده است و نمی‌تواند خرجش را از صاحبش بگیرد. تبرع: بخشش.

مسئله ۲۳ ◀ اگر با اجازه حاکم خرج کند پس خرجش به حساب صاحبش خواهد بود. دلیل:

زیرا وی برای ملک کسی دیگر بدون اجازه وی خرج کرده است و این یک نوع بخشش است ولی اگر به امر قاضی باشد مانند امر مالک آن شیء می‌باشد همچنان که به هنگام عاجز بودن مالکش قاضی نگهداری آن را به عهده می‌گیرد و خرج کردن نیز از جمله امور مربوط به نگهداری یک شیء می‌باشد. (المبسوط للسرخی ج ۱۱ ص ۹)

مسئله ۲۴ ◀ اگر شیء یافت شده قابل استفاده باشد پس حاکم آن را اجازه دهد و اجرتش را خرج آن شیء کند.

مسئله ۲۵ ◀ اگر شیء یافت شده قابلیت استفاده نداشته باشد، اگر خرج کردن به آن به صلاح شیء یافت شده باشد، پس حاکم اجازه دهد تا بر آن خرج کنند و اگر ارزش خرج کردن به آن را نداشته باشد پس حاکم آن را بفروشد.



دلیل:

زیرا با اجاره دادن آن و خرج کردن اجرت به آن، نگه داشتن خود شیء حاصل می شود ولی اگر قابلیت اجاره نداشته باشد پس با فروش وی ثمنش را نگهداری می کند و این کار نیز از جمله نگهداری اموال است. (المبسوط للسرخی ج ۱۱ ص ۱۰)

مسئله ۲۶ ◀ اگر به شیء یافت شده خرج کرده باشد، پس خرج کننده حق دارد که برای گرفتن خرجش شیء یافت شده را تا وقت گرفتن خرجش پیش خود نگه دارد و تحویل ندهد. در مدت حبس اگر شیء هلاک شود، گرفتن خرجش نیز ساقط می شود.

دلیل:

همچنان که فروشنده می تواند تا گرفتن ثمن از مشتری مبیع را نگه دارد یا بنده نیز می تواند برای گرفتن حقیش لقطه را پیش خود نگه دارد. (المبسوط للسرخی ج ۱۱ ص ۱۰) و اگر یا بنده در برابر نفقه ای که خرج کرده نگه دارد پس مانند رهن است. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۴)

مسئله ۲۷ ◀ اگر کسی ادعا کند که این شیء متعلق به وی است و علامت مخصوصش را بیان کند، یا بنده می تواند به وی تحویل دهد ولی تحویل دادن بدون شاهد واجب نیست.

دلیل:

لازم بودن شاهد برای این است که شخص مدعی است و بر مدعی لازم است که شاهد بیاورد و بایان علامت، استرداد لازم نمی شود؛



زیرا ممکن است که علامت را از صاحب واقعی آن دانسته باشد و جایز بودن تحویل آن بایان علامت به خاطر قول رسول الله ﷺ می باشد که فرمودند: اگر مدعی آن آمد و عفاص (چرمی که با آن سر کوزه را می بندند) و ریسمانش را بیان کرد پس به وی تحویل ده. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۴ - سنن ابی داود ج ۳ ص ۱۳۲)

مسئله ۲۸ ◀ اگر صاحبش پیدا نشود در این صورت اگر یابنده فقیر باشد می تواند از آن استفاده نماید و اگر فقیر نباشد صدقه دهد.

مسئله ۲۹ ◀ یابنده می تواند شیء را به والدین خود یا فرزندان خود و یا زن خود صدقه دهد.

دلیل:

رسول الله ﷺ: اگر صاحبش نیامد پس آن را صدقه ده؛ و مصرف صدقه فقیر است نه غنی پس اگر خودش جزو فقراء باشد می تواند صرف خودش کند و اگر نباشد باید به فقیری صدقه دهد. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۳ - المعجم الكبير للطبرانی ج ۱ ص ۶۲)

کتاب المفقود

تعریف مفقود: کسی است که اثری از وی نیست و معلوم نباشد که زنده است یا که مرده. (الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۳۷)

مسئله ۱ ◀ حکم مفقود: وی در حق و حقوق مربوط به خودش زنده محسوب می شود و در نتیجه زنش نمی تواند شوهر کند و اموالش تقسیم کرده نشود و عقد اجاره اش فسخ نشود.
دلیل:

رسول الله ﷺ: زن مفقود زن وی می باشد تا وقتی که آشکار شود.
(السنن الصغیر ج ۳ ص ۱۷۰ - العنایه ج ۶ ص ۱۴۶)

از حضرت علی رضی الله عنه: زن مفقود شخصی است که مورد امتحان واقع شده است، پس وی باید صبر کند و به نکاح کسی درنیاید تا وقتی که به یقین مرگ مفقود ثابت شود. (السنن الصغیر للبيهقي ج ۳ ص ۱۶۹ - الهدایه ج ۲ ص ۴۲۴)

مسئله ۲ ◀ قاضی شخصی را بگمارد تا حق مفقود الاثر را بگیرد و اموالش را حفظ کند و آنچه را که خوف فساد آن می رود بفروشد و نفقه ی فرزندانش و والدینش و زنش را بدهد.
دلیل:

زیرا قاضی به عنوان ناظر (نظر دهنده) بر هر شخصی که از نظر دادن عاجز است گمارده شده است. (الهدایه ج ۲ ص ۴۲۳)



مسئله ۳ ◀ مفقود در حق دیگران میّت محسوب می شود و نمی تواند از دیگری ارث ببرد. منظور این است که سهم وی از ارث نگه داشته شود تا اینکه عمر مفقود به نود سال برسد.

دلیل:

زیرا زنده محسوب شدن وی به خاطر استصحاب حال بوده است و استصحاب حال نمی تواند برای استحقاق حجت باشد. (البنایه ج ۷ ص ۳۶۷)

استصحاب حال: عبارت از اینکه چون دلیلی بر عدم یک شیء نداریم نمی توانیم عدم را اثبات کنیم پس حکم به وجود آن شیء می کنیم و این استصحاب نزد اصحاب ما احناف می تواند برای دفع یک شیء دلیل گرفته شود ولی نمی تواند برای استحقاق دلیل باشد. (البنایه ج ۷ ص ۳۶۷)

مسئله ۴ ◀ اگر در مدت مفقودی زنده برگردد پس آن سهم الارثی که برایش نگه داشته شده بود، به وی تحویل داده می شود.

مسئله ۵ ◀ اگر بعد از نودسالگی برنگشت، پس حکم آن این گونه است که در مورد اموال خود وی در نودسالگی مرده است؛ پس زن وی بعد این نودسالگی عدت موت بنشیند و اموال وی بین وارثان حاضر در همان وقت نودسالگی مفقود تقسیم شود.

دلیل:



زیرا حکم فوت حکمی مانند فوت حقیقی اعتبار کرده می‌شود؛ یعنی مانند این است که وی در نودسالگی مرده است. (فتح باب العنایه ۵ ص ۳۷۰)

مسئله ۶ ◀ و در مورد اموال دیگران حکم به مرگ وی در اول وقت مفقود شدن کرده می‌شود. پس آنچه برای وی نگه‌داشته شده بود را به کسانی داده شود که در وقت فوت آن شخصی که برای مفقود سهم الارث نگه‌داشته شده بود، در قید حیات بودند.
دلیل:

زیرا وی در حق دیگران میت محسوب می‌شود. (فتح باب العنایه ۵ ص ۳۷۰)



منابع و مأخذ

❖ قرآن كريم

- ١- مصنف ابن ابى شيبه المسمى بالكتاب المصنف فى الأحاديث والآثار المؤلف: أبو بكر بن أبى شيبه، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستى العيسى (المتوفى: ٢٣٥هـ) المحقق: كمال يوسف الحوت الناشر: مكتبة الرشد - الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٠٩ عدد الأجزاء: ٧
- ٢- معرفة السنن والآثار المؤلف: أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخسروجرى الخراسانى، أبو بكر البيهقى (المتوفى: ٤٥٨هـ) المحقق: عبد المعطى أمين قلجى الناشرون: جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشى - باكستان)، دار قتيبة (دمشق - بيروت)، دار الوعى (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة) الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ١٩٩١م عدد الأجزاء: ١٥
- ٣- الكتاب: فيض القدير شرح الجامع الصغير، المؤلف: زين الدين محمد المدعو بعد الرؤوف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادى ثم المناوى القاهرى (المتوفى: ١٠٣١هـ)، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦، عدد الأجزاء: ٦، مع الكتاب: تعليقات يسيرة لماجد الحموى، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٤- شرح التلويح على التوضيح: سعد الدين مسعود بن عمر التفتازانى (المتوفى: ٧٩٣هـ). الناشر: مكتبة صبيح بمصر. الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ. عدد الأجزاء: ٢
- ٥- المحيط البرهانى فى الفقه النعمانى فقه الإمام أبى حنيفة رضى الله عنه المؤلف: أبو المعالى برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخارى الحنفى (المتوفى: ٦١٦هـ) المحقق: عبد الكريم سامى الجندى الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م عدد الأجزاء: ٩
- ٦- المطالب العالىة للحافظ ابن حجر العسقلانى مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث <http://www.alsunnah.com>
- ٧- مسند أبى يعلى المؤلف: أبو يعلى أحمد بن على بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمى، الموصلى (المتوفى: ٣٠٧هـ) المحقق: حسين سليم أسد الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ عدد الأجزاء: ١٣
- ٨- شرح مسند أبى حنيفة، المؤلف: على بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروى القارى (المتوفى: ١٠١٤هـ)، المحقق: الشيخ خليل محيى الدين الميس، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ١
- ٩- الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير، أبو عبد الله محمد بن الحسن الشيبانى، سنة الولادة ١٣٢ / سنة الوفاة ١٨٩، تحقيق، الناشر عالم الكتب، سنة النشر ١٤٠٦، مكان النشر بيروت، عدد الأجزاء ١
- ١٠- القسم : أصول الفقه والقواعد الفقهية، الكتاب: الأشباه والنظائر، المؤلف: عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (المتوفى: ٩١١هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، عدد الأجزاء: ١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ١١- معجم الطبرانى الأوسط: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمى الشامى، أبو القاسم الطبرانى (المتوفى: ٣٦٠هـ). المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسينى. الناشر: دار الحرمين - القاهرة. عدد الأجزاء: ١٠
- ١٢- مستخرج أبى عوانة المؤلف: أبو عوانة يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم النيسابورى الإسفرايينى (المتوفى: ٣١٦هـ) تحقيق: أيمن بن عارف الدمشقى الناشر: دار المعرفة - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م. عدد الأجزاء: ٥



- ١٣- مسند الحميدى المؤلف: أبو بكر عبد الله بن الزبير بن عيسى بن عبيد الله القرشى الأسدى الحميدى المكى (المتوفى: ٢١٩هـ) حقق نصوصه وخرج أحاديثه: حسن سليم أسد الداراني الناشر: دار السقا، دمشق - سوريا الطبعة: الأولى، ١٩٩٦ م عدد الأجزاء: ٢
- ١٤- المسند الشافعى المؤلف: الشافعى أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبى القرشى المكى (المتوفى: ٢٠٤هـ) الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان صحت هذه النسخة: على النسخة المطبوعة فى مطبعة بولاق الأميرية والنسخة المطبوعة فى بلاد الهند عام النشر: ١٤٠٠ هـ
- ١٥- المسند للشاشى: اسم الكاتب هيثم الشاشى و الناشر مؤسسه الرسالة.
- ١٦- الاوسط ابن المنذر: الكتاب: الاوسط لابن المنذر، المؤلف: أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابورى (المتوفى: ٣١٩هـ)
- ١٧- مسند الامام ابوحنيفة: أبو حنيفة النعمان بن ثابت بن زوطى بن ماه (المتوفى: ١٥٠هـ). تحقيق: عبد الرحمن حسن محمود. الناشر: الآداب - مصر
- ١٨- المستدرک على الصحيحين المؤلف: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبى الطهمانى النيسابورى المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ) تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠ عدد الأجزاء: ٤
- ١٩- الكتاب: شرح سنن ابن ماجه، مجموع من ٣ شروح، ١- «مصباح الزجاجة» للسيوطى (ت ٩١١ هـ)، ٢- «إنجاح الحاجة» لمحمد عبد الغنى المجددى الحنفى (ت ١٢٩٦ هـ)، ٣- «ما يليق من حل اللغات وشرح المشكلات» لفخر الحسن بن عبد الرحمن الحنفى الكنكوهى (١٣١٥ هـ)، الناشر: قديمى كتب خائى - كراتشى، عدد الأجزاء: ١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٢٠- الكتاب: السنن المأثورة للشافعى، مصدر الكتاب: موقع جامع الحديث، <http://www.alsunnah.com> [الكتاب مرقم آليا غير موافق للمطبوع]، متفرقه
- ٢١- البحر الرائق شرح كنز الدقائق المؤلف: زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصرى (المتوفى: ٩٧٠هـ) وفى آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن على الطورى الحنفى القادرى (ت بعد ١١٣٨ هـ) وبالحاشية: منحه الخالق لابن عابدينالناشر: دار الكتاب الإسلامىالطبعة: الثانية - بدون تاريخ عدد الأجزاء: ٨
- ٢٢- در المختار مع حاشيه رد المختار
- ٢٣- شرح السنة للبغوى، المؤلف: محبى السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوى الشافعى (المتوفى: ٥١٦هـ)، تحقيق: شبيب الأرناؤوط - محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامى - دمشق، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م، عدد الأجزاء: ١٥
- ٢٤- تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعى عثمان بن على بن محجن البارعى، فخر الدين الزيلعى الحنفى (المتوفى: ٧٤٣هـ) الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشلبى (المتوفى: ١٠٢١هـ) الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة الطبعة: الأولى، ١٣١٣ هـ
- ٢٥- الكتاب: تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبى، المؤلف: عثمان بن على بن محجن البارعى، فخر الدين الزيلعى الحنفى (المتوفى: ٧٤٣هـ)، الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشلبى (المتوفى: ١٠٢١هـ)، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٣١٣ هـ (ثم صورتها دار الكتاب الإسلامى ط ٢)، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، تبين الحقائق بأعلى الصفحة وحاشية الشلبى بأسفلها مفصولا بينهما بفصل ومميزا باختلاف فى اللون]

- ٢٦- صحيح البخارى: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخارى المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ عدد الأجزاء: ٩
- ٢٧- جامع الرموز
- ٢٨- صحيح مسلم: المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم المؤلف: أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري المتوفى: ٢٦١ هـ المحقق: مجموعة من المحققين الناشر: دار الجيل - بيروت الطبعة: مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ١٣٣٤ هـ عدد الأجزاء: ٨
- ٢٩- تلخيص الحبير فى احاديث الراعى الكبير: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢ هـ). الناشر: دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ ١٩٨٩ م. عدد الأجزاء: ٤
- ٣٠- شمنى حاشيه شرح الياس
- ٣١- تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن على الطورى الحنفى القادري (ت بعد ١١٣٨ هـ)، وبالhashية: منحة الخالق لابن عابدين، الناشر: دار الكتاب الإسلامى، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ، عدد الأجزاء: ٨، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، ومعه حاشية منحة الخالق]
- ٣٢- الكتاب: السنن الكبرى، المؤلف: أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخسروجردي الخراسانى، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨ هـ)، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخريج]
- ٣٣- اللباب فى شرح الكتاب المؤلف: عبد الغنى بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الغنيمى الدمشقى الميدانى الحنفى (المتوفى: ١٢٩٨ هـ) حققه، وفصله، وضبطه، وعلق حواشيه: محمد محبى الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان عدد الأجزاء: ٤
- ٣٤- الكتاب: الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، المؤلف: محمد بن على بن محمد الحصى المعروف بعلاء الدين الحصكفى الحنفى (المتوفى: ١٠٨٨ هـ)، المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م، عدد الأجزاء: ١، أعدده للشاملة/ فريق رابطته النساخ برعاية (مركز النخب العلمية)، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٣٥- الكتاب: تركة النبى صلى الله عليه وسلم والسبل التى وجهها فيها، المؤلف: أبو إسماعيل حماد بن إسحاق بن إسماعيل بن حماد بن زيد بن درهم الأزدي البغدادي المالكي (المتوفى: ٢٦٧ هـ)، المحقق: د. أكرم ضياء العمرى، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ هـ عدد الأجزاء: ١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة تخريج الأحاديث]
- ٣٦- الكتاب: تاريخ المدينة لابن شبة، المؤلف: عمر بن شبة (واسمه زيد) بن عبيدة بن ربطة النميرى البصرى، أبو زيد (المتوفى: ٢٦٢ هـ)، حققه: فهميم محمد شلتوت، طبع على نفقة: السيد حبيب محمود أحمد - جدة، عام النشر: ١٣٩٩ هـ [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخريج]
- ٣٧- الكتاب: الكسب، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشيبانى (المتوفى: ١٨٩ هـ)، المحقق: د. سهيل زكار، الناشر: عبد الهادى حرصونى - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠، عدد الأجزاء: ١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٣٨- مسند البزار: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العتكى المعروف بالبزار (المتوفى: ٢٩٢ هـ). المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقق الأجزاء من ١ إلى ٩). وعادل بن سعد (حقق الأجزاء من ١٠ إلى ١٧). وصبرى عبد الخالق الشافعى (حقق الجزء ١٨). الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة. الطبعة: الأولى، بدأت ١٩٨٨ م، وانتهت ٢٠٠٩ م. عدد الأجزاء: ١٨



- ٣٩- الكتاب: عيون الأثر في فنون المغازي والشمال والسير، المؤلف: محمد بن محمد بن محمد بن أحمد، ابن سيد الناس، اليعمرى الربعى، أبو الفتح، فتح الدين (المتوفى: ٧٣٤هـ)، تعليق: إبراهيم محمد رمضان، الناشر: دار القلم - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٣/١٤١٤، عدد الأجزاء: ٢، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٤٠- الكتاب: سنن سعيد بن منصور، المؤلف: أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني (المتوفى: ٢٢٧هـ)، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: دار السلفية - الهند، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٢م، عدد الأجزاء: ٢*١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخرير]
- ٤١- مشكاة المصابيح: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولي الدين، التبريزي (المتوفى: ٧٤١هـ). المحقق: محمد ناصر الدين الألباني. الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت. الطبعة: الثالثة، ١٩٨٥. عدد الأجزاء: ٣
- ٤٢- الكتاب: الجامع الصحيح للسنن والمسائيد، المؤلف: صهيب عبد الجبار، عدد الأجزاء: ٣٨، تاريخ النشر: ١٥ - ٨ - ٢٠١٤، [الكتاب غير مطبوع]
- ٤٣- الكتاب: مسند ابن الجعد، المؤلف: علي بن الجعد بن عبيد الجوهري البغدادي (المتوفى: ٢٣٠هـ)، تحقيق: عامر أحمد حيدر، الناشر: مؤسسة نادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ - ١٩٩٠، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخرير]
- ٤٤- كتاب الفوائد والغيلانيات
- ٤٥- الكتاب: مسند إسحاق بن راهويه - مسند ابن عباس، المؤلف: أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم بن مخلد بن إبراهيم الحنظلي المروزي المعروف بـ ابن راهويه (المتوفى: ٢٣٨هـ)، المحقق: محمد مختار ضرار المفتي، الناشر: دار الكتاب العربي، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢، عدد الأجزاء: ١ (وهذا الكتاب الإلكتروني يحتوي على مسند ابن عباس فقط، وليس كل الكتاب الورقي)، [الكتاب مرقم آليا، وترقيم الأحاديث موافق للمطبوع]، (كل ما جاء بين قوسين في مسند ابن عباس فهو من زيادات طبعه دار الأثرية / عمان - الأردن، بتخريج وتعليق أبي عبد الله عمر بن بسام بن الصادق)، أعده للشاملة: أحمد الخضري
- ٤٦- الكتاب: كتاب الأربعون حديثا، المؤلف: أبو بكر محمد بن الحسين بن عبد الله الأجرى البغدادي (المتوفى: ٣٦٠هـ)، حققه وخرج أحاديثه: بدر بن عبد الله البدر، الناشر: أضواء السلف، الرياض، الطبعة: الثانية، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م، عدد الأجزاء: ١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخرير]
- ٤٧- سنن ابن ماجه: المؤلف: ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وواجه اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣هـ) تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي عدد الأجزاء: ٢
- ٤٨- صحيح ابن حبان لإحسان في تقريب صحيح ابن حبان المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ٣٥٤هـ) ترتيب: الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي (المتوفى: ٧٣٩هـ) حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرناؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م
- ٤٩- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: ٥٨٧هـ) الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الثانية، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م عدد الأجزاء: ٧
- ٥٠- مسند الإمام أحمد بن حنبل المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ) المحقق: أحمد محمد شاكر الناشر: دار الحديث - القاهرة الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م
- ٥١- الاختيار لتعليل المختار: عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي البلدحي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ٦٨٣هـ) عليها تعليقات: الشيخ محمود أبو دقيقه (من علماء الحنفية ومدرس بكلية أصول الدين سابقا) الناشر:



مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها) تاريخ النشر: ١٣٥٦ هـ - ١٩٣٧ معدد الأجزاء:

٥

- ٥٢- الهداية في شرح بداية المبتدى المؤلف: علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني، أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ٥٩٣هـ) المحقق: طلال يوسف الناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان عدد الأجزاء: ٤
- ٥٣- درر الحكام شرح غرر الأحكام المؤلف: محمد بن فرامرز بن علي الشهير بملا - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: ٨٨٥هـ) الناشر: دار إحياء الكتب العربية الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ٢
- ٥٤- العناية شرح الهداية المؤلف: محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابر تي (المتوفى: ٧٨٦هـ) الناشر: دار الفكر
- ٥٥- الكتاب: فتح القدير، المؤلف: كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام (المتوفى: ٨٦١هـ)، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ١٠، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]، بأعلى الصفحة كتاب الهداية للمرغيناني يليه - مفصلاً بفاصل - «فتح القدير» للكمال بن الهمام وتكملته «نتائج الأفكار» لقاضي زاده.

٥٦- الكتاب : جامع الفصولين

- ٥٧- سنن أبي داود: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ) المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت عدد الأجزاء: ٤
- ٥٨- الكتاب: السنن الصغير للبيهقي، المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسرو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، المحقق: عبد المعطى أمين قلعجي، دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي - باكستان، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م، عدد الأجزاء: ٤، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخريج]

- ٥٩- نصب الرأية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الأملعي في تخريج الزيلعي المؤلف: جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي (المتوفى: ٧٦٢هـ) قدم للكتاب: محمد يوسف البنوري صححه ووضع الحاشية: عبد العزيز الديوبندي الفنجانى، إلى كتاب الحج، ثم أكملها محمد يوسف الكاملفوري المحقق: محمد عوامه الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت - لبنان / دار القبلة للثقافة الإسلامية - جدة - السعودية الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م عدد الأجزاء: ٤

- ٦٠- الكتاب: البناية شرح الهداية، المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م، عدد الأجزاء: ١٣، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]، «الهداية للمرغيناني» بأعلى الصفحة يليه - مفصلاً بفاصل - «البناية شرح الهداية» للعيني

- ٦١- الجوهره النيره: أبو بكر بن علي بن محمد الحدادى العبادى الزبيديّ اليمنى الحنفى (المتوفى: ٨٠٠هـ) الناشر: المطبعة الخيرية الطبعة: الأولى، ١٣٢٢هـ عدد الأجزاء: ٢

- ٦٢- شرح الوقايه ملا على القارى. فتح باب العناية بشرح النقاية المؤلف: ملا على القارى (ت ١٠١٤هـ)

- ٦٣- الكتاب: فيض البارى على صحيح البخارى، المؤلف: (أمالى) محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشميرى الهندى ثم الديوبندى (المتوفى: ١٣٥٣هـ)، المحقق: محمد بدر عالم الميرتهى، أستاذ الحديث بالجامعة الإسلامية بداهيل (جمع الأمالى وحررها ووضع حاشية البدر السارى إلى فيض البارى)، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م، عدد الأجزاء: ٦، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]



- ٦٤- الكتاب : التنف في الفتاوى، المؤلف: أبو الحسن على بن الحسين السغدّي، المحقق: صلاح الدين الناهي، الطبعة: مؤسسة الرسالة- بيروت، تاريخ الطبع: ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م، ترقيم الصفحات موافق للمطبوعة، من إعداد دار الإمام الطحاوي، dar.tahawi@gmail.com
- ٦٥- المصنف عبدالرزاق المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: ٢١١هـ) المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي الناشر: المجلس العلمي - الهند يطلب من: المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ عدد الأجزاء: ١١
- ٦٦- مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده، يعرف بداماد أفندي (المتوفى: ١٠٧٨هـ) الناشر: دار إحياء التراث العربي الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ٢
- ٦٧- الادب المفرد
- ٦٨- شعب الإيمان للبيهقي: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ). حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد. أشرف على تحقيقه وتخرّيج أحاديثه: مختار أحمد الندوي، صاحب الدار السلفية ببومباي - الهند. الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند. الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م. عدد الأجزاء: ١٤ (١٣)، ومجلد للفهارس
- ٦٩- المبسوط السرخسي المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٤٨٣هـ) الناشر: دار المعرفة - بيروت الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م عدد الأجزاء: ٣٠
- ٧٠- شرح مشكل الآثار المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: ٣٢١هـ) تحقيق: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ ١٢٩٤ م عدد الأجزاء: ١٦ (١٥ وجزء للفهارس)
- ٧١- الكتاب: لسان الحكام في معرفة الأحكام، المؤلف: أحمد بن محمد بن محمد، أبو الوليد، لسان الدين ابن الشُّنَّة الثَّقَفي الحلبي الحلبي (المتوفى: ٨٨٢هـ)، الناشر: البابي الحلبي - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٩٣ - ١٩٧٣، عدد الأجزاء: ١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٧٢- الكتاب: النهر الفائق شرح كنز الدقائق، المؤلف: سراج الدين عمر بن إبراهيم بن نجيم الحنفى (ت ١٠٠٥هـ)، المحقق: أحمد عزو غناية، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢م، عدد الأجزاء: ٣، أعده للشاملة/ فريق رابطة النساخ برعاية (مركز النخب العلمية)، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٧٣- شرح معاني الآثار، المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: ٣٢١هـ)، حققه وقدم له: (محمد زهري النجار - محمد سيد جاد الحق) من علماء الأزهر الشريف، راجعه ورقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: د يوسف عبد الرحمن المرعشلي - الباحث بمركز خدمة السنة بالمدينة النبوية، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى - ١٤١٤ هـ ١٩٩٤ م، عدد الأجزاء: ٥ (٤ وجزء للفهارس)
- ٧٤- الكتاب: الباب في الجمع بين السنة والكتاب، المؤلف: جمال الدين أبو محمد علي بن أبي يحيى زكريا بن مسعود الأنصاري الخزرجي المنبجي (المتوفى: ٦٨٦هـ)، المحقق: د. محمد فضل عبد العزيز المراد، الناشر: دار القلم - الدار الشامية - سوريا / دمشق - لبنان / بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م، عدد الأجزاء: ٢، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٧٥- سنن الترمذي: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ) المحقق: بشار عواد معروف الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت سنة النشر: ١٩٩٨ م عدد الأجزاء: ٦



- ٧٦- الكتاب: كشف المشكل من حديث الصحيحين، المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ٥٩٧هـ)، المحقق: علي حسين البواب، الناشر: دار الوطن - الرياض، سنة النشر: عدد الأجزاء: ٤، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٧٧- مسند أبي حنيفة مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث <http://www.alsunnah.com>
- ٧٨- الكتاب: منحة السلوك في شرح تحفة الملوك، المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ)، المحقق: د. أحمد عبد الرزاق الكبيسي، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - قطر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨هـ - ٢٠٠٧م، عدد الأجزاء: ١، أعده للشاملة/ فريق رابطته النساخ برعاية (مركز النخب العلمية)، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٧٩- مسند الطيالسي: أبو داود سليمان بن داود بن الجارود الطيالسي البصري (المتوفى: ٢٠٤هـ). المحقق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي. الناشر: دار هجر - مصر. الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م. عدد الأجزاء: ٤
- ٨٠- شرح الطيبي على مشكاة المصابيح المسمى بـ الكاشف عن حقائق السنن
- ٨١- الكتاب: الغرة المنيفة في تحقيق بعض مسائل الإمام أبي حنيفة، المؤلف: عمر بن إسحق بن أحمد الهندي الغزنوي، سراج الدين، أبو حفص الحنفي (المتوفى: ٧٧٣هـ)، الناشر: مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة: الأولى ١٤٠٦ - ١٩٨٦ هـ عدد الأجزاء: ١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع وهو مذيّل بالحواشي]
- ٨٢- تحفة الفقهاء المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين السمرقندي (المتوفى: نحو ٥٤٠هـ) الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م
- ٨٣- عمدة القاري: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ). الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. عدد الأجزاء: ٢٥ × ١٢
- ٨٤- مسند الحارث: عبدالعزيز بن عبدالسلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، عز الدين الملقب بسلطان العلماء. فقيه أصولي شافعي كان يلقب بسلطان العلماء و بائع الملوك. عدد المجلدات: ١
- ٨٥- الكتاب: الأصل المعروف بالمبسوط، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني (المتوفى: ١٨٩هـ)، المحقق: أبو الوفا الأفغاني، الناشر: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية - كراتشي، عدد الأجزاء: ٥، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٨٦- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح المؤلف: علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروري القاري (المتوفى: ١٠١٤هـ) الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢م عدد الأجزاء: ٩
- ٨٧- الأموال لابن زنجويه، المؤلف: أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخرساني المعروف بابن زنجويه (المتوفى: ٢٥١هـ)، تحقيق الدكتور: شاكر ذيب فياض الأستاذ المساعد - بجامعة الملك سعود، الناشر: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م، عدد الأجزاء: ١
- ٨٨- سنن الدارقطني: أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي الدارقطني (المتوفى: ٣٨٥هـ) حققه وضبط نصه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م عدد الأجزاء: ٥
- ٨٩- موطأ مالك برواية محمد بن الحسن الشيباني، المؤلف: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ)، تعليق وتحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، الناشر: المكتبة العلمية، الطبعة: الثانية، مريدة منقحة، عدد الأجزاء: ١



- ٩٠- الكتاب: الحجة على أهل المدينة، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني (المتوفى: ١٨٩هـ)، المحقق: مهدي حسن الكيلاني القادري، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٣، عدد الأجزاء: ٤، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٩١- الآثار لابى يوسف: أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم بن حبيب بن سعد بن حبة الأنصاري (المتوفى: ١٨٢هـ) المحقق: أبو الوفا الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت عدد الأجزاء: ١
- ٩٢- الكتاب: المراسيل، المؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، المحقق: شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨، عدد الأجزاء: ١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخريج]
- ٩٣- الكتاب: الجامع لابن وهب، مصدر الكتاب: موقع جامع الحديث، <http://www.alsunnah.com>، الكتاب مرقم آليا غير موافق للمطبوع]، متفرقه
- ٩٤- الكتاب: الاستذكار، المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمرى القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد على معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ - ٢٠٠٠، عدد الأجزاء: ٩، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٩٥- الكتاب: شرح سنن النسائي المسمى «ذخيرة العقبى فى شرح المجتبى»، المؤلف: محمد بن على بن آدم بن موسى الإتيوبى الوائلى، الناشر: دار المعراج الدولية للنشر [ج ١ - ٥]، - دار آل بروم للنشر والتوزيع [ج ٦ - ٤٠]، الطبعة: الأولى، ج (١ - ٥) / ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م؛ ج (٦ - ٧) / ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م؛ ج (٨ - ٩) / ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م؛ ج (١٠ - ١٢) / ١٤١٩ هـ - ٢٠٠٠ م؛ ج (١٣ - ٤٠) / ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م، عدد الأجزاء: ٤٢ (٤٠ ومجلدان للفهارس)، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
- ٩٦- معجم الكبير الطبراني: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفى. دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة. الطبعة: الثانية. عدد الأجزاء: ٢٥ مختصر اختلاف العلماء
- ٩٧- الكتاب: مجمع الضمانات، المؤلف: أبو محمد غانم بن محمد البغدادي الحنفى (المتوفى: ١٠٣٠هـ)، الناشر: دار الكتاب الإسلامى، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ١، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]